

قانون مدنی

تاریخ تصویب : ۱۸/۰۲/۱۳۰۷

مرجع تصویب : مصوبات مجلس شورا

مقدمه

در انتشار و آثار و اجراء قوانین بطور عموم

- ماده ۱- مصوبات مجلس شورای اسلامی به رئیس جمهور ابلاغ و رئیس جمهور باید ظرف پنج روز آن را امضاء و به دولت ابلاغ نموده و دولت موظف است ظرف مدت ۴۸ ساعت آنرا منتشر نماید.
- تبصره- در صورت استنکاف رئیس جمهور از امضاء یا ابلاغ به دولت در مهلت مقرر دولت موظف است مصوبه یا نتیجه همه پرسى را پس از انقضای مدت مذکور ظرف چهل و هشت ساعت منتشر نماید.
- ماده ۲- قوانین ۱۵ روز پس از انتشار ، در سراسر کشور لازم الاجراء است مگر آنکه در خود قانون ، ترتیب خاصی برای موقع اجرا مقرر شده باشد.
- ماده ۳- انتشار قوانین باید در روزنامه رسمی به عمل آید.
- ماده ۴- اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ما قبل خود اثر ندارد مگر اینکه در خود قانون ، مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد.
- ماده ۵- کلیه سکنه ایران اعم از اتباع خارجه و داخله مطیع قوانین ایران خواهند بود مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.
- ماده ۶- قوانین مربوط به احوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص و ، ارث در مورد کلیه اتباع ایران ولو اینکه مقیم در خارجه باشند مجری خواهد بود.
- ماده ۷- اتباع خارج مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوط به احوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود.
- ماده ۸- اموال غیر منقول که اتباع خارجه در ایران بر طبق عهود تملك کرده یا میکنند از هر جهت تابع قوانین ایران خواهد بود.
- ماده ۹- مقررات عهودی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است .
- ماده ۱۰- قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آنها منعقد نموده اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است .

کتاب اول در بیان اموال و مالکیت بطور کلی

باب اول - در بیان انواع اموال

ماده ۱۱ - اموال بر دو قسم است منقول و غیر منقول

فصل اول در اموال غیر منقول

ماده ۱۲ - مال غیر منقول آنست که از محلی به محل دیگر نتوان نقل نمود اعم از اینکه استقرار آن ذاتی باشد یا به واسطه عمل انسان به نحوی که نقل آن مستلزم خرابی یا نقص خود مال یا محل آن شود.

ماده ۱۳ - اراضی و ابنیه و آسیا و هر چه که در بنا منصوب و عرفاً جزء بنا محسوب می شود غیر منقول است و همچنین است لوله ها که برای جریان آب یا مقاصد دیگر در زمین یا بنا کشیده شده باشد.

ماده ۱۴ - آینه و پرده نقاشی و مجسمه و امثال آنها در صورتی که در بنا یا زمین بکار رفته باشد به طوری که نقل آن موجب نقص یا خرابی خود آن یا محل آن بشود غیر منقول است .

ماده ۱۵ - ثمره و حاصل ، مادام که چیده یا درو نشده است غیر منقول است اگر قسمتی از آن چیده یا درو شده باشد تنها آن قسمت منقول است .

ماده ۱۶ - مطلق اشجار و شاخه های آن و نهال و قلمه مادام که بریده یا کنده نشده است غیر منقول است .

ماده ۱۷ - حیوانات و اشیائی که مالک آن را برای عمل زراعت اختصاص داده باشد از قبیل گاو و گاومیش و ماشین و اسباب و ادوات زراعت و تخم و غیره و بطور کلی هر مال منقول که برای ، استفاده از عمل زراعت لازم و مالک آنرا به این امر تخصیص داده باشد از جهت صلاحیت محاکم و توقیف اموال جزو ملک محسوب و در حکم مال غیر منقول است و همچنین است تلمبه و گاو و یا حیوان دیگری که برای آبیاری زراعت یا خانه و باغ اختصاص داده شده است .

ماده ۱۸ - حق انتفاع از اشیاء غیر منقوله مثل حق عمری و سکنی و همچنین حق ارتفاق نسبت به ملک غیر از قبیل حق العبور و حق المجری و دعاوی راجعه به اموال غیر منقوله از قبیل تقاضای خلع ید و امثال آن تابع اموال غیر منقول است .

فصل دوم در اموال منقوله

ماده ۱۹ - اشیائی که نقل آن از محلی به محلی دیگر ممکن باشد بدون اینکه به خود یا محل آن خرابی وارد آید منقول است .

ماده ۲۰ - کلیه دیون از قبیل قرض و ثمن مبیع و مال الاجاره عین مستاجر از حیث صلاحیت محاکم در حکم منقول است ولو اینکه مبیع یا عین مستاجر از اموال غیر منقوله باشد.

ماده ۲۱ - انواع کشتیهای کوچک و بزرگ و قایقها و آسیاها و حمامهایی که در روی رودخانه و دریاها ساخته میشود و میتوان آنها را حرکت داد و کلیه کارخانه های که نظر به طرز ساختمان جزو بنای عمارتی نباشد داخل در منقولات است ولی توقیف بعضی از اشیاء مزبوره ممکن است نظر به اهمیت آنها موافق ترتیبات خاصه به عمل آید.

ماده ۲۲ - مصالح بنایی از قبیل سنگ و آجر و غیره که برای بنایی تهیه شده یا به واسطه خرابی از بنا جدا شده باشد مادامی که در بنا بکار نرفته داخل منقول است .

فصل سوم

در اموالی که مالک خاص ندارد

ماده ۲۳- استفاده از اموالی که مالک خاص ندارد مطابق قوانین مربوطه به آنها خواهد بود.

ماده ۲۴- هیچکس نمیتواند طرق و شوارع عامه و کوچه‌هایی را که آخر آنها مسدود نیست تملک نماید.

ماده ۲۵- هیچکس نمی تواند اموالی را که مورد استفاده عموم است و مالک خاصی ندارد از قبیل پلها و کاروانسراها و آب انبارهای عمومی و مدارس قدیمه و میدانگاههای عمومی تملک کند. و همچنین است قنوات و چاهانی که مورد استفاده عموم است .

ماده ۲۶- اموال دولتی که معد است برای مصالح یا انتفاعات عمومی مثل استحکامات و قلاع و خندقها و خاکریزها نظامی و قورخانه و اسلحه و ذخیره و سفاین جنگی و همچنین اثاثه و ابنیه و عمارات دولتی و سیم های تلگرافی دولتی و موزه‌ها و کتابخانه عمومی و آثار تاریخی و امثال آنها و بالجمله آنچه از اموال منقوله و غیر منقوله که دولت به عنوان مصالح عمومی و منافع ملی در تحت تصرف دارد قابل تملک خصوصی نیست و همچنین است اموالی که موافق مصالح عمومی به ایالت و ولایت یا ناحیه یا شهری اختصاص یافته باشد.

ماده ۲۷- اموالی که ملک اشخاص نمیباشد و افراد مردم میتوانند آنها را مطابق مقررات مندرجه در این قانون و قوانین مخصوصه مربوطه بهره‌یک از اقسام مختلفه آنها تملک کرده و یا از آنها استفاده کنند مباحثات نامیده میشود مثل اراضی موات یعنی زمینهایی که معطل افتاده و آبادی و کشت و زرع در آنها نباشد.

ماده ۲۸- اموال مجهول المالك با اذن حاکم یا ماذون از قبل او بمصارف فقرا می رسد.

باب دوم

در حقوق مختلفه که برای اشخاص نسبت به اموال حاصل میشود

ماده ۲۹- ممکن است اشخاص نسبت به اموال علاقه‌های ذیل را دارا باشند:

۱- مالکیت (اعم از عین یا منفعت).

۲- حق انتفاع .

۳- حق ارتفاق به ملک غیر .

فصل اول در مالکیت

ماده ۳۰- هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه گونه تصرف و انتفاع دارد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۳۱- هیچ مالی را از تصرف صاحب آن نمیتوان بیرون کرد مگر به حکم قانون .

ماده ۳۲- تمام ثمرات و متعلقات اموال منقوله و غیر منقوله که طبعاً یا در نتیجه عملی حاصل شده باشد بالتبع مال مالک اموال مزبوره است .

ماده ۳۳- نما و محصولی که از زمین حاصل میشود مال مالک زمین است چه بخودی خود رونیده باشد یا به واسطه عملیات مالک مگر اینکه نمایا حاصل از اصله یا حبه غیر حاصل شده باشد که در این صورت درخت و محصول مال صاحب اصله یا حبه خواهد بود اگر چه بدون رضای صاحب زمین کاشته شده باشد.

ماده ۳۴- نتایج حیوانات در ملکیت تابع مادر است و هر کس مالک مادر است مالک نتایج آنها خواهد شد.

ماده ۳۵- تصرف به عنوان مالکیت دلیل مالکیت است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

ماده ۳۶- تصرفی که ثابت شود ناشی از سبب ملک یا ناقل قانونی نبوده معتبر نخواهد بود.

ماده ۳۷- اگر متصرف فعلی اقرار کند که ملک سابقاً مال مدعی او بوده است در این صورت مشارالیه نمیتواند برای رد ادعای مالکیت شخص مزبور به تصرف خود استناد کند مگر اینکه ثابت نماید که ملک به ناقل صحیح به او منتقل شده است .

ماده ۳۸- مالکیت زمین مستلزم مالکیت فضایی محاذی آن است تا هر کجا بالا رود و همچنین است نسبت به زیر زمین بالجمله مالک حق همه گونه تصرف در هوا و فراز گرفتن دارد مگر آنچه را که قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۳۹- هر بنا و درخت که در روی زمین است و همچنین هر بنا و حفری که در زیر زمین است ملک مالک آن زمین محسوب میشود مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

فصل دوم

در حق انتفاع

ماده ۴۰- حق انتفاع عبارت از حقی است که بموجب آن شخص میتواند از مالی که عین آن ملک دیگری است یا مالک خاصی ندارد استفاده کند.

مبحث اول

در عمری و رقبی و سکنی

ماده ۴۱- عمری حق انتفاعی است که بموجب عقدی از طرف مالک برای شخص ب مدت عمر خود یا عمر منتفع و یا عمر شخص ثالثی برقرار شده باشد.

ماده ۴۲- رقبی حق انتفاعی است که از طرف مالک برای مدت معینی برقرار میگردد.

ماده ۴۳- اگر حق انتفاع عبارت از سکونت در مسکنی باشد سکنی یا حق سکنی نامیده میشود و این حق ممکن است به طریق عمری یا به طریق رقبی برقرار شود.

ماده ۴۴- در صورتی که مالک برای حق انتفاع مدتی معین نکرده باشد حبس مطلق بوده و حق مزبور تا فوت مالک خواهد بود مگر اینکه مالک قبل از فوت خود رجوع کند.

ماده ۴۵- در موارد فوق حق انتفاع را فقط در باره شخص یا اشخاصی می توان برقرار کرد که در حین ایجاد حق مزبور وجود داشته باشند ولی ممکن است حق انتفاع طبعاً برای کسانی هم که در حین عقد بوجود نیامده اند برقرار شود و مادامی که صاحبان حق انتفاع موجود هستند حق مزبور باقی و بعد از انقراض آنها حق زائل میگردد.

ماده ۴۶- حق انتفاع ممکن است فقط نسبت بمالی برقرار شود که استفاده از آن با بقاء عین ممکن باشد اعم از اینکه مال مزبور منقول باشد یا غیر منقول و مشاع باشد یا مفروز .

ماده ۴۷- در حبس اعم از عمری و غیره قبض شرط صحت است .

ماده ۴۸- منتفع باید از مالی که موضوع حق انتفاع است سوء استفاده نکرده و در حفاظت آن تعدی یا تفریط ننماید .

ماده ۴۹- مخارج لازمه برای نگاهداری مالی که موضوع انتفاع است بر عهده منتفع نیست مگر اینکه خلاف آن شرط شده باشد.

ماده ۵۰- اگر مالی که موضوع حق انتفاع است بدون تعدی یا تفریط منتفع تلف شود مشارالیه مسئول آن نخواهد بود.

ماده ۵۱- حق انتفاع در موارد ذیل زایل میشود:

- ۱- در صورت انقضاء مدت .
- ۲- در صورت تلف شدن مالي که موضوع انتفاع است .
- ماده ۵۲- در موارد ذیل منتفع ضامن تضررات مالك است :
- ۱- در صورتی که منتفع از مال موضوع انتفاع سوء استفاده کند.
- ۲- در صورتی که شرایط مقرر از طرف مالك را رعایت ننماید و این عدم رعایت موجب خسارتي بر موضوع حق انتفاع باشد.
- ماده ۵۳- انتقال عین از طرف مالك بغير موجب بطلان حق انتفاع نمیشود ولي اگر منتقل اليه جاهل باشد که حق انتفاع متعلق بدیگری است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت .
- ماده ۵۴- سایر کیفیات انتفاع از مال دیگری به نحوی خواهد بود که مالك قرار داده یا عرف و عادت اقتضاء بنماید.

مبحث دوم

در وقف

- ماده ۵۵- وقف عبارتست از اینکه عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود.
- ماده ۵۶- وقف واقع میشود به ایجاب از طرف واقف بهر لفظی که صراحتاً دلالت بر معنی آن کند و قبول طبقه اول از موقوف علیهم یا قائم مقام قانونی آنها در صورتی که محصور باشند مثل وقف بر اولاد و اگر موقوف علیهم غیر محصور و یا وقف بر مصالح عامه باشد در این صورت قبول حاکم شرط است .
- ماده ۵۷- واقف باید مالك مالي باشد که وقف میکند و به علاوه داراي اهلیتی باشد که در معاملات معتبر است .
- ماده ۵۸- فقط وقف مالي جائز است که با بقاء عین بتوان از آن منتفع شد اعم از اینکه منقول باشد یا غیر منقول، مشاع باشد یا مفروز .
- ماده ۵۹- اگر واقف عین موقوفه را به تصرف وقف ندهد وقف محقق نمی شود و هر وقت به قبض داد وقف تحقق پیدا میکند.
- ماده ۶۰- در قبض فوریت شرط نیست بلکه مادامی که واقف رجوع از وقف نکرده است هر وقت قبض بدهد وقف تمام میشود.
- ماده ۶۱- وقف بعد از وقوع آن به نحو صحت و حصول قبض لازم است و واقف نمیتواند از آن رجوع کند یا در آن تغییری بدهد یا از موقوف علیهم کسی را خارج کند یا کسی را داخل در موقوف علیهم نماید یا با آنها شریک کند یا گر در ضمن عقد متولی معین نکرده بعد از آن متولی قرار دهد یا خود به عنوان تولیت دخالت کند.
- ماده ۶۲- در صورتی که موقوف علیهم محصور باشند خود آنها قبض میکنند و قبض طبقه اولی کافی است و اگر موقوف علیهم غیر محصور یا وقف بر مصالح عامه باشد متولی وقف والا حاکم قبض میکند.
- ماده ۶۳- ولي و وصي محجورین از جانب آنها موقوفه را قبض میکنند و اگر خود واقف تولیت را برای خود قرار داده باشد قبض خود او کفایت میکند .
- ماده ۶۴- مالي را که منافع آن موقتاً متعلق به دیگری است می توان وقف نمود و همچنین وقف ملكي که در آن حق ارتفاق موجود است جائز است بدون اینکه بحق مزبور خللی وارد آید.
- ماده ۶۵- صحت وقفي که به علت اضرار دیان واقف واقع شده باشد منوط به اجازه دیان است .
- ماده ۶۶- وقف بر مقاصد غیر مشروع باطل است .

ماده ۶۷- مالی که قبض و اقباض آن ممکن نیست وقف آن باطل است لیکن اگر واقف تنها قادر بر اخذ و اقباض آن نباشد و موقوف علیه قادر به اخذ آن باشد صحیح است .

ماده ۶۸- هر چیزی که طبعاً یا بر حسب عرف و عادت جزء یا از توابع و متعلقات عین موقوفه محسوب میشود داخل در وقف است مگر اینکه واقف آنرا استثناء کند به نحوی که در فصل بیع مذکور است .

ماده ۶۹- وقف بر معدوم صحیح نیست مگر به تبع موجود .

ماده ۷۰- اگر وقف بر موجود و معدوم معا" واقع شود نسبت به سهم موجود صحیح و نسبت به سهم معدوم باطل است .

ماده ۷۱- وقف بر مجهول صحیح نیست .

ماده ۷۲- وقف بر نفس به این معنی که واقف خود را موقوف علیه یا جزء موقوف علیهم نماید یا پرداخت دیون یا سایر مخارج خود را از منافع موقوفه قرار دهد باطل است اعم از اینکه راجع به حال حیات باشد یا بعد از فوت .

ماده ۷۳- وقف بر اولاد و اقوام و خدمه و واردین و امثال آنها صحیح است .

ماده ۷۴- در وقف بر مصالح عامه اگر خود واقف نیز مصداق موقوف علیهم واقع شود میتواند منتفع گردد .

ماده ۷۵- واقف می تواند تولیت یعنی اداره کردن امور موقوفه را مادام الحیوه یا در مدت معینی برای خود قرار دهد و نیز می تواند متولی دیگری معین کند که مستقلاً یا مجتمعا" با خود واقف اداره کند. تولیت اموال موقوفه ممکنست به يك یا چند نفر دیگر غیر از خود واقف واگذار شود که هر يك مستقلاً یا منضمماً اداره کنند و همچنین واقف میتواند شرط کند که خود او یا متولی که معین شده است نصب متولی کند و یا در این موضوع هر ترتیبی را که مقتضی بداند قرار دهد .

ماده ۷۶- کسی که واقف او را متولی قرار داده میتواند بدوا" تولیت را قبول یا رد کند و اگر قبول کرد دیگر نمیتواند رد نماید و اگر رد کرد مثل صورتیست که از اصل متولی قرار داده نشده باشد .

ماده ۷۷- هرگاه واقف برای دو نفر یا بیشتر بطور استقلال تولیت قرار داده باشد هر يك از آنها فوت کند دیگری یا دیگران مستقلاً تصرف میکنند و اگر به نحو اجتماع قرار داده باشد تصرف هر يك بدون تصویب دیگری یا دیگران نافذ نیست و بعد از فوت یکی از آنها حاکم شخصی را ضمیمه آنکه باقیمانده است مینماید که مجتمعا" تصرف کنند .

ماده ۷۸- واقف میتواند بر متولی ناظر قرار دهد که اعمال متولی بتصویب یا اطلاع او باشد .

ماده ۷۹- واقف یا حاکم نمیتواند کسی را که در ضمن عقد وقف متولی قرار داده شده است عزل کند مگر در صورتی که حق عزل شرط شده باشد و اگر خیانت متولی ظاهر شود حاکم ضم امین میکند .

ماده ۸۰- اگر واقف وضع مخصوصی را در شخص متولی شرط کرده باشد و متولی فاقد آن وصف گردد منعزل میشود .

ماده ۸۱- در اوقاف عامه که متولی معین نداشته باشد، اداره موقوفه طبق نظر ولی فقیه خواهد بود .

ماده ۸۲- هر گاه واقف برای اداره کردن موقوفه ترتیب خاصی معین کرده باشد متولی باید به همان ترتیب رفتار کند و اگر ترتیبی قرار نداده باشد متولی باید راجع به تعمیر و اجاره و جمعآوری منافع و تقسیم آن بر مستحقین و حفظ موقوفه و غیره مثل وکیل امینی عمل نماید .

ماده ۸۳- متولی نمیتواند تولیت را به دیگری تفویض کند مگر آنکه واقف در ضمن وقف به او اذن داده باشد ولی اگر در ضمن وقف شرط مباشرت نشده باشد میتواند وکیل بگیرد .

ماده ۸۴- جانز است واقف از منافع موقوفه سهمی برای عمل متولی قرار دهد و اگر حق التولیه معین نشده باشد متولی مستحق اجرت المثل عمل است .

ماده ۸۵- بعد از آنکه منافع موقوفه حاصل و حصه هر يك از موقوف علیهم معین شد موقوف علیه میتواند حصه خود را تصرف کند اگر چه متولی اذن نداده باشد مگر اینکه واقف اذن در تصرف را شرط کرده باشد .

ماده ۸۶- در صورتی که واقف ترتیبی قرار نداده باشد مخارج تعمیر و اصلاح موقوفه و اموری که برای تحصیل منفعت لازم است بر حق موقوف علیهم مقدم خواهد بود .

ماده ۸۷- واقف میتواند شرط کند که منافع موقوفه مابین موقوف علیهم به تساوی تقسیم شود یا به تفاوت و یا اینکه اختیار به متولی یا شخص دیگری بدهد که هر نحو مصلحت داند تقسیم کند.

ماده ۸۸- بیع وقف در صورتی که خراب شود یا خوف آن باشد که منجر به خرابی گردد به طوری که انتفاع از آن ممکن نباشد در صورتی جایز است که عمران آن متعذر باشد یا کسی برای عمران آن حاضر نشود.

ماده ۸۹- هر گاه بعض موقوفه خراب یا مشرف به خرابی گردد به طوری که انتفاع از آن ممکن نباشد همان بعض فروخته میشود مگر اینکه خرابی بعض سبب سلب انتفاع قسمتی که باقیمانده است بشود در اینصورت تمام فروخته میشود.

ماده ۹۰- عین موقوفه در مورد جواز بیع با قرب بغرض واقف تبدیل می شود.

ماده ۹۱- در موارد ذیل منافع موقوفات عامه صرف بریات عمومی خواهد شد:

۱- در صورتی که منافع موقوفه مجهول المصرف باشد مگر اینکه قدر متیقنی در بین باشد .

۲- در صورتی که صرف منافع موقوفه در مورد خاصی که واقف معین کرده است متعذر باشد.

مبحث سوم

در حق انتفاع از مباحات

ماده ۹۲- هر کسی می تواند با رعایت قوانین و نظامات راجعه بهر يك از مباحات از آنها استفاده نماید .

فصل سوم

در حق ارتفاق نسبت به ملك غیر و در احکام و آثار املاك نسبت به املاك مجاور

مبحث اول

در حق ارتفاق نسبت به ملك غیر

ماده ۹۳- ارتفاق حقی است برای شخص در ملك دیگری.

ماده ۹۴- صاحبان املاك می توانند در ملك خود هر حقی را که بخواهند نسبت به دیگری قرار دهند در این صورت کیفیت استحقاق تابع قرار داد و عقدیست که مطابق آن حق داده شده است.

ماده ۹۵- هر گاه زمین یا خانه کسی مجرای فاضل آب یا آب باران زمین یا خانه دیگری بوده است صاحب آن خانه یا زمین نمیتواند جلوگیری از آن کند مگر در صورتی که عدم استحقاق او معلوم شود.

ماده ۹۶- چشمه واقعه در زمین کسی محکوم به ملکیت صاحب زمین است مگر اینکه دیگری نسبت به آن چشمه عیناً" یا انتفاعاً" حقی داشته باشد .

ماده ۹۷- هر گاه کسی از قدیم در خانه یا ملك دیگری مجرای آب به ملك خود یا حق مرور داشته صاحب خانه یا ملك نمیتواند مانع آب بردن یا عبور او از ملك خود شود و همچنین است سایر حقوق از قبیل حق داشتن در و شبکه و ناودان و حق شرب و غیره.

ماده ۹۸- اگر کسی حق عبور در ملك غیر ندارد ولی صاحب ملك اذن داده باشد که از ملك او عبور کنند هر وقت بخواهد میتواند از اذن خود رجوع کرده و مانع عبور او بشود و همچنین است سایر ارتفاقات .

ماده ۹۹- هیچکس حق ندارد ناودان خود را به طرف ملك دیگری بگذارد یا آب باران از بام خود به بام یا ملك همسایه جاری کند و یا برف بریزد مگر به اذن او.

ماده ۱۰۰- اگر مجرای آب شخصی در خانه دیگری باشد و در مجرای خرابی بهمرسد بنحوی که عبور آب موجب خسارت خانه شود مالک خانه حق ندارد صاحب مجری اجبار کند بلکه خود او باید دفع ضرر از خود نماید چنانچه اگر خرابی مجری مانع عبور آب شود مالک خانه ملزم نیست که مجری را تعمیر کند بلکه صاحب حق باید خود رفع مانع کند در اینصورت برای تعمیر مجری میتواند داخل خانه یا زمین شود ولیکن بدون ضرورت حق ورود ندارد مگر به اذن صاحب ملک .

ماده ۱۰۱- هر گاه کسی از آبی که ملک دیگری است به نحوی از انحاء حق انتفاع داشته باشد از قبیل دایر کردن آسیا و امثال آن صاحب آن نمیتواند مجری را تغییر دهد به نحوی که مانع از استفاده حق دیگری باشد .

ماده ۱۰۲- هر گاه ملکی کلاً یا جزاً به کسی منتقل شود و برای آن ملک حق ارتفاقی در ملک دیگر یا در جزء دیگر همان ملک موجود باشد آن حق به حال خود باقی می ماند مگر اینکه خلاف آن تصریح شده باشد.

ماده ۱۰۳- هر گاه شرکاء ملکی دارای حقوق و منافع باشند و آن ملک مابین شرکاء هر کدام از آنها به قدر حصه مالک آن حقوق و منافع خواهد بود مثل اینکه اگر ملکی دارای حق عبور در ملک غیر بوده و آن ملک که دارای حق است بین چند نفر تقسیم شود هر یک از آنها حق عبور از همان محلی که سابقاً حق داشته است خواهد داشت .

ماده ۱۰۴- حق الارتفاق مستلزم وسایل انتفاع از آن حق نیز خواهد بود مثل اینکه اگر کسی حق شرب از چشمه یا حوض یا آب انبار غیر دارد حق عبور تا آن چشمه یا حوض و آب انبار هم برای برداشتن آب دارد.

ماده ۱۰۵- کسی که حق حق الارتفاق در ملک غیر دارد مخارجی که برای تمتع از آن حق لازم شود به عهده صاحب حق میباشد مگر اینکه بین او و صاحب ملک بر خلاف آن قراری داده شده باشد.

ماده ۱۰۶- مالک ملکی که مورد حق الارتفاق غیر است نمیتواند در ملک خود تصرفاتی نماید که باعث تضییع یا تعطیل، حق مزبور باشد مگر با اجازه صاحب حق.

ماده ۱۰۷- تصرفات صاحب حق در ملک غیر که متعلق حق اوست باید به اندازه‌ای باشد که قرار دادند و یا به مقدار متعارف و آنچه ضرورت انتفاع اقتضاء میکند.

ماده ۱۰۸- در تمام مواردی که انتفاع کسی از ملک دیگری به موجب اذن محض باشد مالک میتواند هر وقت بخواهد از اذن خود رجوع کند مگر اینکه مانع قانونی موجود باشد.

مبحث دوم در احکام و آثار املاک نسبت به املاک مجاور

ماده ۱۰۹- دیواری که مابین دو ملک واقع است مشترك مابین صاحب آن دو ملک محسوب می شود مگر اینکه قرینه یا دلیلی بر خلاف آن موجود باشد .

ماده ۱۱۰- بنا به طور ترصیف و وضع سر تیر از جمله قرانن است که دلالت بر تصرف و اختصاص می کنند.

ماده ۱۱۱- هرگاه از دو طرف بنا متصل به دیوار بطور ترصیف باشد و یا از هر دو طرف بر روی دیوار سر تیر گذاشته شده باشد آن دیوار محکوم به اشتراك است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

ماده ۱۱۲- هر گاه قرانن اختصاصی فقط از یکطرف باشد تمام دیوار محکوم به ملکیت صاحب آن طرف خواهد بود مگر اینکه خلافش ثابت شود.

ماده ۱۱۳- مخارج دیوار مشترك بر عهده کسانی است که در آن شرکت دارند.

ماده ۱۱۴- هیچیک از شرکاء نمی تواند دیگری را اجبار بر بنا و تعمیر دیوار مشترك نماید مگر اینکه دفع ضرر به نحو دیگر ممکن نباشد .

ماده ۱۱۵- در صورتی که دیوار مشترك خراب شود واحد شریکین از تجدید بناء و اجازه تصرف در مبنای مشترك امتناع نماید شریک دیگر می تواند در حصه خاص خود تجدید بنای دیوار را کند .

ماده ۱۱۶- هر گاه احد شرکاء راضي به تصرف ديگري در مبنا باشد ولي از تحمل مخارج مضايقه نمايد شريك ديگر مي تواند بناي ديوار را تجديد کند و در اينصورت اگر بناي جديد با مصالح مشترك ساخته شود ديوار مشترك خواهد بود والا مختص به شريكي است که بنا را تجديد کرده است .

ماده ۱۱۷- اگر يکي از دو شريك ديوار مشترك را خراب کند در صورتي که خراب کردن آن لازم نبوده بايد آنکه خراب کرده مجدداً آنرا بنا کند.

ماده ۱۱۸- هيچک از دو شريك حق ندارد ديوار مشترك را بالا ببرد يا روي آن بنا سر تير بگذارد يا دريچه و رف باز کند يا هر نوع تصرفي نمايد مگر به اذن شريك ديگر .

ماده ۱۱۹- هر يك از شرکاء بر روي ديوار مشترك سرتير داشته باشد نمي تواند بدون رضاي شريك ديگر تيرها را از جاي خود تغيير دهد و بجاي ديگراز ديوار بگذارد.

ماده ۱۲۰- اگر صاحب ديوار به همسايه اذن دهد که بروي ديوار او سر تير بگذارد يا روي آن بنا کند هر وقت بخواهد ميتواند از اذن خود رجوع کند مگر اينکه بوجه ملزومي اين حق را از خود سلب کرده باشد.

ماده ۱۲۱- هر گاه کسي به اذن صاحب ديوار بر روي ديوار سر تيري گذارده باشد و بعد آنرا بر دارد نمي تواند مجدداً بگذارد مگر باذن جديد از صاحب ديوار و همچنين است ساير تصرفات .

ماده ۱۲۲- اگر ديواري متمايل بملك غير يا شارع و نحو آن شود که مشرف بخرابي گردد صاحب آن اجبار ميشود که آنرا خراب کند.

ماده ۱۲۳- اگر خانه يا زميني بين دو نفر تقسيم شود يکي از آنها نمي تواند ديگري را مجبور کند که با هم ديواري مابين دو قسمت بکشند.

ماده ۱۲۴- اگر از قديم سر تير عمارتي روي ديوار مختصي همسايه بوده و سابقه اين تصرف معلوم نباشد بايد بحال سابق باقي بماند و اگر بسبب خرابي عمارت و نحو آن سرتير برداشته شود صاحب عمارت مي تواند آنرا تجديد کند و همسايه حق ممانعت ندارد مگر اينکه ثابت نمايد وضعيت سابق بصرف اجازه او ايجاد شده بوده است .

ماده ۱۲۵- هرگاه طبقه تحتاني مال کسي باشد و طبقه فوقاني مال ديگري هر يك از آنها مي تواند بطور متعارف در حصه اختصاصي خود تصرف بکند ليکن نسبت بسقف بين دو طبقه هر يك از مالکين طبقه فوقاني و تحتاني مي تواند در کف يا سقف طبقه اختصاصي خود بطور متعارف آن اندازه تصرف نمايد که مزاحم حق ديگري نباشد .

ماده ۱۲۶- صاحب اطاق تحتاني نسبت به ديوارهاي اطاق و صاحب فوقاني نسبت به ديوارهاي غرفه بالاخصاص و هر دو نسبت به سقف مابين اطاق و غرفه بالاشرکاء متصرف شناخته مي شوند.

ماده ۱۲۷- پله فوقاني ملك صاحب طبقه فوقاني محسوب است مگر اينکه خلاف آن ثابت شود.

ماده ۱۲۸- هيچک از صاحبان طبقه تحتاني و غرفه فوقاني نميتواند ديگري را اجبار به تعمير يا مساعدت در تعمير ديوارها و سقف آن بنمايد.

ماده ۱۲۹- هرگاه سقف واقع مابين عمارت تحتاني و فوقاني خراب شود در صورتي که بين مالک فوقاني و مالک تحتاني موافقت در تجديد بنا حاصل نشود و قرار داد ملزومي سابقاً بين آنها موجود نباشد هر يك از مالکين اگر تبرعاً سقف را تجديد نموده چنانچه با مصالح مشترك ساخته شده باشد سقف مشترك است و اگر با مصالح مختصه ساخته شده متعلق به باني خواهد بود.

ماده ۱۳۰- کسي حق ندارد خانه خود را به فضاي خانه همسايه بدون اذن او خروجي بدهد و اگر بدون اذن خروجي بدهد ملزم به رفع آن خواهد بود.

ماده ۱۳۱- اگر شاخه درخت کسي داخل در فضاي خانه يا زمين همسايه شود بايد از آنجا عطف کند و اگر نکرد همسايه مي تواند آنرا عطف کند و اگر نشد از حد خانه خود قطع کند و همچنين است حکم ريشههاي درخت که داخل ملك غير مي شود.

ماده ۱۳۲- کسي نمي تواند در ملك خود تصرفي کند که مستلزم تضرر همسايه شود مگر تصرفي که به قدر متعارف و براي رفع حاجت يا رفع ضرر از خود باشد .

ماده ۱۳۳- کسی نمی تواند از دیوار خانه خود به خانه همسایه در باز کند اگر چه دیوار ملك مختصی او باشد لیکن میتواند از دیوار مختصی خود روزنه یا شبکه باز کند و همسایه حق منع او را ندارد ولی همسایه میتواند جلو روزنه و شبکه دیوار بکشد یا پرده بیاویزد که مانع رویت شود.

ماده ۱۳۴- هیچیک از اشخاصیکه در يك معبر یا يك مجري شریکند نمی توانند شرکاء دیگر را مانع از عبور یا بردن آب شوند .

ماده ۱۳۵- درخت و حفیره و نحو آنها که فاصل مابین املاک باشد در حکم دیوار مابین خواهد بود.

مبحث سوم در حریم املاک

ماده ۱۳۶- حریم مقداری از اراضی اطراف ملك و قنات و نهر و امثال آن است که برای کمال انتفاع از آن ضرورت دارد.

ماده ۱۳۷- حریم چاه برای آب خوردن (۲۰) گز و برای زراعت (۳۰) گز است .

ماده ۱۳۸- حریم چشمه و قنات از هر طرف در زمین رخوه (۵۰۰) گز و در زمین سخت (۲۵۰) گز است لیکن اگر مقادیر مذکوره در این ماده و ماده قبل برای جلوگیری از ضرر کافی نباشد به اندازه ای که برای دفع ضرر کافی باشد به آن افزوده میشود.

ماده ۱۳۹- حریم در حکم ملك صاحب حریم است و تملك و تصرف در آن که منافی باشد با آنچه مقصود از حریم است بدون اذن از طرف مالك صحیح نیست و بنابراین کسی نمی تواند در حریم چشمه و یا قنات دیگری چاه یا قنات بکند ولی تصرفاتی که موجب ضرر نشود جایز است .

متن قانون مدنی-قانون مدنی قسمت دوم

کتاب دوم در اسباب تملك

ماده ۱۴۰- تملك حاصل میشود :

۱- باحیاء اراضی موات و حیازت اشیاء مباحه.

۲- بوسیله عقود و تعهدات .

۳- بوسیله اخذ به شفعه

۴- به ارث .

قسمت اول

در احیاء اراضی موات و حیازت اشیاء مباحه

باب اول در احیاء اراضی موات و مباحه

ماده ۱۴۱- مراد از احیای زمین آنست که اراضی موات و مباحه را بوسیله عملیاتی که در عرف آباد کردن محسوب است از قبیل زراعت ، درخت کاری ، بنا ساختن و غیره قابل استفاده نمایند.

ماده ۱۴۲- شروع در احیاء از قبیل سنگ چیدن اطراف زمین یا کندن چاه و غیره تحجیر است و موجب مالکیت نمی شود ولی برای تحجیر کننده ایجاد حق الویت در احیاء می نماید.

ماده ۱۴۳- هر کس از اراضی موات و مباحه قسمتی را به قصد تملک احیاء کند مالک آن قسمت می شود.

ماده ۱۴۴- احیاء اطراف زمین موجب تملک وسط آن نیز می باشد.

ماده ۱۴۵- احیاء کننده باید قوانین دیگر مربوطه به این موضوع را از هر حیث رعایت نماید .

باب دوم در حیازت مباحات

ماده ۱۴۶- مقصود از حیازت تصرف و وضع ید است یا مهیا کردن وسایل تصرف و استیلاء.

ماده ۱۴۷- هر کس مال مباحی را با رعایت قوانین مربوطه به آن حیازت کند مالک آن می شود.

ماده ۱۴۸- هر کس در زمین مباح نهري بکند و متصل کند به رودخانه آن نهر را احیاء کرده و مالک آن نهر می شود ولی مادامی که متصل به رودخانه نشده است تحجیر محسوب است .

ماده ۱۴۹- هر گاه کسی به قصد حیازت میاه مباحه نهر یا مجری احداث کند آب مباحی که در نهر یا مجرای مزبور وارد شود ملک صاحب مجری است و بدون اذن مالک نمیتوان از آن نهری جدا کرد یا زمینی مشروب نمود.

ماده ۱۵۰- هر گاه چند نفر در کندن مجری یا چاه شریک شوند به نسبت عمل و مخارجی که موجب تفاوت عمل باشد مالک آب آن می شوند و بهمان نسبت بین آنها تقسیم می شود.

ماده ۱۵۱- یکی از شرکاء نمیتواند از مجرای مشترک مجرای جدا کند یا دهنه نهر را وسیع یا تنگ کند یا روی آن پل یا آسیاب بسازد یا اطراف آن درخت بکارد یا هر نحو تصرفی کند مگر به اذن سایر شرکاء .

ماده ۱۵۲- اگر نصیب مفروض یکی از شرکاء از آب نهر مشترک داخل مجرای مختصی آن شخص شود آن آب ملک مخصوص آن می شود و هر نحو تصرفی در آن می تواند بکند.

ماده ۱۵۳- هرگاه نهري مشترك مابین جماعتی باشد و در مقدار نصیب هر يك از آنها اختلاف شود حکم به تساوی نصیب آنها می شود مگر اینکه دلیلی بر زیادتی نصیب بعضی از آنها موجود باشد .

ماده ۱۵۴- کسی نمی تواند از ملک غیر آب به ملک خود ببرد بدون اذن مالک اگر چه راه دیگری نداشته باشد .

ماده ۱۵۵- هر کس حق دارد از نهرهای مباحه اراضی خود را مشروب کند یا برای زمین و آسیاب و سایر حوائج خود از آن نهر جدا کند.

ماده ۱۵۶- هر گاه آب نهر کافی نباشد که تمام اراضی اطراف آن مشروب شود و مابین صاحبان اراضی در تقدم و تاخر اختلاف شود و هیچیک نتواند حق تقدم خود را ثابت کند با رعایت ترتیب هر زمینی که به منبع آب نزدیکتر است به قدر حاجت حق تقدم بر زمین پائین تر خواهد داشت .

ماده ۱۵۷- هر گاه دو زمین در دو طرف نهر محاذی هم واقع شوند و حق تقدم یکی بر دیگری محرز نباشد و هر دو در یکزمان بخواهند آب ببرند و آب کافی برای هر دو نباشد باید برای تقدم و تاخر در بردن آب به نسبت حصه قرعه زده و اگر آب کافی برای هر دو باشد به نسبت حصه تقسیم می کنند.

ماده ۱۵۸- هر گاه تاریخ احیاء اراضی اطراف رودخانه مختلف باشد زمینی که احیاء آن مقدم بوده است در آب نیز مقدم می شود بر زمین متاخر در احیاء اگر چه پائین تر از آن باشد .

ماده ۱۵۹- هر گاه کسی بخواهد جدیداً زمینی در اطراف رودخانه احیاء کند اگر آب رودخانه زیاد باشد و برای صاحبان اراضی سابقه تضییقی نباشد میتواند از آب رودخانه زمین جدید را مشروب کند والا حق بردن آب ندارد اگر چه زمین او بالاتر از سایر اراضی باشد.

ماده ۱۶۰- هر کس در زمین خود یا اراضی مباحه به قصد تملک قنات یا چاهی بکند تا باب برسد یا چشمه جاری کند مالک آب آن می شود و در اراضی مباحه مادامی که باب نرسیده تحجیر محسوب است .

باب سوم در معادن

ماده ۱۶۱- معدنی که در زمین کسی واقع شده باشد ملك صاحب زمین است و استخراج آن تابع قوانین مخصوصه خواهد بود.

باب چهارم در اشیاء پیدا شده و حیوانات ضاله

فصل اول در اشیاء پیدا شده

ماده ۱۶۲- هر کس مالی پیدا کند که قیمت آن کمتر از يك درهم (نیم مثقال و يك پنجم مثقال شرعی نقره) باشد می تواند آن را تملك کند.

ماده ۱۶۳- اگر قیمت مال پیدا شده يك درهم که وزن آن ۱۲۶ نخود نقره یا بیشتر باشد، پیدا کننده باید یکسال تعریف کند و اگر در مدت مزبور صاحب مال پیدا نشد، مشارالیه مختار است که آن را بطور امانت نگاهدارد یا تصرف دیگری در آن بکند در صورتی که آن را بطور امانت نگاهدارد و بدون تقصیر او تلف شود، ضامن نخواهد بود.

ماده ۱۶۴- تعریف اشیاء پیدا شده عبارتست از نشر و اعلان برحسب مقررات شرعی به نحوی که بتوان گفت که عادتاً" به اطلاع اهالی محل رسیده است .

ماده ۱۶۵- هر کس در بیابان یا خرابه که خالی از سکنه بوده و مالک خاصی ندارد مالی پیدا کند میتواند آنرا تملك کند و محتاج به تعریف نیست مگر اینکه معلوم باشد که مال عهد زمان حاضر است در اینصورت در حکم سایر اشیاء پیدا شده در آبادی خواهد بود.

ماده ۱۶۶- اگر کسی در ملك غیر یا ملكی که از غیر خریده مالی پیدا کند یا احتمال بدهد که مال مالک فعلی یا مالکین سابق است باید به آنها اطلاع بدهد اگر آنها مدعی مالکیت شدند و به قران مالکیت آنها معلوم شد باید به آنها بدهد والا به طریقی که فوقاً" مقرر است رفتار نماید.

ماده ۱۶۷- اگر مالی که پیدا شده است ممکن نیست باقی بماند و فاسد می شود باید به قیمت عادلانه فروخته شود و قیمت آن در حکم خود مال پیدا شده خواهد بود.

ماده ۱۶۸- اگر مال پیدا شده در زمان تعریف بدون تقصیر پیدا کننده تلف شود مشارالیه ضامن نخواهد بود.

ماده ۱۶۹- منافعی که از مال پیدا شده حاصل میشود قبل از تملك متعلق به صاحب آنست و بعد از تملك مال پیدا کننده است .

فصل دوم در حیوانات ضاله

ماده ۱۷۰- حیوان گم شده یا ضاله عبارت از هر حیوان مملوکی است که بدون متصرف یافت شود ولی اگر حیوان مزبور در چراگاه یا نزدیک آبی یافت شود یا متمکن از دفاع خود در مقابل حیوانات درنده باشد ضاله محسوب نمیگردد.

ماده ۱۷۱- هر کس حیوانات ضاله پیدا نماید باید آنرا به مالک آن رد کند و اگر مالک را نشناسد باید به حاکم یا قائم مقام او تسلیم کند والا ضامن خواهد بود اگر چه آنرا بعد از تصرف رها کرده باشد .

ماده ۱۷۲- اگر حیوان گمشده در نقاط مسکونه یافت شود و پیدا کننده با دسترسی به حاکم یا قائم مقام او آنرا تسلیم نکند حق مطالبه مخارج نگاهداری آنرا از مالک نخواهد داشت هرگاه حیوان ضاله در نقاط غیر مسکونه یافت شود پیدا کننده

میتواند مخارج نگهداری آن را از مالک مطالبه کند مشروط بر اینکه از حیوان انتفاعی نبرده باشد والا مخارج نگهداری با منافع حاصله احتساب و پیدا کننده یا مالک فقط برای بقیه حق رجوع به یکدیگر را خواهد داشت .

باب پنجم در دَفینه

- ماده ۱۷۳- دَفینه مالی است که در زمین یا بنایی دفن شده و بر حسب اتفاق و تصادف پیدا می شود.
- ماده ۱۷۴- دَفینه که مالک آن معلوم نباشد ملك کسی است که آنرا پیدا کرده است .
- ماده ۱۷۵- اگر کسی در ملك غیر دَفینه پیدا نماید باید به مالک اطلاع دهد اگر مالک زمین مدعی مالکیت دَفینه شد و آنرا ثابت کرد دَفینه به مدعی مالکیت تعلق می گیرد.
- ماده ۱۷۶- دَفینه که در اراضی مباحه کشف شود متعلق به مستخرج آنست .
- ماده ۱۷۷- جواهری که از دریا استخراج میشود ملك کسی است که آنرا استخراج کرده است و آنچه که آب به ساحل ، میاندازد ملك کسی است که آن را حیازت نماید .
- ماده ۱۷۸- مالی که در دریا غرق شده و مالک از آن اعراض کرده است مال کسی است که آنرا بیرون بیاورد.

باب ششم در شکار

- ماده ۱۷۹- شکار کردن موجب تملك است .
- ماده ۱۸۰- شکار حیوانات اهلی و حیوانات دیگری که علامت مالکیت در آن باشد موجب تملك نمی شود.
- ماده ۱۸۱- اگر کسی کندو یا محلی را برای زنبور عسل تهیه کند زنبور عسلی که در آن جمع می شوند ملك آن شخص است همینطور است حکم کبوتر که در برج کبوتر جمع شود.
- ماده ۱۸۲- مقررات دیگر راجع به شکار به موجب نظامات مخصوصه معین خواهد شد.

قسمت دوم

در عقود و معاملات و الزامات

باب اول در عقود و تعهدات بطور کلی

ماده ۱۸۳- عقد عبارت است از اینکه يك یا چند نفر در مقابل يك یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آنها باشد .

فصل اول در اقسام عقود و معاملات

- ماده ۱۸۴- عقود و معاملات به اقسام ذیل منقسم میشوند لازم ، جائز ، خیاری ، منجز و معلق.
- ماده ۱۸۵- عقد لازم آنست که هیچیک از طرفین معامله حق فسخ آنرا نداشته باشد مگر در موارد معینه.
- ماده ۱۸۶- عقد جائز آنست که هر يك از طرفین بتواند هر وقتی بخواهد فسخ کند.

ماده ۱۸۷- عقد ممکن است به یکطرف لازم باشد و نسبت به طرف دیگر جائز .

ماده ۱۸۸- عقد خياری آنست که برای طرفین یا یکی از آنها یا برای ثالثی اختیار فسخ باشد.

ماده ۱۸۹- عقد منجز آنست که تاثیر آن بر حسب انشاء موقوف به امر دیگری نباشد والا معلق خواهد بود.

فصل دوم در شرایط اساسی برای صحت معامله

ماده ۱۹۰- برای صحت هر معامله شرایط ذیل اساسی است :

۱- قصد طرفین و رضای آنها.

۲- اهلیت طرفین .

۳- موضوع معین که مورد معامله باشد .

۴- مشروعیت جهت معامله

مبحث اول در قصد طرفین و رضای آنها.

ماده ۱۹۱- عقد محقق میشود به قصد انشاء به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند.

ماده ۱۹۲- در مواردی که برای طرفین یا یکی از آنها تلفظ ممکن نباشد اشاره که مبین قصد و رضا باشد کافی خواهد بود.

ماده ۱۹۳- انشاء معامله ممکن است بوسیله عملی که مبین قصد و رضا باشد مثل قبض و اقباض حاصل گردد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۱۹۴- الفاظ و اشارات و اعمال دیگر که متعاملین بوسیله آن انشاء معامله می نمایند باید موافق باشد به نحوی که احد طرفین همان عقده را قبول کند که طرف دیگر قصد انشاء او را داشته است والا معامله باطل خواهد بود.

ماده ۱۹۵- اگر کسی در حال مستی یا بیهوشی یا در خواب معامله نماید آن معامله به واسطه فقدان قصد باطل است .

ماده ۱۹۶- کسی که معامله می کند آن معامله برای خود آن شخص محسوب است مگر اینکه در موقع عقد خلاف آنرا تصریح نماید یا بعد خلاف آن ثابت شود معذالك ممکن است در ضمن معامله که شخص برای خود می کند تعهدی هم به نفع شخص ثالثی بنماید .

ماده ۱۹۷- در صورتی که ثمن یا مثن معامله عین متعلق به غیر باشد آن معامله برای صاحب عین خواهد بود.

ماده ۱۹۸- ممکن است طرفین یا یکی از آنها به وکالت از غیر اقدام بنماید و نیز ممکن است که یک نفر به وکالت از طرف متعاملین این اقدام را به عمل آورد.

ماده ۱۹۹- رضای حاصل در نتیجه اشتباه یا اکراه موجب نفوذ معامله نیست .

ماده ۲۰۰- اشتباه وقتی موجب عدم نفوذ معامله است که مربوط به خود موضوع معامله باشد .

ماده ۲۰۱- اشتباه در شخص طرف به صحت معامله خللی وارد نمیآورد مگر در مواردی که شخصیت طرف علت عمده عقد بوده باشد.

ماده ۲۰۲- اکراه به اعمالی حاصل میشود که موثر در شخص با شعوری بوده و او را نسبت بجان یا مال یا آبروی خود تهدید کند به نحوی که عادتاً قابل تحمل نباشد. در مورد اعمال اکراه آمیز سن و شخصیت و اخلاق و مرد یا زن بودن شخص باید در گرفته شود.

ماده ۲۰۳- اکراه موجب عدم نفوذ معامله است اگر چه از طرف شخص خارجی غیر از متعاملین واقع شود.

ماده ۲۰۴- تهدید طرف معامله در نفس یا جان یا آبروی اقوام نزدیک او از قبیل زوج و زوجه و آباء و اولاد موجب اکراه است . در مورد این ماده تشخیص نزدیکی درجه برای موثر بودن اکراه بسته به نظر عرف است .

ماده ۲۰۵- هر گاه شخصی که تهدید شده است بداند که تهدید کننده نمیتواند تهدید خود را به موقع اجرا گذارد و یا خود شخص مزبور قادر باشد بر اینکه بدون مشقت اکراه را از خود رفع کند و معامله را واقع نسازد آن شخص مکره محسوب نمی شود.

ماده ۲۰۶- اگر کسی در نتیجه اضطرار اقدام به معامله کند مکره محسوب نشده و معامله اضطراری معتبر خواهد بود.

ماده ۲۰۷- ملزم شدن شخص به انشاء معامله به حکم مقامات صالحه قانونی اکراه محسوب نمیشود.

ماده ۲۰۸- مجرد خوف از کسی بدون آنکه از طرف آن کس تهدیدی شده باشد اکراه محسوب نمیشود.

ماده ۲۰۹- امضاء معامله بعد از رفع اکراه موجب نفوذ معامله است .

مبحث دوم در اهلیت طرفین

ماده ۲۱۰- متعاملین باید برای معامله اهلیت داشته باشند.

ماده ۲۱۱- برای اینکه متعاملین اهل محسوب شوند باید بالغ و عاقل و رشید باشند.

ماده ۲۱۲- معامله با اشخاصی که بالغ یا عاقل یا رشید نیستند به واسطه عدم اهلیت باطل است .

ماده ۲۱۳- معامله مجبورین نافذ نیست .

مبحث سوم در مورد معامله

ماده ۲۱۴- مورد معامله باید مال یا عملی باشد که هر یک از متعاملین تعهد تسلیم یا ایفاء آن را می کنند.

ماده ۲۱۵- مورد معامله باید مالیت داشته و متضمن منفعت عقلایی مشروع باشد.

ماده ۲۱۶- مورد معامله باید مبهم نباشد مگر در موارد خاصه که علم اجمالی به آن کافی است .

مبحث چهارم در جهت معامله

ماده ۲۱۷- در معامله لازم نیست که جهت آن تصریح شود ولی اگر تصریح شده باشد باید مشروع باشد والا معامله باطل است .

ماده ۲۱۸- حذف شده است .

فصل سوم در اثر معاملات

مبحث اول

در قواعد عمومی

ماده ۲۱۹- عقودي که بر طبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم‌الاتباع است مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود.

ماده ۲۲۰- عقود نه فقط متعاملین را به اجرای چیزی که در آن تصریح شده است ملزم می نماید بلکه متعاملین به کلیه نتایجی هم که به موجب عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد حاصل می شود ملزم می باشند.

ماده ۲۲۱- اگر کسی تعهد اقدام به امری را بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند در صورت تخلف مسئول خسارت طرف مقابل است مشروط بر اینکه جبران خسارت تصریح شده و یا تعهد عرفاً به منزله تصریح باشد و یا بر حسب قانون موجب ضمان باشد.

ماده ۲۲۲- در صورت عدم ایفاء تعهد با رعایت ماده فوق حاکم می تواند به کسی که تعهد به نفع او شده است اجازه دهد که خود او عمل را انجام دهد و متخلف را به تادیه مخارج آن محکوم نماید.

ماده ۲۲۳- هر معامله که واقع شده باشد محمول بر صحت است مگر اینکه فساد آن معلوم شود.

ماده ۲۲۴- الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه.

ماده ۲۲۵- متعارف بودن امری در عرف و عادت به طوری که عقد بدون تصریح هم منصرف آن باشد به منزله ذکر در عقد است .

مبحث دوم در خسارات حاصله از عدم اجرای تعهدات

ماده ۲۲۶- در مورد عدم ایفاء تعهدات از طرف یکی از متعاملین طرف دیگر نمیتواند ادعای خسارت نماید مگر اینکه برای ایفاء تعهد مدت معینی مقرر شده و مدت مزبور منقضی شده باشد و اگر برای ایفاء تعهد مدتی مقرر نبوده طرف وقتی می تواند ادعای خسارت نماید که اختیار موقع انجام با او بوده و ثابت نماید که انجام تعهد را مطالبه کرده است .

ماده ۲۲۷- متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم به تادیه خسارت میشود که نتواند ثابت نماید که عدم انجام به واسطه علت خارجی بوده است که نمی توان مربوط به او نمود.

ماده ۲۲۸- در صورتی که موضوع تعهد تادیه وجه نقدی باشد حاکم میتواند با رعایت ماده ۲۲۱ مدیون را به جبران خسارت حاصله از تاخیر در تادیه دین

محکوم نماید.

ماده ۲۲۹- اگر متعهد به واسطه حادثه که دفع آن خارج از حیطه اقتدار اوست نتواند از عهده تعهد خود برآید محکوم به تادیه خسارت نخواهد بود.

ماده ۲۳۰- اگر در ضمن معامله شرط شده باشد که در صورت تخلف متخلف مبلغی به عنوان خسارت تادیه نماید حاکم نمی تواند او را به بیشتر یا کمتر از آنچه که ملزم شده است محکوم کند.

مبحث سوم در اثر عقود نسبت به اشخاص ثالث

ماده ۲۳۱- معاملات و عقود فقط درباره طرفین متعاملین و قائم مقام قانونی آنها موثر است مگر در مورد ماده ۱۹۶ .

فصل چهارم در بیان شرایطی که در ضمن عقد میشود

مبحث اول در اقسام شرط

ماده ۲۳۲- شروط مفصله ذیل باطل است ولی مفسد عقد نیست :

۱- شرطی که انجام آن غیر مقدور باشد.

۲- شرطی که در آن نفع و فایده نباشد .

۳- شرطی که نامشروع باشد.

ماده ۲۳۳- شروط مفصله ذیل باطل و موجب بطلان عقد است :

۱- شرط خلاف مقتضای عهد.

۲- شرط مجهولی که جهل به آن موجب جهل به عوضین شود.

ماده ۲۳۴- شرط بر سه قسمت است :

۱- شرط صفت .

۲- شرط نتیجه

۳- شرط فعل اثباتاً" یا نفیاً".

شرط صفت عبارت است از شرط راجع به کیفیت یا کمیت مورد معامله.

شرط نتیجه آن است که تحقق امری در خارج شرط شود.

شرط فعل آنست که اقدام یا عدم اقدام به فعلی بر یکی از متعاملین یا بر شخص خارجی شرط شود.

مبحث دوم در احکام شرط

ماده ۲۳۵- هر گاه شرطی که در ضمن عقد شده است شرط صفت باشد و معلوم شود آن صفت موجود نیست کسی که شرط به نفع او شده است خیار فسخ خواهد داشت .

ماده ۲۳۶- شرط نتیجه در صورتی که حصول آن نتیجه موقوف به سبب خاصی نباشد آن نتیجه به نفس اشتراط حاصل میشود.

ماده ۲۳۷- هر گاه شرط در ضمن عقد شرط فعل باشد اثباتاً" یا نفیاً" کسی که ملتزم بانجام شرط شده است باید آن را بجا بیاورد و در صورت تخلف طرف معامله می تواند به حاکم رجوع نموده تقاضای اجبار به وفاء شرط بنماید.

ماده ۲۳۸- هر گاه فعلی در ضمن عقد شرط شود و اجبار ملتزم به انجام آن غیر مقدور ولی انجام آن بوسیله شخص دیگری مقدور باشد حاکم می تواند به خرج ملتزم موجبات انجام آن فعل را فراهم کند.

ماده ۲۳۹- هر گاه اجبار مشروط علیه برای انجام فعل مشروط ممکن نباشد و فعل مشروط هم از جمله اعمالی نباشد که دیگری بتواند از جانب او واقع سازد طرف مقابل حق فسخ معامله را خواهد داشت .

ماده ۲۴۰- اگر بعد از عقد انجام شرط ممتنع شود یا معلوم شود که حین العقد ممتنع بوده است کسی که شرط بر نفع او شده است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت مگر اینکه امتناع مستند به فعل مشروطه له باشد .

ماده ۲۴۱- ممکن است در معامله شرط شود که یکی از متعاملین برای آنچه که به واسطه معامله مشغول الذمه می شود رهن یا ضامن بدهد.

ماده ۲۴۲- هر گاه در عقد شرط شده باشد که مشروط علیه مال معین را رهن دهد و آن مال تلف یا معیوب شود مشروط له اختیار فسخ معامله را خواهد داشت نه حق مطالبه عوض رهن یا ارش عیب و اگر بعد از آنکه مال را مشروط له به رهن گرفت آن مال تلف یا معیوب شود دیگر اختیار فسخ ندارد.

ماده ۲۴۳- هر گاه در عقد شرط شده باشد که ضامنی داد شود و این شرط انجام نگیرد مشروط له حق فسخ معامله را خواهد داشت.

ماده ۲۴۴- طرف معامله که شرط به نفع او شده میتواند از عمل بان شرط صرف نظر کند در اینصورت مثل آنست که این شرط در معامله قید نشده باشد لیکن شرط نتیجه قابل اسقاط نیست.

ماده ۲۴۵- اسقاط حق حاصل از شرط ممکن است به لفظ باشد یا به فعل یعنی عملی که دلالت بر اسقاط شرط نماید.

ماده ۲۴۶- در صورتی که معامله به واسطه اقاله یا فسخ بهم بخورد شرطی که در ضمن آن شده است باطل میشود و اگر کسی که ملزم به انجام شرط بوده است عمل به شرط کرده باشد می تواند عوض او را از مشروط له بگیرد.

فصل پنجم در معاملاتی که موضوع آن مال غیر است یا معاملات فضولی

ماده ۲۴۷- معامله بمال غیر جز به عنوان ولایت یا وصایت یا وکالت نافذ نیست ولو اینکه صاحب مال باطنا" رضای باشد ولی اگر مالک یا قائم مقام او پس از وقوع معامله آنرا اجازه نمود در این صورت معامله صحیح و نافذ میشود.

ماده ۲۴۸- اجازه مالک نسبت به معامله فضولی حاصل میشود به لفظ یا فعلی که دلالت بر امضاء عقد نماید.

ماده ۲۴۹- سکوت مالک ولو با حضور در مجلس عقد اجازه محسوب نمیشود.

ماده ۲۵۰- اجازه در صورتی مؤثر است که مسبوق به رد نباشد والا اثری ندارد.

ماده ۲۵۱- رد معامله فضولی حاصل میشود بهر لفظ یا فعلی که دلالت بر عدم رضای بان نماید.

ماده ۲۵۳- لازم نیست اجازه یا رد فوری باشد. اگر تاخیر موجب تضرر طرف اصیل باشد مشارالیه می تواند معامله را بهم بزند.

ماده ۲۵۳- در معامله فضولی اگر مالک قبل از اجازه یا رد فوت نماید اجازه یا رد با وارث است.

ماده ۲۵۴- هر گاه کسی نسبت بمال غیر معامله نماید و بعد از آن به نحوی از انحاء به معامله کننده فضولی منتقل شود صرف تملك موجب نفوذ معامله سابقه نخواهد بود.

ماده ۲۵۵- هر گاه کسی نسبت بمالی معامله بعنوان فضولی نماید و بعد معلوم شود که آن مال ملك معامله کننده بوده است یا ملك کسی بوده است که معامله کننده میتواند است از قبل او ولایت" یا وکالت" معامله نماید در اینصورت نفوذ و صحت معامله موکول به اجازه معامل است والا معامله باطل خواهد بود.

ماده ۲۵۶- هر گاه کسی مال خود و مال غیر را به يك عقدي منتقل کند یا انتقال مالی را برای خود و دیگری قبول کند معامله نسبت به خود او نافذ و نسبت بغير فضولی است.

ماده ۲۵۷- اگر عین مالی که موضوع معامله فضولی بوده است قبل از اینکه مالک معامله فضولی را اجازه یا رد کند مورد معامله دیگر نیز واقع شود مالک میتواند هر يك از معاملات را که بخواهد اجازه کند در اینصورت هر يك را اجازه کرده معاملات بعد از آن نافذ و سابق بر آن باطل خواهد بود.

ماده ۲۵۸- نسبت به منافع مالی که مورد معامله فضولی بوده است و همچنین نسبت به منافع حاصله از عوض آن اجازه یا رد از روز عقد مؤثر خواهد بود.

ماده ۲۵۹- هر گاه معامل فضولي مالي را كه موضوع معامله بوده است بتصرف متعامل داده باشد و مالك آن معامله را اجازه نكند متصرف ضامن عين و منافع است .

ماده ۲۶۰- در صورتيكه معامل فضولي عوض مالي را كه موضوع معامله بوده است گرفته و در نزد خود داشته باشد و مالك با اجازه معامله قبض عوض را نيز اجازه كند ديگر حق رجوع بطرف ديگر نخواهد داشت .

ماده ۲۶۱- در صورتي كه مبيع فضولي به تصرف مشتري داده شود هر گاه مالك معامله را اجازه نكرد مشتري نسبت به اصل مال و منافع مدتي كه در تصرف او بوده ضامن است اگر چه منافع را استيفاء نكرده باشد و همچنين است نسبت به عيبي كه در مدت تصرف مشتري حادث شده باشد.

ماده ۲۶۲- در مورد ماده قبل مشتري حق دارد كه براي استرداد ثمن عينا" يا مثلا" يا قيمتا" ببايع فضولي رجوع كند.

ماده ۲۶۳- هر گاه مالك معامله را اجازه نكند و مشتري هم بر فضولي بودن آن جاهل باشد حق دارد كه براي ثمن و كلييه غرامات ببايع فضولي رجوع كند و در صورت عالم بودن فقط حق رجوع براي ثمن را خواهد داشت .

متن قانون مدني- قانون مدني قسمت سوم

فصل ششم در سقوط تعهدات

ماده ۲۶۴- تعهدات بيكي از طريق ذيل ساقط ميشود :

۱- بوسيله وفاء به عهد.

۲- بوسيله اقاله .

۳- بوسيله ابراء.

۴- بوسيله تبديل تعهد.

۵- بوسيله تهاتر .

۶- بوسيله مالکیت مافیالذمه.

مبحث اول در وفاء به عهد

ماده ۲۶۵- هر كس مالي بديگري بدهد ظاهر در عدم تبرع است بنا بر اين اگر كسي چيزي بديگري بدهد بدون اينكه مقروض آن چيز باشد ميتواند استرداد كند.

ماده ۲۶۶- در مورد تعهداتي كه براي متعهد له قانونا" حق مطالبه نمي باشد اگر متعهد به ميل خود آنرا ايفاء نمايد دعوي استرداد او مسموع نخواهد بود .

ماده ۲۶۷- ايفاء دين از جانب غير مديون هم جائز است اگر چه از طرف مديون اجازه نداشته باشد و ليكن كسي كه دين ديگري را ادا مي كند اگر با اذن باشد حق مراجعه باو دارد والا حق رجوع ندارد .

ماده ۲۶۸- انجام فعلي در صورتيكه مباشرت شخص متعهد شرط شده باشد بوسيله ديگري ممكن نيست مگر با رضایت متعهد له .

ماده ۲۶۹- وفاء بعهد وقتي محقق مي شود كه متعهد چيزي را كه مي دهد مالك و يا مآذون از طرف مالك باشد و شخصا" هم اهليت داشته باشد.

ماده ۲۷۰- اگر متعهد در مقام وفاء به عهد مالی تادیه نماید دیگر نمیتواند بعنوان این که در حین تادیه مالک آن مال نبوده استرداد آنرا از متعهدله بخواهد مگر این که ثابت کند که مال غیر و یا با مجوز قانونی درید او بوده بدون اینکه اذن در تادیه داشته باشد.

ماده ۲۷۱- دین باید به شخص داین یا به کسی که از طرف او وکالت دارد تادیه گردد یا بکسی که قانوناً حق قبض را دارد.

ماده ۲۷۲- تادیه بغیر اشخاص مذکور در ماده فوق وقتی صحیح است که داین راضی شود.

ماده ۲۷۳- اگر صاحب حق از قبول آن امتناع کند متعهد بوسیله تصرف دادن آن بحاکم یا قائم مقام او بری میشود و از تاریخ این اقدام مسئول خسارتی که ممکن است بموضوع حق وارد آید نخواهد بود.

ماده ۲۷۴- اگر متعهدله اهلیت قبض نداشته باشد تادیه در وجه او معتبر نخواهد بود.

ماده ۲۷۵- متعهد له را نمی توان مجبور نمود که چیز دیگری بغیر آنچه که موضوع تعهد است قبول نماید اگر چه آن شینی قیمتا معادل یا بیشتر از موضوع تعهد باشد.

ماده ۲۷۶- مدیون نمیتواند مالی را که از طرف حاکم ممنوع از تصرف در آن شده است در مقام وفاء به عهد تادیه نماید.

ماده ۲۷۷- متعهد نمیتواند متعده را مجبور بقبول قسمتی از موضوع تعهد نماید ولی حاکم می تواند نظر به وضعیت مدیون مهلت عادلله یا قرار اقساط قرار دهد.

ماده ۲۷۸- اگر موضوع تعهد عین معینی باشد تسلیم آن به صاحبش در وضعیتی که حین تسلیم دارد موجب برانت متعهد میشود اگر چه کسر و نقصان از تعدی یا تفریط متعهد ناشی نشده باشد مگر در مواردی که در این قانون تصریح شده است ولی اگر متعهد با انقضاء اجل و مطالبه تخریر در تسلیم نموده باشد مسئول هر کسر و نقصان خواهد بود اگر چه کسر و نقصان مربوط به تقصیر شخص متعهد نباشد.

ماده ۲۷۹- اگر موضوع تعهد عین شخصی نبوده و کلی باشد متعهد مجبور نیست که از فرد اعلاهی آن ایفاء کند لیکن از فردی هم که عرفاً معیوب محسوب است نمیتواند بدهد.

ماده ۲۸۰- انجام تعهد باید در محلی که عقد واقع شده بعمل آید مگر اینکه بین متعاملین قرار داد مخصوصی باشد یا عرف و عادت ترتیب دیگری اقتضاء نماید.

ماده ۲۸۱- مخارج تادیه بعده مدیون است مگر اینکه شرط خلاف شده باشد.

ماده ۲۸۲- اگر کسی بیک نفر دیون متعدده داشته باشد تشخیص اینکه تادیه از بابت کدام دین است با مدیون میباشد.

مبحث دوم در اقاله

ماده ۲۸۳- بعد از معامله طرفین می توانند بتراضی آنرا اقاله و تفاسخ کنند.

ماده ۲۸۴- اقاله بهر لفظ یا فعلی واقع میشود که دلالت بر بهم زدن معامله کند.

ماده ۲۸۵- موضوع اقاله ممکن است نسبت به تمام معامله واقع شود یا فقط مقداری از مورد آن .

ماده ۲۸۶- تلف یکی از عوضین مانع اقاله نیست در این صورت بجای آن چیزی که تلف شده است مثل آن در صورت مثلی بودن و قیمت آن در صورت قیمتی بودن داده میشود.

ماده ۲۸۷- نمآت و منافع منفصله که از زمان عقد تا زمان اقاله در مورد معامله حادث میشود مال کسی است که بواسطه عقد مالک شده است ولی نمآت متصله مال کسی است که در نتیجه اقاله مالک میشود.

ماده ۲۸۸- اگر مالک بعد از عقد در مورد معامله تصرفاتی کند که موجب ازدیاد قیمت آن شود در حین اقاله به مقدار قیمتی که بسبب عمل او زیاد شده است مستحق خواهد بود .

مبحث سوم در ابراء

ماده ۲۸۹- ابراء عبارت از این است که داین از حق خود با اختیار صرفنظر مینماید.

ماده ۲۹۰- ابراء وقتی موجب سقوط تعهد میشود که متعهد برای ابراء اهلیت داشته باشد .

ماده ۲۹۱- ابراء ذمه میت از دین صحیح است .

مبحث چهارم در تبدیل تعهد

ماده ۲۹۲- تبدیل تعهد در موارد ذیل حاصل میشود:

۱- وقتی که متعهد و متعهد له به تبدیل تعهد اصلی بتعهد جدیدی که قائم مقام آن میشود بسببی از اسباب تراضی نمایند در این صورت متعهد نسبت به تعهد اصلی بری می شود.

۲- وقتی که شخص ثالث با رضایت متعهد له قبول کند که دین متعهد را ادا نماید.

۳- وقتی که متعهد له مافی الذمه متعهد را بکسی دیگر منتقل نماید.

ماده ۲۹۳- در تبدیل تعهد تضمینات تعهد سابق به تعهد لاحق تعلق نخواهد گرفت مگر این که طرفین معامله آنرا صراحتاً شرط کرده باشند.

مبحث پنجم در تهاتر

ماده ۲۹۴- وقتی دو نفر در مقابل یکدیگر مدیون باشند بین دیون آنها بیکدیگر بطریقی که در موارد ذیل مقرر است تهاتر حاصل میشود.

ماده ۲۹۵- تهاتر قهری است و بدون اینکه طرفین در این موضوع تراضی نمایند حاصل می گردد بنابر این بمحض اینکه دو نفر در مقابل یکدیگر در آن واحد مدیون شدند هر دو دین تا اندازه‌ای که با هم معادله مینماید بطور تهاتر بر طرف شده و طرفین به مقدار آن در مقابل یکدیگر بری میشوند.

ماده ۲۹۶- تهاتر فقط در مورد دو دینی حاصل میشود که موضوع آنها از یک جنس باشد با اتحاد زمان و مکان تادیه ولو به اختلاف سبب .

ماده ۲۹۷- اگر بعد از ضمان مضمون له بمضمون عنه مدیون شود موجب فراغ ذمه ضامن نخواهد شد.

ماده ۲۹۸- اگر فقط محل تادیه دینین مختلف باشد تهاتر وقتی حاصل میشود که با تادیه مخارج مربوطه به نقل موضوع قرض از محلی بمحل دیگری یا بنحوی از انحاء طرفین حق تادیه در محل معین را ساقط نمایند.

ماده ۲۹۹- در مقابل حقوق ثابتة اشخاص ثالث تهاتر موثر نخواهد بود و بنابر این اگر موضوع دین برفع شخص ثالثی در نزد مدیون مطابق قانون توقیف شده باشد و مدیون بعد از این توقیف از داین خود طلبکار گردد دیگر نمی تواند به استناد تهاتر از تادیه مال توقیف شده امتناع کند.

مبحث ششم مالکیت مافیالذمه

ماده ۳۰۰- اگر مدیون مالک مافیالذمه خود گردد ذمه او بری میشود مثل اینکه اگر کسی به صورت خود مدیون باشد پس از فوت مورث دین او نسبت به سهم الارث ساقط میشود.

باب دوم در الزاماتی که بدون قرارداد حاصل میشود

فصل اول در کلیات

ماده ۳۰۱- کسی که عمداً یا اشتباهاً چیزی را که مستحق نبوده است دریافت کند ملزم است آن را بمالک تسلیم کند.

ماده ۳۰۲- اگر کسی که اشتباهاً خود را مدیون میدانست آن دین را تادیه کند حق دارد از کسی که آنرا بدون حق اخذ کرده است استرداد نماید .

ماده ۳۰۳- کسی که مالی را من غیر حق دریافت کرده است ضامن عین و منافع آنست اعم از اینکه بعدم استحقاق خود عالم باشد یا جاهل .

ماده ۳۰۴- اگر کسی که چیزی را بدون حق دریافت کرده است خود را محق میدانسته لیکن در واقع محق نبوده و آن چیز را فروخته باشد معامله فضولی و تابع احکام مربوطه بان خواهد بود.

ماده ۳۰۵- در مورد مواد فوق صاحب مال باید از عهد مخارج لازمه که برای نگاهداری آن شده است بر آید مگر در صورت علم متصرف بعدم استحقاق خود.

ماده ۳۰۶- اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آنها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد اداره کند باید حساب زمان تصدی خود را بدهد در صورتیکه تحصیل اجازه در موقع مقدر بوده یا تاخیر در دخالت موجب ضرر نبوده است حق مطالبه مخارج نخواهد داشت ولی اگر عدم دخالت یا تاخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد دخالت کننده مستحق اخذ مخارجی خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است .

فصل دوم در ضمان قهری

ماده ۳۰۷- امور ذیل موجب ضمان قهری است :

- ۱- عصب و آنچه که در حکم غصب است .
- ۲- اتلاف .
- ۳- تسبیت .
- ۴- استیفاء.

مبحث اول در غصب

ماده ۳۰۸- غصب استیلا بر حق غیر است به نحو عدوان اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز هم در حکم غصب است .

ماده ۳۰۹- هر گاه شخصی مالک را از تصرف در مال خود مانع شود بدون آنکه خود او تسلط بر آن مال پیدا کند غاصب محسوب نمیشود لیکن در صورت اتلاف یا تسبیت ضامن خواهد بود.

ماده ۳۱۰- اگر کسی که مالی به عاریه یا به ودیعه و امثال آنها در دست اوست منکر گردد از تاریخ انکار در حکم غاصب است .

ماده ۳۱۱- غاصب باید مال مغضوب را عینا به صاحب آن رد نماید و اگر عین تلف شده باشد باید مثل یا قیمت آنرا بدهد و اگر به علت دیگری رد عین ممکن نباشد باید بدل آنرا بدهد.

ماده ۳۱۲- هر گاه مال مغضوب بوده و مثل آن پیدا نشود غاصب باید قیمت حین الاداء را بدهد و اگر مثل موجود بوده و از مالیت افتاده باشد باید آخرین قسمت آنرا بدهد.

ماده ۳۱۳- هر گاه کسی در زمین خود با مصالح متعلقه به دیگری بنایی سازد یا درخت غیر را بدون اذن مالک در آن زمین غرس کند صاحب مصالح یا درخت میتواند قلع یا نزع آنرا بخواهد مگر اینکه به اخذ قیمت تراضی نمایند.

ماده ۳۱۴- اگر در نتیجه عمل غاصب قیمت مال مغضوب زیاد شود غاصب حق مطالبه قیمت زیادی را نخواهد داشت مگر اینکه آن زیادتی عین باشد که در اینصورت عین زاید متعلق به خود غاصب است .

ماده ۳۱۵- غاصب مسئول هر نقص و عیبی است که در زمان تصرف او بمال مغضوب وارد شده باشد هر چند مستند بفعل او نباشد .

ماده ۳۱۶- اگر کسی مال مغضوب را از غاصب غصب کند آن شخص نیز مثل غاصب سابق ضامن است اگر چه بغاصبت غاصب اولی جاهل باشد.

ماده ۳۱۷- مالک میتواند عین و در صورت تلف شدن عین مثل یا قیمت تمام یا قسمتی از مال مغضوب را از غاصب اولی یا از هر یک از غاصبین بعدی که بخواهد مطالبه کند.

ماده ۳۱۸- هر گاه مالک رجوع کند به غاصبی که مال مغضوب درید او تلف شده است آن شخص حق رجوع به غاصب دیگر ندارد ولی اگر بغاصب دیگری بغیر آن کسی که مال درید او تلف شده است رجوع نماید مشارالیه نیز میتواند به کسی که مال درید او تلف شده است رجوع کند و یا بیکی از لاحقین خود رجوع کند تا منتهی شود به کسی که مال درید او تلف شده است و بطور کلی ضامن بر عهده کسی مستقر است که مال مغضوب در نزد او تلف شده است .

ماده ۳۱۹- اگر مالک تمام یا قسمتی از مال مغضوب را از یکی از غاصبین بگیرد حق رجوع به قدر ماخوذ به غاصبین دیگر ندارد.

ماده ۳۲۰- نسبت به منافع مال مغضوب هر یک از غاصبین به اندازه منافع زمان تصرف خود و مابعد خود ضامن است اگر چه استیفاء منفعت نکرده باشد لیکن غاصبی که از عهده منافع زمان تصرف غاصبین لاحق خود برآمده است میتواند بهر یک نسبت به زمان تصرف او رجوع کند.

ماده ۳۲۱- هر گاه مالک ذمه یکی از غاصبین را نسبت به مثل یا قیمت مال مغضوب ابراء کند حق رجوع به غاصبین دیگر نخواهد داشت . ولی اگر حق خود را بیکی از آنان بنحوی از انحاء انتقال دهد آنکس قائم مقام مالک میشود و دارای همان حقی خواهد بود که مالک دارا بوده است .

ماده ۳۲۲- ابراء ذمه یکی از غاصبین نسبت به منافع زمان تصرف او موجب ابراء ذمه دیگران از حصه آنها نخواهد بود لیکن اگر یکی از غاصبین را نسبت به منافع عین ابراء کند حق رجوع بلاحقین نخواهد داشت .

ماده ۳۲۳- اگر کسی ملک مغضوب را از غاصب بخرد آنکس نیز ضامن است و مالک میتواند بر طبق مقررات مواد فوق بهر یک از بایع و مشتری رجوع کرده عین و در صورت تلف شدن آن مثل یا قیمت مال و همچنین منافع آنرا در هر حال مطالبه نماید.

ماده ۳۲۴- در صورتی که مشتری عالم به غصب باشد حکم رجوع هر یک از بایع و مشتری بیکدیگر در آنچه که مالک از آنها گرفته است حکم غاصب از غاصب بوده تابع مقررات فوق خواهد بود .

ماده ۳۲۵- اگر مشتری جاهل به غصب بوده و مالک به او رجوع نموده باشد او نیز میتواند نسبت به ثمن و خسارات به بایع رجوع کند اگر چه مبیع نزد خود مشتری تلف شده باشد و اگر مالک نسبت به مثل یا قیمت رجوع به بایع کند حق رجوع بمشتری را نخواهد داشت .

ماده ۳۲۵- اگر عوضی که مشتری عالم بر غضب در صورت تلف مبيع بمالك داده است زیاد بر مقدار ثمن باشد بمقدار زياده نمیتواند رجوع به بايع كند ولي نسبت بمقدار ثمن حق رجوع دارد .

ماده ۳۲۶- اگر ترتیب ایادی بر مال مغضوب به معامله دیگری غیر از بیع باشد احکام راجعه به بیع مال غضب که فوقاً ذکر شده مجری خواهد بود .

مبحث دوم - در اتلاف

ماده ۳۲۸- هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آنست و باید مثل یا قیمت آنرا بدهد اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از اینکه عین باشد یا منفعت و اگر آنرا ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است .

ماده ۳۲۹- اگر کسی خانه یا بنای کسی را خراب کند باید آنرا بمثل صورت اول بناء نماید و اگر ممکن نباشد باید از عهده قیمت برآید .

ماده ۳۳۰- اگر کسی حیوان متعلق بغير را بدون اذن صاحب آن بکشد باید تفاوت قیمت زنده و کشته آنرا بدهد ولیکن اگر برای دفاع از نفس بکشد یا ناقص کند ضامن نیست .

مبحث سوم - در تسبیب

ماده ۳۳۱- هر کس سبب تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت آنرا بدهد و اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد باید از عهده نقص قیمت آن برآید.

ماده ۳۳۲- هر گاه یکنفر سبب تلف مالی را ایجاد کند و دیگری مباشر تلف شدن آن مال بشود مباشر مسئول است نه مسبب مگر اینکه سبب اقوی باشد بنحوی که عرفاً اتلاف مستند به او باشد .

ماده ۳۳۳- صاحب دیوار یا عمارت یا کارخانه مسئول خساراتی است که از خراب شدن آن وارد میشود مشروط بر اینکه خرابی در نتیجه عیبی حاصل گردد که مالك مطلب بر آن بوده و یا از عدم مواظبت او تولید شده است . ماده ۳۳۴- مالك یا متصرف حیوان مسئول خساراتی نیست که از ناحیه آن حیوان وارد میشود مگر اینکه در حفظ حیوان تقصیر کرده باشد لیکن در هر حال اگر حیوان بواسطه عمل کسی منش ضرر گردد فاعل آن عمل مسئول خسارات وارده خواهد بود .

ماده ۳۳۵- در صورت تصادم بین دو کشتی یا دو قطار راه آهن یا دو اتومبیل و امثال آنها مسئولیت متوجه طرفی خواهد بود که تصادم در نتیجه عمد یا مسامحه او حاصل شده باشد و اگر طرفین تقصیر یا مسامحه کرده باشند هر دو مسئول خواهند بود .

مبحث چهارم در استیفاء

ماده ۳۳۶- هرگاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام بعملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آنشخص عادتاً مهیای آن عمل باشد عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود مگر اینکه معلوم شود قصد تبرع داشته است .

ماده ۳۳۷- هرگاه کسی بر حسب اذن صریح یا ضمنی از مال غیر استیفاء منفعت کند صاحب مال مستحق اجرت المثل خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که اذن در انتفاع مجانی بوده است .

باب سوم - در عقود معینه مختلفه

فصل اول - در بیع

مبحث اول - در احکام بیع

ماده ۳۳۸- بیع عبارتست از تملك عين بعوض معلوم .

ماده ۳۳۹- پس از توافق بايع و مشتري در مبيع و قيمت آن عقد بيع به ايجاب و قبول واقع ميشود. ممكن است بيع به داد و ستد نیز واقع گردد.

ماده ۳۴۰- در ايجاب و قبول الفاظ و عبارات بايد صريح در معني بيع باشد.

ماده ۳۴۱- بيع ممكن است مطلق باشد يا مشروط و نیز ممكن است كه براي تسليم تمام يا قسمتي از مبيع يا براي تدبیه تمام يا قسمتي از ثمن اجلي قرار داده شود.

ماده ۳۴۲- مقدار و جنس و وصف مبيع بايد معلوم باشد و تعيين مقدار آن به وزن يا كيل يا عدد يا ذرع يا مساحت يا مشاهده تابع عرف بلد است .

ماده ۳۴۳- اگر مبيع بشرط مقدار معين فروخته شود بيع واقع ميشود اگر چه هنوز مبيع شمرده نشده يا كيل يا ذرع نشده باشد.

ماده ۳۴۴- اگر در عقد بيع شرطي ذکر نشده يا براي تسليم مبيع يا تدبیه قيمت موعدي معين نگشته باشد بيع قطعي و ثمن حال محسوب است مگر اينكه بر حسب عرف و عادت محل يا عرف و عادت تجارت در معاملات تجارتي وجود شرطي يا موعدي معهود باشد اگر چه در قرارداد بيع ذکر شده باشد.

مبحث دوم - در طرفین معامله

ماده ۳۴۵- هر يك از بايع و مشتري بايد علاوه بر اهليت قانوني براي معامله اهليت براي تصرف در مبيع يا ثمن را نیز داشته باشد.

ماده ۳۴۶- عقد بيع بايد مقرون به رضاي طرفين باشد و عقد مكره نافذ نيست .

ماده ۳۴۷- شخص كور ميتواند خريد و فروش نمايد مشروط بر اينكه شخصا" به طريقي غير از معاينه يا بوسيله كسي ديگر ولو طرف معامله جهل خود را مرتفع نمايد.

مبحث سوم - در مبيع

ماده ۳۴۸- بيع چيزي كه خريد و فروش آن قانوناً ممنوع است و يا چيزي كه ماليت و يا منفعت عقلايي ندارد يا چيزي كه بايع قدرت بر تسليم آن ندارد باطل است مگر اينكه مشتري خود قادر بر تسليم باشد.

ماده ۳۴۹- بيع مال وقف صحيح نيست مگر در موردی كه بين موقوف عليهم توليد اختلاف شود به نحوي كه بيم سفك دمء رود يا منجر به خرابي مال موقوفه گردد و همچنين در مواردی كه در مبحث راجع به وقف مقرر است .

ماده ۳۵۰- مبيع ممكن است مفروز باشد يا مشاع يا مقدار معين بطور كلي از شيني متساوي الاجزاء و همچنين ممكن است كلي في الذمه باشد.

ماده ۳۵۱- در صورتی كه مبيع كلي يعني صادق بر افراد عديده باشد بيع وقتي صحيح است كه مقدار و جنس و وصف مبيع ذكر بشود.

ماده ۳۵۲- بيع فضولي نافذ نيست مگر بعد از اجازه مالك به طوري كه در معاملات فضولي مذكور است .

ماده ۳۵۳- هر گاه چیز معین به عنوان جنس خاصی فروخته شود و در واقع از آن جنس نباشد بیع باطل است و اگر بعضی از آن از غیر جنس باشد نسبت به آن بعض باطل است و نسبت به مابقی مشتری حق فسخ دارد.

ماده ۳۵۴- ممکن است بیع از روی نمونه بعمل آید در این صورت باید تمام مبیع مطابق نمونه تسلیم شود والا مشتری خیار فسخ خواهد داشت .

ماده ۳۵۵- اگر ملکی به شرط داشتن مساحت معین فروخته شده باشد و بعد معلوم شود که کمتر از آن مقدار است مشتری حق فسخ معامله را خواهد داشت و اگر معلوم شود که بیشتر است بایع میتواند آنرا فسخ کند مگر اینکه در هر دو صورت طرفین به محاسبه زیاده یا نقیصه تراضی نمایند.

ماده ۳۵۶- هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جزء یا تابع مبیع شمرده شود یا قرانن دلالت بر دخول آن در مبیع نماید داخل در بیع و متعلق به مشتری است اگر چه در عقد صریحا ذکر نشده باشد و اگر چه متعاملین جاهل بر عرف باشند.

ماده ۳۵۷- هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جزء یا از تابع مبیع شمرده نشود داخل در بیع نمیشود مگر اینکه صریحا در عقد ذکر شده باشد.

ماده ۳۵۸- نظر به دو ماده فوق در بیع باغ ، اشجار و در بیع خانه ممر و مجری و هر چه ملصق به بنا باشد بطوریکه نتوان آنرا بدون خرابی نقل نمود متعلق به مشتری میشود و بر عکس زراعت در بیع زمین و میوه در بیع درخت و حمل در بیع حیوان متعلق به مشتری نمیشود مگر اینکه تصریح شده باشد یا بر حسب عرف از توابع شمرده شود. در هر حال طرفین عقد میتوانند بعکس ترتیب فوق تراضی کنند.

ماده ۳۵۹- هر گاه دخول شینی در مبیع عرفا " مشکوک باشد آن شینی داخل در بیع نخواهد بود مگر آنکه تصریح شده باشد.

ماده ۳۶۰- هر چیزی که فروش آن مستقلا" جایز است استثناء آن از مبیع نیز جائز است.

ماده ۳۶۱- اگر در بیع عین معین معلوم شود که مبیع وجود نداشته بیع باطل است .

مبحث چهارم - در آثار بیع

ماده ۳۶۲- آثار بیعی که صحیحا" واقع شده باشد از قرار ذیل است :

- ۱- به مجرد وقوع بیع مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن میشود.
- ۲- عقد بیع بایع را ضامن درک مبیع و مشتری را ضامن درک ثمن قرار میدهد.
- ۳- عقد بیع بایع را به تسلیم مبیع ملزم مینماید.
- ۴- عقد بیع مشتری را به تادیه ثمن ملزم میکند.

فقره اول - در ملکیت مبیع و ثمن

ماده ۳۶۳- در عقد بیع وجود خیار فسخ برای متبایعین یا وجود اجلی برای تسلیم مبیع یا تادیه ثمن مانع انتقال نمیشود بنابراین اگر ثمن یا مبیع عین معین بوده و قبل از تسلیم آن احد متعاملین مفلس شود طرف دیگر حق مطالبه آن عین را خواهد داشت .

ماده ۳۶۴- در بیع خیاری مالکیت از حین عقد بیع است نه از تاریخ انقضاء خیار و در بیعی که قبض شرط صحت است مثل بیع صرف انتقال از حین حصول شرط است نه از حین وقوع بیع .

ماده ۳۶۵- بیع فاسد اثری در تملك ندارد.

ماده ۳۶۶- هر گاه کسی به بیع فاسد مالی را قبض کند باید آنرا به صاحبش رد نماید و اگر تلف یا ناقص شود ضامن عین و منافع آن خواهد بود.

فقره دوم - در تسلیم

ماده ۳۶۷- تسلیم عبارتست از دادن مبیع به تصرف مشتری به نحوی که متمکن از انحاء تصرفات و انتفاعات باشد و قبض عبارت است از استیلاء مشتری بر مبیع.

ماده ۳۶۸- تسلیم وقتی حاصل میشود که مبیع تحت اختیار مشتری گذاشته شده باشد اگر چه مشتری آنرا هنوز عملاً تصرف نکرده باشد.

ماده ۳۶۹- تسلیم به اختلاف مبیع به کیفیات مختلفه است و باید به نحوی باشد که عرفاً آنرا تسلیم گویند.

ماده ۳۷۰- اگر طرفین معامله برای تسلیم مبیع موعدی قرار داده باشند قدرت بر تسلیم در آن موعده شرط است نه در زمان عقد.

ماده ۳۷۱- در بیعی که موقوف به اجازه مالک است قدرت بر تسلیم در زمان اجازه معتبر است .

ماده ۳۷۲- اگر نسبت به بعض مبیع بایع قدرت بر تسلیم داشته و نسبت به بعض دیگر نداشته باشد به بعض که قدرت بر تسلیم داشته صحیح است و نسبت به بعض دیگر باطل است .

ماده ۳۷۳- اگر مبیع قبلاً در تصرف مشتری بوده باشد محتاج به قبض جدید نیست و همچنین است در ثمن .

ماده ۳۷۴- در حصول قبض اذن بایع شرط نیست و مشتری میتواند مبیع را بدون اذن قبض کند.

ماده ۳۷۵- مبیع باید در محلی تسلیم شود که عقد بیع در آنجا واقع شده است مگر اینکه عرف و عادت مقتضی تسلیم در محل دیگر باشد و یا در ضمن بیع محل مخصوصی برای تسلیم معین شده باشد.

ماده ۳۷۶- در صورت تاخیر در تسلیم مبیع یا ثمن ممتنع اجبار به تسلیم میشود.

ماده ۳۷۷- هر يك از بایع و مشتری حق دارد از تسلیم مبیع یا ثمن خودداری کند تا طرف دیگر حاضر بتسلیم شود مگر اینکه مبیع یا ثمن موجد باشد در این صورت هر کدام از مبیع یا ثمن که حال باشد باید تسلیم شود.

ماده ۳۷۸- اگر بایع قبل از اخذ ثمن مبیع را بمیل خود تسلیم مشتری نماید حق استرداد آنرا نخواهد داشت مگر به موجب فسخ در مورد خیار .

ماده ۳۷۹- اگر مشتری ملتزم شده باشد که برای ثمن ضامن یا رهن بدهد و عمل بشرط نکند بایع حق فسخ خواهد داشت . و اگر بایع ملتزم شده باشد که برای درک مبیع ضامن بدهد و عمل به شرط نکند مشتری حق فسخ دارد.

ماده ۳۸۰- در صورتی که مشتری مفلس شود و عین مبیع نزد او موجود باشد بایع حق استرداد آن را دارد و اگر مبیع هنوز تسلیم نشده باشد میتواند از تسلیم آن امتناع کند.

ماده ۳۸۱- مخارج تسلیم مبیع از قبیل اجرت نقل آن به محل تسلیم ، اجرت شمردن و وزن کردن و غیره بعهد بایع است مخارج تسلیم ثمن بر عهده مشتری است .

ماده ۳۸۲- هر گاه عرف عادت از بابت مخارج معامله یا محل تسلیم برخلاف ترتیبی باشد که ذکر شده و یا در عقد بر خلاف آن شرط شده باشد باید بر طبق متعارف یا مشروط در عقد رفتار شود و همچنین متبایعین می توانند آنرا بتراضی تغییر دهند.

ماده ۳۸۳- تسلیم باید شامل آن چیزی هم باشد که اجزاء و توابع مبیع شمرده می شود.

ماده ۳۸۴- هر گاه در حال معامله مبیع از حیث مقدار معین بوده و در وقت تسلیم کمتر از آنمقدار در آید مشتری حق دارد که بیع را فسخ کند یا قیمت موجود را با تادیه حصه‌ای از ثمن به نسبت موجود قبول نماید و اگر مبیع زیاده از مقدار معین باشد زیاده مال بایع است .

ماده ۳۸۵- اگر مبیع از قبیل خانه یا فرش باشد که تجزیه آن بدون ضرر ممکن نمیشود و به شرط بودن مقدار معین فروخته شده ولی در حین تسلیم کمتر یا بیشتر در آید در صورت اولی مشتری و در صورت دوم بایع حق فسخ خواهد داشت .

ماده ۳۸۶- اگر در مورد دو ماده قبل معامله فسخ شود بایع باید علاوه بر ثمن مخارج معامله و مصارف متعارف را که مشتری نموده است بدهد.

ماده ۳۸۷- اگر مبیع قبل از تسلیم بدون تقصیر و اهمال از طرف بایع تلف شود بیع منفسخ و ثمن باید به مشتری مسترد گردد مگر اینکه بایع برای تسلیم به حاکم یا قائم مقام او رجوع نموده باشد که در اینصورت تلف از مال مشتری خواهد بود.

ماده ۳۸۸- اگر قبل از تسلیم در مبیع نقصی حاصل شود مشتری حق خواهد داشت که معامله را فسخ نماید.

ماده ۳۸۹- اگر در مورد دو ماده فوق تلف شده مبیع یا نقص آن ناشی از عمل مشتری باشد مشتری حقی بر بایع ندارد و باید ثمن را تادیه کند.

فقره سوم - در ضمان درك

ماده ۳۹۰- اگر بعد از قبض ثمن مبیع کالا" با جزا" مستحق للغير در آید بایع ضامن است اگر چه تصریح به ضمان نشده باشد.

ماده ۳۹۱- در صورت مستحق للغير بر آمدن کل یا بعض از مبیع بایع باید ثمن مبیع را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری بوجود فساد بایع باید از عهده غرامات وارده بر مشتری نیز برآید.

ماده ۳۹۲- در مورد ماده قبل بایع باید از عهده تمام ثمنی که اخذ نموده است نسبت به کل یا بعض برآید اگر چه بعد از عقد بیع بعثتی از علل در مبیع کسر قیمتی حاصل شده باشد.

ماده ۳۹۳- راجع به زیادتی که از عمل مشتری در مبیع حاصل شده باشد مقررات ماده ۳۱۴ مجری خواهد بود.

فقره چهارم - در تادیه ثمن

ماده ۳۹۴- مشتری باید ثمن را در موعد و در محل و بر طبق شرایطی که در عقد بیع مقرر شده است تادیه نماید.

ماده ۳۹۵- اگر مشتری ثمن را در موعد مقرر تادیه نکند بایع حق خواهد داشت که بر طبق مقررات راجعه به خیار تاخیر ثمن معامله را فسخ یا از حاکم اجبار مشتری را به تادیه ثمن بخواهد.

مبحث پنجم - در خیارات و احکام راجعه به آن

فقره اول - در خیارات

ماده ۳۹۶- خیارات از قرار ذیلند:

۱- خیار مجلس .

۲- خیار حیوان.

۳- خيار شرط .

۴- خيار تاخير ثمن .

۵- خيار رويت و تخلف وصف .

۶- خيار غبن.

۷- خيار عيب .

۸- خيار تدليس .

۹- خيار تبعض صفة.

۱۰- خيار تخلف شرط .

اول - در خيار مجلس

ماده ۳۹۷- هر يك از متبايعين بعد از عقد في المجلس و مادام كه متفرق نشده‌اند اختيار فسخ معامله را دارند.

دوم - در خيار حيوان

ماده ۳۹۸- اگر مبيع حيوان باشد مشتري تا سه روز از حين عقد اختيار فسخ معامله را دارد.

سوم - در خيار شرط

ماده ۳۹۹- در عقد بيع ممكن است شرط شود كه در مدت معين براي بايع يا مشتري يا هر دو يا شخص خارجي اختيار فسخ معامله باشد .

ماده ۴۰۰- اگر ابتداء مدت خيار ذكر نشده باشد ابتداء آن از تاريخ عقد محسوب است والا تابع قرار داد متعاملين است .

ماده ۴۰۱- اگر براي خيار شرط مدت معين نشده باشد هم شرط خيار و هم بيع باطل است .

چهارم - در خيار تاخير ثمن

ماده ۴۰۲- هر گاه مبيع عين خارجي و يا در حكم آن بوده و براي تاديه ثمن يا تسليم مبيع بين متبايعين اجلي معين نشده باشد اگر سه روز از تاريخ بيع بگذرد و در اين مدت نه بايع مبيع را تسليم مشتري نمايد و نه مشتري تمام ثمن را به بايع بدهد بايع مختار در فسخ معامله مي شود.

ماده ۴۰۳- اگر بايع بنحوي از انحاء مطالبه ثمن نمايد و به قرانن معلوم گردد كه مقصود التزام بيع بوده است خيار او ساقط خواهد شد.

ماده ۴۰۴- هر گاه بايع در ظرف سه روز از تاريخ بيع تمام بيع را تسليم مشتري كند يا مشتري ثمن را به بايع بدهد ديگر براي بايع اختيار فسخ نخواهد بود اگر چه ثانياً به نحوي از انحاء مبيع به بايع و ثمن به مشتري برگشته باشد.

ماده ۴۰۵- اگر مشتري ثمن را حاضر كرد كه بدهد و بايع از اخذ آن امتناع نمود خيار فسخ نخواهد داشت .

ماده ۴۰۶- خیار تاخیر مخصوص بایع است و برای مشتری از جهت تاخیر در تسلیم مبیع این اختیار نمی باشد.

ماده ۴۰۷- تسلیم بعضی ثمن یا دادن آن به کسی که حق قبض ندارد خیار بایع را ساقط نمی کند.

ماده ۴۰۸- اگر مشتری برای ثمن ضامن بدهد یا بایع ثمن را حواله دهد بعد از تحقیق حواله خیار تاخیر ساقط می شود.

ماده ۴۰۹- هر گاه مبیع از چیزهایی باشد که در کمتر از سه روز فاسد و یا کم قیمت می شود ابتداء خیار از زمانی است که مبیع مشرف به فساد یا کسر قیمت می گردد.

پنجم - در خیار رویت و تخلف وصف

ماده ۴۱۰- هر گاه کسی مالی را ندیده و آنرا فقط به وصف بخرد بعد از دیدن اگر دارای اوصافی که ذکر شده است نباشد مختار میشود که بیع را فسخ کند یا بهمان نحو که هست قبول نماید.

ماده ۴۱۱- اگر بایع مبیع را ندیده ولی مشتری آنرا دیده باشد و مبیع غیر اوصافی که ذکر شده است دارا باشد فقط بایع خیار فسخ خواهد داشت .

ماده ۴۱۲- هر گاه مشتری بعضی از مبیع را دیده و بعضی دیگر را به وصف یا از روی نمونه خریده باشد و آن بعضی مطابق وصف یا نمونه نباشد میتواند تمام مبیع را رد کند یا تمام آنرا قبول نماید.

ماده ۴۱۳- هر گاه یکی از متبایعین مالی را سابقا دیده و به اعتماد رویت سابق معامله کند و بعد از رویت معلوم شود که مال مزبور اوصاف سابقه را ندارد اختیار فسخ خواهد داشت .

ماده ۴۱۴- در بیع کلی خیار رویت نیست و بایع باید جنسی بدهد که مطابق با اوصاف مقرر بین طرفین باشد.

ماده ۴۱۵- خیار رویت و تخلف وصف بعد از رویت فوری است .

ششم - در خیار غبن

ماده ۴۱۶- هر يك از متعاملین که در معامله غبن فاحش داشته باشد بعد از علم به غبن می تواند معامله را فسخ کند.

ماده ۴۱۷- غبن در صورتی فاحش است که عرفاً " قابل مسامحه نباشد.

ماده ۴۱۸- اگر مغبون در حین معامله عالم بقیمت عادلانه بوده است خیار فسخ نخواهد داشت .

ماده ۴۱۹- در تعیین مقدار غبن شرایط معامله نیز باید منظور گردد.

ماده ۴۲۰- خیار غبن بعد از علم به غبن فوری است .

ماده ۴۲۱- اگر کسی که طرف خود را مغبون کرده است تفاوت قیمت را بدهد خیار غبن ساقط نمی شود مگر اینکه مغبون به اخذ تفاوت قیمت راضی گردد.

هفتم - در خیار عیب

ماده ۴۲۲- اگر بعد از معامله ظاهر شود که مبیع معیوب بوده مشتری مختار است در قبول مبیع معیوب یا اخذ ارش یا فسخ معامله .

ماده ۴۲۳- خیار عیب وقتی برای مشتری ثابت میشود که عیب مخفی و موجود در حین عقد باشد.

ماده ۴۲۴- عیب وقتی مخفی محسوب است که مشتری در زمان بیع عالم بر آن نبوده است اعم از اینکه این عدم علم ناشی از آن باشد که عیب واقعا مستور بوده است یا اینکه ظاهر بوده ولی مشتری ملتفت آن نشده است .

ماده ۴۲۵- عیبی که بعد از بیع و قبل از قبض در مبیع حادث شود در حکم عیب سابق است .

ماده ۴۲۶- تشخیص عیب بر حسب عرف و عادت می شود و بنابراین ممکن است بر حسب ازمنه و امکانه مختلف شود.

ماده ۴۲۷- اگر در مورد ظهور عیب مشتری ارش کند تفاوتی که باید باو داده شود بطریق ذیل معین میگردد:

قیمت حقیقی مبیع در حال بی عیبی و قیمت حقیقی آن در حال معیوبی به توسط اهل خبره معین شود. اگر قیمت آن در حال بی عیبی مساوی با قیمتی باشد که در زمان بیع بین طرفین مقرر شده است تفاوت بین این قیمت و قیمت مبیع در حال معیوبی مقدار ارش خواهد بود. و اگر قیمت مبیع در حال معیوبی کمتر یا زیاده از ثمن معامله باشد نسبت بین قیمت مبیع در حال معیوبی و قیمت آن در حال بی عیبی معین شده و بایع باید از ثمن مقرر بهمان نسبت نگاهداشته و بقیه را بعنوان ارش بمشتری رد کند.

ماده ۴۲۸- در صورت اختلاف بین اهل خبره حد وسط قیمتها معتبر است .

ماده ۴۲۹- در موارد ذیل مشتری نمیتواند بیع را فسخ کند و فقط می تواند ارش بگیرد :

۱- در صورت تلف شدن مبیع نزد مشتری یا منتقل کردن آن به غیر .

۲- در صورتی که تغییری در مبیع پیدا شود اعم از اینکه تغییر بفعل مشتری باشد یا نه.

۳- در صورتی که بعد از قبض مبیع عیب دیگری در آن حادث شود مگر اینکه در زمان خیار مختص به مشتری حادث شده باشد که در اینصورت مانع از فسخ و رد نیست .

ماده ۴۳۰- اگر عیب حادث بعد از قبض در نتیجه عیب قدیم باشد مشتری حق رد را نیز خواهد داشت .

ماده ۴۳۱- در صورتیکه در یک عقد چند چیز فروخته شود بدون اینکه قیمت هر یک علیحده معین شده باشد و بعضی از آنها معیوب در آید مشتری باید تمام آنها را رد کند و ثمن را مسترد دارد یا تمام را نگاهدارد و ارش بگیرد و تبعیض نمیتواند بکند مگر به رضای بایع .

ماده ۴۳۲- در صورتی که در یک عقد بایع یک نفر و مشتری متعدد باشد و در مبیع عیبی ظاهر شود یکی از مشتریها نمی تواند سهم خود را بپنهایی رد کند و دیگری سهم خود را نگاه دارد مگر با رضای بایع و بنابراین اگر در رد مبیع اتفاق نکردند فقط هر یک از آنها حق ارش خواهد داشت .

ماده ۴۳۳- اگر در یک عقد بایع متعدد باشد مشتری می تواند سهم یکی را رد و دیگری را به اخذ ارش قبول کند.

ماده ۴۳۴- اگر ظاهر شود که مبیع اصلاً "مالیت و قیمت نداشته بیع باطل است و اگر بعض مبیع قیمت نداشته باشد بیع نسبت به آن بعض باطل است و مشتری نسبت به باقی از جهت تبعض صفاً اختیار فسخ دارد.

ماده ۴۳۵- خیار عیب بعد از علم بان فوری است .

ماده ۴۳۶- اگر بایع از عیوب مبیع تبری کرده باشد باینکه عهده عیوب را از خود سلب کرده یا با تمام عیوب بفروشد مشتری در صورت ظهور عیب حق رجوع به بایع نخواهد داشت و اگر بایع از عیب خاصی تبری کرده باشد فقط نسبت بهمان عیب حق مراجعه ندارد.

ماده ۴۳۷- از حیث احکام عیب ثمن شخصی مثل مبیع شخصی است .

هشتم - در خیار تدلیس

ماده ۴۳۸- تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود.

ماده ۴۳۹- اگر بائع تدلیس نموده باشد مشتری حق فسخ بیع را خواهد داشت و همچنین است بائع نسبت به ثمن شخصی در صورت تدلیس مشتری .

ماده ۴۴۰- خیار تدلیس بعد از علم بان فوری است .

نهم - در خیار تبعض صفقه

ماده ۴۴۱- خیار تبعض صفقه وقتی حاصل میشود که عقد بیع نسبت به بعض مبیع بجهتی از جهات باطل باشد در اینصورت مشتری حق خواهد داشت بیع را فسخ نماید یا به نسبت قسمتی که بیع واقع شده است قبول کند و نسبت به قسمتی که بیع باطل بوده است ثمن را استرداد کند.

ماده ۴۴۲- در مورد تبعض صفقه قسمتی از ثمن که باید به مشتری برگردد بطریق ذیل حساب میشود :

آن قسمت از مبیع که به ملکیت مشتری قرار گرفته منفرداً قیمت میشود و هر نسبتی که بین قیمت مزبور و قیمتی که مجموع مبیع در حال اجتماع دارد پیدا شود بهمان نسبت از ثمن را بائع نگاهداشته و بقیه را باید به مشتری رد نماید.

ماده ۴۴۳- تبعض صفقه وقتی موجب خیار است که مشتری در حین معامله عالم بان نباشد ولی در هر حال ثمن تقسیط میشود.

دهم - در خیار تخلف شرط

ماده ۴۴۴- احکام خیار تخلف شرط بطوری است که در مواد ۲۳۴ الی ۲۴۵ ذکر شده است .

فقره دوم - در احکام خیارات بطور کلی

ماده ۴۴۵- هر يك از خیارات بعد از فوت منتقل به وراث می شود.

ماده ۴۴۶- خیار شرط ممکن است به قید مباشرت و اختصاص به شخص مشروط له قرار داده شود در این صورت منتقل به وارث نخواهد شد.

ماده ۴۴۷- هرگاه شرط خیار برای شخصی غیر از متعاملین شده باشد منتقل به ورثه نخواهد شد.

ماده ۴۴۸- سقوط تمام یا بعضی از خیارات را میتوان در ضمن عقد شرط نمود.

ماده ۴۴۹- فسخ بهر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن نماید حاصل میشود.

ماده ۴۵۰- تصرفاتی که نوعاً کاشف از رضای معامله باشد امضای فعلی است مثل آنکه مشتری که خیار دارد با علم به خیار مبیع را بفروشد یا رهن بگذارد.

ماده ۴۵۱- تصرفاتی که نوعاً کاشف از بهم زدن معامله باشد فسخ فعلی است .

ماده ۴۵۲- اگر متعاملین هر دو خیار داشته باشند و یکی از آنها امضاء کند و دیگری فسخ نماید معامله منفسخ می شود.

ماده ۴۵۳- در خیار مجلس و حیوان و شرط اگر مبیع بعد از تسلیم و در زمان خیار بائع یا متعاملین تلف یا ناقص شود بر عهده مشتری است و اگر خیار مختص مشتری باشد تلف یا نقص بعهده بائع است .

ماده ۴۵۴- هر گاه مشتری مبیع را اجاره داده باشد و بیع فسخ شود اجاره باطل نمی شود مگر این که عدم تصرفات ناقله در عین و منفعت بر مشتری صریحا" یا ضمنا" شرط شده که در این صورت اجاره باطل است .

ماده ۴۵۵- اگر پس از عقد بیع مشتری تمام یا قسمتی از مبیع را متعلق حق غیر قرار دهد مثل اینکه نزد کسی رهن گذارد فسخ معامله موجب زوال حق شخص مزبور نخواهد شد مگر اینکه شرط خلاف شده باشد.

ماده ۴۵۶- تمام انواع خیار در جمیع معاملات لازمه ممکن است موجود باشد مگر خیار مجلس و حیوان و تخییر ثمن که مخصوص بیع است .

ماده ۴۵۷- هر بیع لازم است مگر اینکه یکی از خیارات در آن ثابت شود.

فصل دوم - در بیع شرط

ماده ۴۵۸- در عقد بیع متعاملین میتوانند شرط نمایند که هر گاه بایع در مدت معینی تمام مثل ثمن را به مشتری رد کند خیار فسخ معامله را نسبت به تمام مبیع داشته باشد و همچنین میتوانند شرط کنند که هر گاه بعضی مثل ثمن را رد کرد خیار فسخ معامله را نسبت به تمام یا بعضی مبیع داشته باشد در هر حال حق خیار تابع قرار داد متعاملین خواهد بود و هرگاه نسبت به ثمن قید تمام یا بعضی نشده باشد خیار ثابت نخواهد بود مگر باری تمام ثمن .

ماده ۴۵۹- در بیع شرط به مجرد عقد مبیع ملک مشتری میشود با قید خیار برای بایع بنابراین اگر بایع به شرایطی که بین او و مشتری برای استرداد مبیع مقرر شده است عمل ننماید بیع قطعی شده و مشتری مالک قطعی مبیع می گردد و اگر بالعکس بایع بشروط مزبوره عمل ننماید و مبیع را استرداد کند از حین فسخ مبیع مال بایع خواهد شد ولی نمآت و منافع حاصله از

حین عقد تا حین فسخ مال مشتری است .

ماده ۴۶۰- در بیع شرط مشتری نمیتواند در مبیع تصرفی که منافی خیار باشد از قبیل نقل و انتقال و غیره بنماید.

ماده ۴۶۱- اگر مشتری در زمان خیار از اخذ ثمن امتناع کند بایع می تواند با تسلیم ثمن بحاکم یا قائم مقام او معامله را فسخ کند.

ماده ۴۶۲- اگر مبیع بشرط بواسطه فوت مشتری به ورثه او منتقل شود حق فسخ بیع در مقابل ورثه بهمان ترتیبی که بوده است باقی خواهد بود.

ماده ۴۶۳- اگر در بیع شرط معلوم شود که قصد بایع حقیقت بیع نبوده است احکام بیع در آن مجری نخواهد بود.

فصل سوم - در معاوضه

ماده ۴۶۴- معاوضه عقدی است که بموجب آن یکی از طرفین مالی میدهد بعوض مال دیگر که از طرف دیگر اخذ میکند بدون ملاحظه اینکه یکی از عوضین مبیع و دیگری ثمن باشد.

ماده ۴۶۵- در معاوضه احکام خاصه بیع جاری نیست .

فصل چهارم - در اجاره

ماده ۴۶۶- اجاره عقدی است که به موجب آن مستاجر مالک منافع عین مستاجره میشود اجاره دهنده را موجر و اجاره کننده را مستاجر و مورد اجاره را عین مستاجره گویند.

ماده ۴۶۷- مورد اجاره ممکن است اشیاء یا حیوان یا انسان باشد.

مبحث اول - در اجاره اشیاء

ماده ۴۶۸- در اجاره اشیاء مدت اجاره باید معین شود والا اجاره باطل است .

ماده ۴۶۹- مدت اجاره از روزی شروع می شود که بین طرفین مقرر شده و اگر در عقد اجاره ابتدای مدت ذکر نشده باشد از وقت عقد محسوب است .

ماده ۴۷۰- در صحت اجاره قدرت بر تسلیم عین مستاجره شرط است .

ماده ۴۷۱- برای صحت اجاره باید انتفاع از عین مستاجره با بقاء اصل آن ممکن باشد.

ماده ۴۷۲- عین مستاجره باید معین باشد و اجاره عین مجهول یا مردد باطل است .

ماده ۴۷۳- لازم نیست که موجر مالک عین مستاجره باشد ولی باید مالک منافع آن باشد.

ماده ۴۷۴- مستاجر میتواند عین مستاجره را بدیگری اجاره دهد مگر اینکه در عقد اجاره خلاف آن شرط شده باشد.

ماده ۴۷۵- اجاره مال مشاع جائز است لیکن تسلیم عین مستاجره موقوف است به اذن شریک .

ماده ۴۷۶- موجر باید عین مستاجره را تسلیم مستاجر کند و در صورت امتناع مؤجر اجبار میشود و در صورت تعذر اجبار مستاجر خیار فسخ دارد.

ماده ۴۷۷- موجر را باید عین مستاجره را در حالتی تسلیم نماید که مستاجر بتواند استفاده مطلوبه از آنرا بکند.

ماده ۴۷۸- هرگاه معلوم شود عین مستاجره در حال اجاره معیوب بوده مستاجر میتواند اجاره را فسخ کند یا بهمان نحوی که بوده است اجاره را با تمام اجرت قبول کند ولی اگر موجر رفع عیب کند بنحوی که به مستاجر ضرری نرسد مستاجر حق فسخ ندارد.

ماده ۴۷۹- عیبی که موجب فسخ اجاره میشود عیبی است که موجب نقصان منفعت یا صعوبت در انتفاع باشد.

ماده ۴۸۰- عیبی که بعد از عقد و قبل از قبض منفعت در عین مستاجره حادث شود موجب خیار است و اگر عیب در اثناء مدت اجاره حادث شود نسبت به بقیه مدت خیار ثابت است .

ماده ۴۸۱- هر گاه عین مستاجره به واسطه عیب از قابلیت انتفاع خارج شده و نتوان رفع عیب نمود اجاره باطل میشود.

ماده ۴۸۲- اگر مورد اجاره عین کلی باشد و فردی که موجر داده معیوب در آید مستاجر حق فسخ ندارد و می تواند موجر مجبور بتبدیل آن نماید و اگر تبدیل آن ممکن نباشد حق فسخ خواهد داشت .

ماده ۴۸۳- اگر در مدت اجاره عین مستاجره بواسطه حادثه کلا" یا بعضا" تلف شود از زمان تلف نسبت بمقدار تلف شده منفسخ می شود و در صورت تلف بعض آن مستاجر حق دارد اجاره را نسبت به بقیه فسخ کند یا فقط مطالبه تقلیل نسبی مال الاجاره نماید.

ماده ۴۸۴- موجر نمیتواند در مدت اجاره در عین مستاجره تغییری دهد که منافی مقصود مستاجر از استیجار باشد.

ماده ۴۸۵- اگر در مدت اجاره در عین مستاجره تعمیراتی لازم آید که تاخیر در آن موجب ضرر موجر باشد مستاجر نمیتواند مانع تعمیرات مزبوره گردد اگر چه در مدت تمام یا قسمتی از زمان تعمیر نتواند از عین مستاجره کلا" یا بعضا" استفاده نماید در اینصورت حق فسخ اجاره را خواهد داشت .

ماده ۴۸۶- تعمیرات و کلیه مخارجی که در عین مستاجر برای امکان انتفاع از آن لازم است به عهده مالک است مگر آنکه شرط خلاف شده یا عرف بلد بر خلاف آن جاری باشد و همچنین است آلات و ادواتی که برای امکان انتفاع از عین مستاجر لازم می باشد.

ماده ۴۸۷- هر گاه مستاجر نسبت به عین مستاجر تعدی یا تفریط نماید و موجر قادر بر منع آن نباشد موجر حق فسخ دارد

ماده ۴۸۸- اگر شخص ثالثی بدون ادعای حقی در عین مستاجر یا منافع آن مزاحم مستاجر گردد در صورتی که قبل از قبض باشد مستاجر حق فسخ دارد و اگر فسخ ننمود میتواند برای رفع مزاحمت و مطالبه اجرت المثل به خود مزاحم رجوع کند و اگر مزاحمت بعد از قبض واقع شود حق فسخ ندارد و فقط میتواند بمزاحم رجوع کند.

ماده ۴۸۹- اگر شخصی که مزاحمت مینماید مدعی حق نسبت به عین مستاجر یا منافع آن باشد مزاحم نمیتواند عین مزبور را از ید مستاجر انتزاع نماید مگر بعد از اثبات حق با طرفیت مالک و مستاجر هر دو.

ماده ۴۹۰- مستاجر باید : اولاً- در استعمال عین مستاجر به نحو متعارف رفتار کرده و تعدی یا تفریط نکند.

ثانیاً- عین مستاجر برای همان مصرفی که در اجاره مقرر شده و در صورت عدم تعیین در منافع مقصوده که از اوضاع و احوال استنباط میشود استعمال نماید.

ثالثاً- مالاجاره را در مواعیدی که بین طرفین مقرر است تادیه کند و در صورت عدم تعیین موعد نقدا باید بپردازد.

ماده ۴۹۱- اگر منفعتی که در اجاره تعیین شده است به خصوصیت آن منظور نبوده مستاجر می تواند استفاده منفعتی کند که از حیث ضرر مساوی یا کمتر از منفعت معینه باشد.

ماده ۴۹۲- اگر مستاجر عین مستاجر را در غیر موردی که در اجاره ذکر شده باشد یا از اوضاع و احوال استنباط می شود استعمال کند و منع آن ممکن نباشد موجر حق فسخ اجاره را خواهد داشت .

ماده ۴۹۳- مستاجر نسبت به عین مستاجر ضامن نیست به این معنی که اگر عین مستاجر بدون تفریط یا تعدی او کلاً یا بعضاً تلف شود مسئول نخواهد بود ولی اگر مستاجر تفریط یا تعدی نماید ضامن است اگر چه نقص در نتیجه تفریط یا تعدی حاصل نشده باشد.

ماده ۴۹۴- عقد اجاره به محض انقضاء مدت بر طرف میشود و اگر پس از انقضاء آن مستاجر عین مستاجر را بدون اذن مالک مدتی در تصرف خود نگاه دارد موجر برای مدت مزبور مستحق اجرت المثل خواهد بود اگر چه مستاجر استیفاء منفعت نکرده باشد و اگر با اجازه مالک در تصرف نگاه دارد وقتی باید اجرت المثل بدهد که استیفاء منفعت کرده باشد مگر اینکه مالک اجازه داده باشد که مجاناً استفاده نماید.

ماده ۴۹۵- اگر برای تادیه مال اجاره ضامنی داده شده باشد ضامن مسئول اجرت المثل مذکور در ماده فوق خواهد بود.

ماده ۴۹۶- عقد اجاره بواسطه تلف شدن عین مستاجر از تاریخ تلف باطل میشود و نسبت به تخلف از شرایطی که بین موجر و مستاجر مقرر است خیار فسخ از تاریخ تخلف ثابت می گردد.

ماده ۴۹۷- عقد اجاره بواسطه فوت موجر یا مستاجر باطل نمیشود ولیکن اگر موجر فقط برای مدت عمر خود مالک منافع عین مستاجر بوده است اجاره بفوت موجر باطل میشود اگر شرط مباشرت مستاجر شده باشد بفوت مستاجر باطل می گردد.

ماده ۴۹۸- اگر عین مستاجر بدیگری منتقل شود اجاره بحال خود باقی است مگر اینکه موجر حق فسخ در صورت نقل را برای خود شرط کرده باشد.

ماده ۴۹۹- هر گاه متولی با ملاحظه صرفه وقف مال موقوفه را اجاره دهد اجاره به فوت او باطل نمیگردد.

ماده ۵۰۰- در بیع شرط مشتری می تواند مبیع را برای مدتی که با بیع حق خیار ندارد اجاره دهد و اگر اجاره منافی با خیار بیع باشد بوسیله جعل خیار یا نحو آن حق بیع را محفوظ دارد والا اجاره تا حدی که منافی با بیع باشد باطل خواهد بود.

ماده ۵۰۱- اگر در عقد اجاره مدت بطور صریح ذکر نشده و مالاجاره هم از قرار روز یا ماه یا سالی فلان مبلغ معین شده باشد اجاره برای یکروز یا یکماه یا یکسال صحیح خواهد بود و اگر مستاجر عین مستاجر را بیش از مدت‌های مزبوره در

تصرف خود نگاه دارد و موجر هم تخلیه ید او را نخواهد موجر به موجب مراضات حاصله برای بقیه مدت و به نسبت زمان تصرف مستحق و اجرت مقرر بین طرفین خواهد بود.

ماده ۵۰۲- اگر مستاجر در عین مستاجره بدون اذن موجر تعمیراتی نماید حق مطالبه قیمت آنرا نخواهد داشت .

ماده ۵۰۳- هر گاه مستاجر بدون اجازه موجر در خانه یا زمینی که اجاره کرده وضع بنا یا غرس اشجار کند هر يك از موجر و مستاجر حق دارد هر وقت بخواهد بنا را خراب یا درخت را قطع نماید در اینصورت اگر در عین مستاجره نقصي حاصل شود بر عهده مستاجر است .

ماده ۵۰۴- هر گاه مستاجر بموجب عقد اجاره مجاز در بنا یا غرس بوده موجر نمیتواند مستاجر را به خراب کردن یا کندن آن اجبار کند و بعد از انقضاء مدت اگر بنا یا درخت در تصرف مستاجر باقی بماند موجر حق مطالبه اجرت المثل زمین را خواهد داشت و اگر در تصرف موجر باشد مستاجر حق مطالبه اجرت المثل بنا یا درخت را خواهد داشت .

ماده ۵۰۵- اقساط مال الاجاره که به علت نرسیدن موعد پرداخت آن بر ذمه مستاجر مستقر نشده است بموت او حاصل نمیشود.

ماده ۵۰۶- در اجاره عقار آفت زراعت از هر قبیل که باشد بعهده مستاجر است مگر اینکه در عقد اجاره طور دیگر شرط شده باشد.

مبحث دوم - در اجاره حیوانات

ماده ۵۰۷- در اجاره حیوان تعیین منفعت یا به تعیین مدت اجاره است یا به بیان مسافت و محلی که راکب یا محمول باید به آنجا حمل شود.

ماده ۵۰۸- در موردی که منفعت به بیان مدت اجاره معلوم شود تعیین راکب یا محمول لازم نیست ولی مستاجر نمیتواند زیاده بر مقدار متعارف حمل کند و اگر منفعت به بیان مسافت و محل معین شده باشد تعیین راکب یا محمول لازم است .

ماده ۵۰۹- در اجاره حیوان ممکن است شرط شود که اگر موجر در وقت معین محمول را بمقصد نرساند مقدار معینی از مال الاجاره کم شود.

ماده ۵۱۰- در اجاره حیوان لازم نیست که عین مستاجره حیوان معینی باشد بلکه تعیین آن به نوع معینی کافی خواهد بود.

ماده ۵۱۱- حیوانی که مورد اجاره است باید برای همان مقصودی استعمال شود که قصد طرفین بوده است بنابراین حیوانی که برای سواری اجاره داده شده است نمی تواند برای بارکشی استعمال نمود. متن قانون مدنی-قانون مدنی قسمت چهارم

مبحث سوم - در اجاره اشخاص

ماده ۵۱۲- در اجاره اشخاص کسی که اجاره می کند مستاجر و کسی که مورد اجاره واقع میشود اجیر و مال الاجاره اجرت نامیده می شود.

ماده ۵۱۳- اقسام عمده اجاره اشخاص از قرار ذیل است :

۱- اجاره خدمه و کارگران از هر قبیل.

۲- اجاره متصدیان حمل و نقل اشخاص یا مال التجاره اعم از راه خشکی یا آب یا هوا.

فقره اول - در اجاره خدمه و کارگر

ماده ۵۱۴- خادم یا کارگر نمی تواند اجیر شود مگر برای مدت معینی یا برای انجام امر معینی .

ماده ۵۱۵- اگر کسی بدون تعیین انتهای مدت اجیر شود مدت اجاره محدود خواهد بود بمدتی که مزد از قرار آن معین شده است بنابراین اگر مزد اجیر از قرار روز یا هفته یا ماه یا سالی فلان مبلغ معین شده باشد مدت اجاره محدود بیک روز یا یک هفته یا یک ماه یا یکسال خواهد بود و پس از انقضاء مدت مزبور اجاره بر طرف میشود ولی اگر پس از انقضاء مدت اجیر بخدمت خود دوام دهد و موجر او را نگاه دارد اجیر نیز بمراضات حاصله به همانطوریکه در زمان اجاره بین او و موجر مقرر بود مستحق اجرت خواهد شد.

فقره دوم - در اجاره متصدی حمل و نقل

ماده ۵۱۶- تعهدات متصدیان حمل و نقل اعم از اینکه از راه خشکی یا آب یا هوا باشد برای حفاظت و نگاهداری اشیانی که بانها سپرده میشود همان است که برای امانت داران مقرر است بنابراین در صورت تفریط یا تعدی مسئول تلف یا ضایع شدن اشیانی خواهند بود که برای حمل به آنها داده می شود و این مسئولیت از تاریخ تحویل اشیاء به آنان خواهد بود.

ماده ۵۱۷- مفاد ماده ۵۰۹ در مورد متصدیان حمل و نقل نیز مجری خواهد بود.

فصل پنجم - در مزارعه و مساقات

مبحث اول در مزارعه

ماده ۵۱۸- مزارعه عقدي است که بموجب آن احد طرفین زمینی را برای مدت معینی بطرف دیگر می دهد که آنرا زراعت کرده و حاصل را تقسیم کند.

ماده ۵۱۹- در عقد مزارعه حصه هر يك از مزارع و عامل باید به نحو اشاعه از قبیل ربع یا ثلث یا نصف و غیره معین گردد و اگر به نحو دیگر باشد احکام مزارعه جاری نخواهد شد.

ماده ۵۲۰- در مزارعه جائز است شرط شود که یکی از دو طرف علاوه بر حصه از حاصل مال دیگری نیز بطرف مقابل بدهد.

ماده ۵۲۱- در عقد مزارعه ممکن است هر يك از بذر و عوامل مال مزارع باشد یا عامل در این صورت نیز حصه مشاع هر يك از طرفین بر طبق قرار داد یا عرف بلد خواهد بود.

ماده ۵۲۲- در عقد مزارعه لازم نیست که متصرف زمین مالک آنها باشد ولی لازم است که مالک منافع بوده باشد یا بعنوانی از عناوین از قبیل ولایت و غیره حق تصرف در آنرا داشته باشد.

ماده ۵۲۳- زمینی که مورد مزارعه است باید برای زرع مقصود قابل باشد اگر چه محتاج به اصلاح یا تحصیل آب باشد و اگر زرع محتاج بعملیاتی باشد از قبیل حفر نهر یا چاه و غیره و در حین عقد جاهل بان بوده باشد حق فسخ معامله را خواهد داشت .

ماده ۵۲۴- نوع زرع باید در عقد مزارعه معین باشد مگر اینکه بر حسب عرف بلد معلوم و یا عقد برای مطلق زراعت بوده باشد در صورت اخیر عامل در اختیار نوع زراعت مختار خواهد بود.

ماده ۵۲۵- عقد مزارعه عقدي است لازم.

- ماده ۵۲۶- هر يك از مالك عامل و مزارع ميتواند در صورت غبن معامله را فسخ كند.
- ماده ۵۲۷- هر گاه زمين به واسطه فقدان آب يا علل ديگر از اين قبيل از قابليت انتفاع خارج شود و رفع مانع ممكن نباشد عقد مزارعه منفسخ مي شود.
- ماده ۵۲۸- اگر شخص ثالثي قبل از اينكه زمين مورد مزارعه تسليم عامل شود آنرا غصب كند عامل مختار بر فسخ مي شود ولي اگر غصب بعد از تسليم واقع شود حق فسخ ندارد.
- ماده ۵۲۹- عقد مزارعه بفوت متعاملين يا احد آنها باطل نميشود مگر اينكه مباشرت عامل شرط شده باشد در اينصورت بفوت او منفسخ مي شود.
- ماده ۵۳۰- هر گاه كسي به مدت عمر خود مالك منافع زميني بوده و آنرا بمزارعه داده باشد عقد مزارعه به فوت او منفسخ مي شود.
- ماده ۵۳۱- بعد از ظهور ثمره زرع عامل مالك حصه خود از آن مي شود.
- ماده ۵۳۲- در عقد مزارعه اگر شرط شود كه تمام ثمره مال مزارع يا عامل تنها باشد عقد باطل است
- ماده ۵۳۳- اگر عقد مزارعه به علت باطل شود تمام حاصل مال صاحب بذر است و طرف ديگر كه مالك زمين يا آب يا صاحب عمل بوده است به نسبت آنچه كه مالك بوده مستحق اجرت المثل خواهد بود. اگر بذر مشترك بين مزارع و عامل باشد حاصل و اجرت المثل نيز به نسبت بذر بين آنها تقسيم مي شود.
- ماده ۵۳۴- هر گاه عامل در اثناء يا در ابتداء عمل آنرا ترك كند و كسي نباشد كه عمل را بجاي او انجام دهد حاكم به تقاضاي مزارع عامل را اجبار به انجام مي كند و يا عمل را بخرج عامل ادامه مي دهد و در صورت عدم امكان مزارع حق فسخ دارد.
- ماده ۵۳۵- اگر عامل زراعت نكند و مدت منقضي شود مزارع مستحق اجرت المثل است .
- ماده ۵۳۶- هر گاه عامل بطور متعارف مواظبت در زراعت ننمايد و از اين حيث حاصل كم شود يا ضرر ديگر متوجه مزارع گردد عامل ضامن تفاوت خواهد بود. ماده ۵۳۷- هر گاه در عقد مزارعه زرع معيني قيد شده باشد و عامل غير آنرا زرع نمايد مزارعه باطل و بر طبق ماده ۵۳۳ رفتار مي شود.
- ماده ۵۳۸- هر گاه مزارعه در اثناء مدت قبل از ظهور ثمره فسخ شود حاصل مال مالك بذر است و طرف ديگر مستحق اجرتالمثل خواهد بود.
- ماده ۵۳۹- هرگاه مزارعه بعد از ظهور ثمره فسخ شود هر يك از مزارع و عامل به نسبتي كه بين آنها مقرر بوده شريك در ثمره هستند ليكن از تاريخ فسخ تا برداشت حاصل هر يك به اخذ اجرتالمثل زمين و عمل و ساير مصالح الاملاك خود كه به حصه مقرر به طرف ديگر تعلق مي گيرد مستحق خواهد بود.
- ماده ۵۴۰- هرگاه مدت مزارعه منقضي شود و اتفاقاً زرع نرسيده باشد مزارع حق دارد كه زراعت را ازاله كند يا آنرا به اخذ اجرتالمثل ابقاء نمايد.
- ماده ۵۴۱- عامل ميتواند براي زراعت اجير بگيرد يا با ديگري شريك شود ولي براي انتقال معامله يا تسليم زمين بديگري رضاي مزارع لازم است .
- ماده ۵۴۲- خراج زمين به عهده مالك است مگر اينكه خلاف آن شرط شده باشد ساير مخارج زمين برحسب تعيين طرفين يا متعارف است .

مبحث دوم- در مساقات

- ماده ۵۴۳- مساقات معامله ايست كه بين صاحب درخت و امثال آن يا عامل در مقابل حصه مشاع معين از ثمره واقع مي شود و ثمره اعم است از ميوه و برگ گل و غيره آن.

ماده ۵۴۴- در هر مورد که مسابقات باطل باشد یا فسخ شود تمام ثمره مال مالک است و عامل مستحق اجرت المثل خواهد بود.

ماده ۵۴۵- مقررات راجعه به مزارعه که در مبحث قبیل ذکر شده است در مورد عقد مسابقات نیز مرعی خواهد بود مگر اینکه عامل نمی تواند بدون اجازه مالک معامله را بدیگری واگذار یا با دیگری شرکت نماید.

فصل ششم- در مضاربه

ماده ۵۴۶- مضاربه عقدی است که بموجب آن احد متعاملین سرمایه می دهد با قید اینکه طرف دیگر با آن تجارت کرده و در سود آن شریک باشند صاحب سرمایه مالک و عامل مضارب نامیده میشود.

ماده ۵۴۷- سرمایه باید وجه نقد باشد.

ماده ۵۴۸- حصه هر یک از مالک و مضارب در منافع باید جزء مشاع از کل از قبیل ربع یا ثلث و غیره باشد.

ماده ۵۴۹- حصه های مزبوره در ماده فوق باید در عقد مضاربه معین شود مگر اینکه در عرف منجزا" معلوم بوده و سکوت در عقد منصرف بان گردد.

ماده ۵۵۰- مضاربه عقدی است جایز.

ماده ۵۵۱- عقد مضاربه بیکی از علل ذیل منفسخ میشود:

۱ - در صورت موت یا جنون یا سفه احد طرفین .

۲ - در صورت مفلس شدن مالک .

۳ - در صورت تلف شدن تمام سرمایه و ربح .

۴ - در صورت عدم امکان تجارتي که منظور طرفین بوده.

ماده ۵۵۲- هرگاه در مضاربه برای تجارت مدت معین شده باشد تعیین مدت موجب لزوم عقد نمیشود لیکن پس از انقضاء مدت مضارب نمیتواند معامله بکند مگر با اجازه جدید مالک .

ماده ۵۵۳- در صورتیکه مضاربه مطلق باشد یعنی تجارت خاصی شرط نشده باشد عامل میتواند هر قسم تجارتي را که صلاح بداند بنماید ولی در طرز تجارت باید متعارف را رعایت کند.

ماده ۵۵۴- مضارب نمیتواند نسبت بهمان سرمایه با دیگری مضاربه کند یا آن را بغیر واگذار نماید مگر با اجازه مالک .

ماده ۵۵۵- مضارب باید اعمالی را که برای نوع تجارت متعارف و معمول بلد و زمان است بجا آورد ولی اگر اعمالی را که بر طبق عرف بایستی به اجیر رجوع کند خود شخصا انجام دهد مستحق اجرت آن نخواهد بود.

ماده ۵۵۶- مضارب در حکم امین است و ضامن مال مضاربه نمی شود مگر در صورت تفریط یا تعدی .

ماده ۵۵۷- اگر کسی مالی برای تجارت بدهد و قرار گذارد که تمام منافع مال مالک باشد در اینصورت معامله مضاربه محسوب نمیشود و عامل مستحق اجرت المثل خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که عامل عمل را تیرعا" انجام داده است .

ماده ۵۵۸- اگر شرط شود که مضارب ضامن سرمایه خواهد بود و یا خسارات حاصله از تجارت متوجه مالک نخواهد شد عقد باطل است مگر اینکه بطور لزوم شرط شده باشد که مضارب از مال خود بمقدار خسارت یا تلف مجانا بمالک تملیک کند.

ماده ۵۵۹- در حساب جاری یا حساب به مدت ممکن است با رعایت شرط قسمت اخیر ماده قبل احکام مضاربه جاری و حق المضاربه بان تعلق بگیرد.

ماده ۵۶۰- بغیر از آنکه فوقا" مذکور شد مضاربه تابع شرایط و مقرراتی است که بموجب عقد بین طرفین مقرر است .

فصل هفتم- در جعاله

ماده ۵۶۱- جعاله عبارت است از التزام شخصي به اداء اجرت معلوم در مقابل عملي اعم از اینکه طرف معین باشد یا غیر معین .

ماده ۵۶۲- در جعاله ملتزم را جاعل و طرف را عامل و اجرت را جعل میگویند.

ماده ۵۶۳- در جعاله معلوم بودن اجرت من جمیع الجهات لازم نیست بنابراین اگر کسی ملتزم شود که هر کس گم شده او را پیدا کند حصه مشاع معینی از آن مال او خواهد بود جعاله صحیح است .

ماده ۵۶۴- در جعاله گذشته از عدم لزوم تعیین عامل ممکن است عمل هم مردد و کیفیات آن نامعلوم باشد.

ماده ۵۶۵- جعاله تعهدی است جایز و مادامی که عمل به اتمام نرسیده است هر یک از طرفین می توانند رجوع کنند ولی اگر جاعل در اثناء عمل رجوع نماید باید اجرت المثل عمل عامل را بدهد.

ماده ۵۶۶- هر گاه در جعاله عمل دارای اجزاء متعدد بوده و هر یک از اجزاء مقصود بالاصاله جاعل بوده باشد و جعاله فسخ گردد عامل از اجرت المسمی به نسبت عملي که کرده است مستحق خواهد بود اعم از اینکه فسخ از طرف جاعل باشد یا از طرف خود عامل .

ماده ۵۶۷- عامل وقتی مستحق جعل میگردد که متعلق جعاله را تسلیم کرده یا انجام داده باشد .

ماده ۵۶۸- اگر عاملین متعدد به شرکت هم عمل را انجام دهند هر یک به نسبت مقدار عمل خود مستحق جعل میگردد.

ماده ۵۶۹- مالی که جعاله برای آن واقع شده است از وقتی که بدست عامل می رسد تا به جاعل رد کند در دست او امانت است .

ماده ۵۷۰- جعاله بر عمل نامشروع و یا بر عمل غیر عقلانی باطل است .

فصل هشتم - در شرکت

مبحث اول - در احکام شرکت

ماده ۵۷۱- شرکت عبارت است از اجتماع حقوق مالکین متعدد در شینی واحد بنحو اشاعه.

ماده ۵۷۲- شرکت اختیاری است یا قهری .

ماده ۵۷۳- شرکت اختیاری یا در نتیجه عقدي از عقود حاصل میشود یا در نتیجه عمل شرکاء از قبیل مزج اختیاری یا قبول مالی مشاعاً در ازاء عمل چند نفر و نحو اینها.

ماده ۵۷۴- شرکت قهری اجتماع حقوق مالکین است که در نتیجه امتزاج یا ارث حاصل میشود.

ماده ۵۷۵- هر یک از شرکاء به نسبت سهم خود در نفع و ضرر سهیم میباشد مگر اینکه برای یک یا چند نفر از آنها در مقابل عملي سهم زیادتری منظور شده باشد.

ماده ۵۷۶- طرز اداره کردن اموال مشترك تابع شرایط مقرره بین شرکاء خواهد بود.

ماده ۵۷۷- شریکی که در ضمن عقد به اداره کردن اموال مشترك ماذون شده است میتواند هر عملي را که لازمه اداره کردن است انجام دهد و بهیچوجه مسئول خسارات حاصله از اعمال خود نخواهد بود مگر در صورت تفریط یا تعدی .

ماده ۵۷۸- شرکاء همه وقت ميتوانند از اذن خود رجوع کنند مگر اينکه اذن در ضمن عقد لازم داده شده باشد که در اينصورت مادام که شرکت باقی است حق رجوع ندارند.

ماده ۵۷۹- اگر اداره کردن شرکت بعهده شرکاء متعدد باشد بنحوي که هر يك بطور استقلال ماذون در اقدام باشد هر يك از آنها ميتواند منفردا به اعمايي که براي اداره کردن لازم است اقدام کند.

ماده ۵۸۰- اگر بين شرکاء مقرر شده باشد که يکي از مديران نمیتواند بدون ديگري اقدام کند مديري که بنتهايي اقدام کرده باشد در صورت عدم امضاء شرکاء ديگر در مقابل شرکاء ضامن خواهد بود اگر چه براي ماذونين ديگر امکان فعلي براي مداخله در امر اداره کردن موجود نبوده باشد.

ماده ۵۸۱- تصرفات هر يك از شرکاء در صورتی که بدون اذن يا خارج از حدود اذن باشد فضولي بوده و تابع مقررات معاملات فضولي خواهد بود.

ماده ۵۸۲- شريکي که بدون اذن يا در خارج از حدود اذن تصرف در اموال شرکت نماید ضامن است .

ماده ۵۸۳- هر يك از شرکاء مي تواند بدون رضایت شرکاء ديگر سهم خود را جزنا" يا کلا" بشخص ثالثي منتقل کند.

ماده ۵۸۴- شريکي که مال شرکت در يد اوست در حکم امين است و ضامن تلف و نقص آن نمي شود مگر در صورت تقريظ يا تعدي .

ماده ۵۸۵- شريك غير ماذون در مقابل اشخاصي که با آنها معامله کرده مسنول بوده و طلبکاران فقط حق رجوع به او دارند.

ماده ۵۸۶- اگر براي شرکت در ضمن عقد لازمي مدت معين نشده باشد هر يك از شرکاء هر وقت بخواهد مي تواند رجوع کند.

ماده ۵۸۷- شرکت بيکي از طرق ذيل مرتفع ميشود :

۱- در صورت تقسيم .

۲- در صورت تلف شدن تمام مال شرکت .

ماده ۵۸۸- در موارد ذيل شرکاء ماذون در تصرف اموال مشترک نمي باشند :

۱- در صورت انقضاء مدت ماذونيت يا رجوع از آن در صورت امکان رجوع .

۲- در صورت فوت يا محجور شدن يکي از شرکاء.

مبحث دوم - در تقسيم اموال شرکت

ماده ۵۸۹- هر شريك المال مي تواند هر وقت بخواهد تقاضاي تقسيم مال مشترك را بنمايد مگر در مواردی که تقسيم بموجب اين قانون ممنوع يا شرکاء بوجه ملزمي ملتزم بر عدم تقسيم شده باشند.

ماده ۵۹۰- در صورتی که شرکاء بيش از دو نفر باشند ممکن است تقسيم فقط به نسبت سهم يك يا چند نفر از آنها بعمل آيد و سهام ديگران باشاعه باقي بماند.

ماده ۵۹۱- هر گاه تمام شرکاء بتقسيم مال مشترك راضي باشند تقسيم بنحوي که شرکاء تراضي نمايند به عمل ميآيد و در صورت عدم توافق بين شرکاء حاکم اجبار به تقسيم مي کند مشروط بر اينکه تقسيم مشتمل بر ضرر نباشد که در اينصورت اجبار جانش نيست و تقسيم بايد بتراضي باشد.

ماده ۵۹۲- هر گاه تقسيم براي بعضي از شرکاء مضر و براي بعض ديگر بي ضرر باشد در صورتيکه تقاضا از طرف متضرر باشد طرف ديگر اجبار مي شود و اگر بر عکس تقاضا از طرف غير متضرر بشود شريك متضرر اجبار بر تقسيم نميشود.

ماده ۵۹۳- ضرري که مانع از تقسیم میشود عبارت است از نقصان فاحش قیمت به مقداري که عادتاً قابل مسامحه نباشد.

ماده ۵۹۴- هر گاه قنات مشترك يا امثال آن خرابي پيدا کرده و محتاج به تنقيه يا تعمير شود و يك يا چند نفر از شرکاء بر ضرر شرکاء ديگر از شرکت در تنقيه يا تعمير امتناع نمايند شريك يا شرکاء متضرر ميتوانند بحاکم رجوع نمايند در اينصورت اگر ملك قابل تقسيم نباشد حاکم مي تواند براي قلع ماده نزاع و دفع ضرر شريك ممتنع را باقتضاي موقع به شرکت در تنقيه يا تعمير يا اجاره يا بيع سهم خود اجبار کند.

ماده ۵۹۵- هر گاه تقسيم متضمن افتادن تمام مال مشترك يا حصه يك يا چند نفر از شرکاء از ماليت باشد تقسيم ممنوع است اگر چه شرکاء تراضي نمايند.

ماده ۵۹۶- در صورتي که اموال مشترك متعدد باشد قسمت اجباري در بعضي از آنها ملازم با تقسيم باقي اموال نيست .

ماده ۵۹۸- تقسيم ملك از وقف جايز است ولي تقسيم مال موقوفه بين موقوف عليهم جايز نيست .

ماده ۵۹۸- ترتيب تقسيم آنست که اگر مال مشترك مثلي باشد به نسبت سهام شرکاء افزايش مي شود و اگر قيمتي باشد بر حسب قيمت تعديل مي شود و بعد از افزايش يا تعديل در صورت عدم تراضي بين شرکاء حصص آنها بقرعه معين ميگردد.

ماده ۵۹۹- تقسيم بعد از آنکه صحيحاً واقع شد لازم است و هيچيك از شرکاء نميتواند بدون رضاي ديگران از آن رجوع کند.

ماده ۶۰۰- هرگاه در حصه يك يا چند نفر از شرکاء عيبي ظاهر شود که در حين تقسيم عالم به آن نبوده شريك يا شرکاء مزبور حق دارند تقسيم را بهم بزنند.

ماده ۶۰۱- هر گاه بعد از تقسيم معلوم شود که قسمت به غلط واقع شده است تقسيم باطل مي شود.

ماده ۶۰۲- هر گاه بعد از تقسيم معلوم شود که مقدار معيني از اموال تقسيم شده مال غير بوده است در صورتي که مال غير در تمام حصص مفروزاً بتساوي باشد تقسيم صحيح والا باطل است .

ماده ۶۰۳- ممر و مجراي هر قسمتي که از متعلقات آنست بعد از تقسيم مخصوص همان قسمت مي شود.

ماده ۶۰۴- کسي که در ملك ديگري حق ارتفاق دارد نمي تواند مانع از تقسيم آن ملك بشود ولي بعد از تقسيم حق مزبور بحال خود باقي ميماند.

ماده ۶۰۵- هر گاه حصه بعضي از شرکاء مجراي آب يا محل عبور حصه شريك ديگر باشد بعد از تقسيم حق مجري يا عبور ساقط نمي شود مگر اينکه سقوط آن شرط شده باشد و همچنين است ساير حقوق ارتفاقي .

ماده ۶۰۶- هر گاه ترکه ميت قبل از اداء ديون تقسيم شود و يا بعد از تقسيم معلوم شود که بر ميت ديني بوده است طلبکار بايد بهر يك از وراثت به نسبت سهم او رجوع کند و اگر يك يا چند نفر از وراثت معسر شده باشد طلبکار مي تواند براي سهم معسر يا معسرين نيز به وراثت ديگر رجوع نمايد.

فصل نهم - در وديعه

مبحث اول- در کلیات

ماده ۶۰۷- وديعه عقدي است که به موجب آن يك نفر مال خود را به ديگري ميسپارد براي آنکه آنرا مجاناً نگاهدارد. وديعه گذار مودع و وديعه گير را مستودع يا امين مي گویند.

ماده ۶۰۸- در وديعه قبول امين لازم است اگر چه به فعل باشد.

ماده ۶۰۹- کسي ميتواند مالي را به وديعه گذارد که مالک يا قائم مقام مالک باشد و يا از طرف مالک صراحتاً يا ضمناً مجاز باشد.

ماده ۶۱۰- در وديعه طرفين بايد اهليت براي معامله داشته باشند و اگر کسي مالي را از کسي ديگر که براي معامله اهليت ندارد به عنوان وديعه قبول کند بايد آنرا به ولي او رد نمايد و اگر دريد او ناقص يا تلف شود ضامن است .

ماده ۶۱۱- ودیعه عقدی است جایز.

مبحث دوم - در تعهدات امین

ماده ۶۱۲- امین مال ودیعه را به طوری که مالک مقرر نموده حفظ کند و اگر ترتیبی تعیین نشده باشد آنرا به طوری که نسبت به آن مال متعارف است حفظ کند والا ضامن است .

ماده ۶۱۳- هر گاه مالک برای حفاظت مال ودیعه ترتیبی مقرر نموده باشد و امین از برای حفظ مال تغییر آن ترتیب را لازم بداند می تواند تغییر دهد مگر اینکه مالک صریحا" نهی از تغییر کرده باشد که در این صورت ضامن است .

ماده ۶۱۴- امین ضامن تلف یا نقصان مالی که به او سپرده شده است نمی باشد مگر در صورت تعدی یا تفریط .

ماده ۶۱۵- امین در مقام حفظ ، مسئول و قایعی نمی باشد که دفع آن از اقتدار او خارج است .

ماده ۶۱۶- هر گاه رد مال ودیعه مطالبه شود و امین از رد آن امتناع کند از تاریخ امتناع احکام امین به او مترتب نشده و ضامن تلف و هر نقص یا عیبی است که در مال ودیعه حادث شود اگر چه آن عیب یا نقص هستند به فعل او نباشد.

ماده ۶۱۷- امین نمی تواند غیر از جهت حفاظت تصرفی در ودیعه کند یا به نحوی از انحاء از آن منتفع گردد مگر با اجازه صریح یا ضمنی امانت گذار والا ضامن است .

ماده ۶۱۸- اگر مال ودیعه در جعبه سر بسته یا پاکت مختوم به امین سپرده شده باشد حق ندارد آنرا باز کند والا ضامن است .

ماده ۶۱۹- امین باید عین مالی را که دریافت کرده است رد نماید.

ماده ۶۲۰- امین باید مال ودیعه را بهمان حال که موقع پس دادن موجود است مسترد دارد و نسبت به نواقصی که در آن حاصل شده و مربوط به عمل امین نباشد ضامن نیست .

ماده ۶۲۱- اگر مال ودیعه قهرا" از امین گرفته شود و مشارالیه قسمت یا چیز دیگری بجای آن اخذ کرده باشد باید آنچه را که در عوض گرفته است به امانت گذار بدهد ولی امانت گذار مجبور بقبول آن نبوده و حق دارد مستقیما" به قاهر رجوع کند.

ماده ۶۲۲- اگر وارث امین مال ودیعه را تلف کند باید از عهده مثل یا قیمت آن برآید اگر چه عالم به ودیعه بودن مال نبوده باشد.

ماده ۶۲۳- منافع حاصله از ودیعه مال مالک است .

ماده ۶۲۴- امین باید مال ودیعه را فقط به کسی که آنرا از او دریافت کرده است یا قائم مقام قانونی او یا به کسی که ماذون در اخذ می باشد مسترد دارد و اگر به واسطه ضرورتی بخواهد آنرا رد کند و به کسی که حق اخذ دارد دسترس نداشته باشد باید به حاکم رد نماید.

ماده ۶۲۵- هرگاه مستحق للغير بودن مال ودیعه محقق گردد باید امین آنرا به مالک حقیقی رد کند و اگر مالک معلوم نباشد تابع احکام موال مجهول المالک است.

ماده ۶۲۶- اگر کسی مال خود را به ودیعه گذارد ودیعه به فوت امانت گذار باطل و امین ودیعه را نمیتواند رد کند مگر به وراثت او .

ماده ۶۲۷- در صورت تعدد وراثت و عدم توافق بین آنها مال ودیعه باید به حاکم رد شود.

ماده ۶۲۸- اگر در احوال شخص امانت گذار تغییری حاصل گردد مثلاً" اگر امانت گذار محجور شود عقد ودیعه منفسخ و ودیعه را نمی توان مسترد نمود مگر به کسی که حق اداره کردن اموال محجور را دارد.

ماده ۶۲۹- اگر مال محجوری به ودیعه گذارده شده باشد آن مال باید پس از رفع حجر به مالک مسترد شود.

ماده ۶۳۰- اگر کسی مالی را به سمت قیمومت یا ولایت ودیعه گذارد آن مال باید پس از رفع سمت مزبور به مالک آن رد شود مگر اینکه از مالک رفع حجر نشده باشد که در این صورت به قیم یا ولی بعدی مسترد می گردد.

ماده ۶۳۱- هر گاه کسی مال غیر را به عنوانی غیر از مستودع متصرف باشد و مقررات این قانون او را نسبت به آن مال امین قرار داده باشد مثل مستودع است بنابراین مستاجر نسبت به عین مستاجر به قیم یا ولی نسبت بمال صغیر یا مولی علیه و امثال آنها ضامن نمی باشد مگر در صورت تفریط یا تعدی و در صورت استحقاق مالک باسترداد از تاریخ مطالبه او و امتناع متصرف با امکان رد متصرف مسئول تلف و هر نقص یا عیبی خواهد بود اگر چه مستند به فعل او نباشد.

ماده ۶۳۲- کاروانسردار و صاحب مهمانخانه و حمامی و امثال آنها نسبت به اشیاء اسباب یا البسه واردین وقتی مسئول می باشند که اشیاء و اسباب یا البسه نزد آنها ایداع شده باشد و یا اینکه بر طبق عرف بلد در حکم ایداع باشد.

مبحث سوم - در تعهدات امانت گذار

ماده ۶۳۳- امانت گذار باید مخارجی را که امانت دار برای حفظ مال ودیعه کرده است به او بدهد.

ماده ۶۳۴- هر گاه رد مال مستلزم مخارجی باشد بر عهده امانت گذار است .

متن قانون مدنی-قانون مدنی قسمت پنجم

فصل دهم - در عاریه

ماده ۶۳۵- عاریه عقدی است که به موجب آن احد طرفین به طرف دیگر اجازه میدهد که از عین مال او مجاناً منتفع شود. عاریه دهنده را معیر و عاریه گیرنده را مستعیر گویند.

ماده ۶۳۶- عاریه دهنده علاوه بر اهلیت باید مالک منفعت مالی باشد که عاریه می دهد اگر چه مالک عین نباشد .

ماده ۶۳۷- هر چیزی که بتوان به ابقاء اصلش از آن منتفع شد میتواند موضوع عقد عاریه گردد. منفعتی که مقصود از عاریه است منفعتی است که مشروع و عقلانی باشد.

ماده ۶۳۸- عاریه عقدی است جائز و به موت هر یک از طرفین منفسخ می شود.

ماده ۶۳۹- هرگاه مال عاریه دارایی عیوبی باشد که برای مستعیر تولید خسارتی کند معیر مسئول خسارت وارده نخواهد بود مگر اینکه عرفاً مسبب محسوب شود. همین حکم در مورد مودع و موجر و امثال آنها نیز جاری می شود.

ماده ۶۴۰- مستعیر ضامن تلف یا نقصان مال عاریه نمی باشد مگر در صورت تفریط یا تعدی .

ماده ۶۴۱- مستعیر مسئول منقصت ناشی از استعمال مال عاریه نیست مگر اینکه در غیر مورد اذن استعمال نموده باشد و اگر عاریه مطلق بوده و بر خلاف متعارف استفاده کرده باشد.

ماده ۶۴۲- اگر بر مستعیر شرط ضمان شده باشد مسئول هر کسر و نقصانی خواهد بود اگر چه مربوط به عمل او نباشد .

ماده ۶۴۳- اگر بر مستعیر شرط ضمان منقصت ناشی از صرف استعمال نیز شده باشد ضامن این منقصت خواهد بود.

ماده ۶۴۴- در عاریه طلا و نقره اعم از مسکوک و غیر مسکوک مستعیر ضامن است هر چند شرط ضمان نشده و تفریط یا تعدی هم نکرده باشد .

ماده ۶۴۵- در رد عاریه باید مفاد مواد ۶۲۴ و ۶۲۶ تا ۶۳۰ رعایت شود .

ماده ۶۴۶- مخارج لازمه برای انتفاع از مال عاریه بر عهده مستعیر است و مخارج نگاهداری آن تابع عرف و عادت است مگر اینکه شرط خاصی شده باشد.

ماده ۶۴۷- مستعیر نمی تواند مال عاریه را به هیچ نحوی به تصرف غیر دهد مگر به اذن معیر.

فصل یازدهم - در قرض

ماده ۶۴۸- قرض عقدي است که به موجب آن احد طرفین مقدار معینی از مال خود را به طرف دیگر تملیک می کند که طرف مزبور مثل آنرا از حیث مقدار و جنس وصف رد نماید و در صورت تعذر رد مثل قیمت یوم‌الرد را بدهد.

ماده ۶۴۹- اگر مالی که موضوع قرض است بعد از تسلیم تلف یا ناقص شود از مال مقترض است .

ماده ۶۵۰- مقترض باید مثل مالی را که قرض کرده است رد کند اگر چه قیمتا ترقی یا تنزل کرده باشد.

ماده ۶۵۱- اگر برای اداء قرض به وجه ملزومی اجلی معین شده باشد مقرض نمی تواند قبل از انقضاء مدت طلب خود را مطالبه کند.

ماده ۶۵۲- در موقع مطالبه حاکم مطابق اوضاع و احوال برای مقترض مهلت یا اقساطی قرار می دهد.

ماده ۶۵۳- حذف گردید. ۶۱/۱۰/۸

فصل دوازدهم - در قمار و گروبندي

ماده ۶۵۴- قمار و گروبندي باطل و دعاوي راجعه به آن مسموع نخواهد بود. همین حکم در مورد کلیه تعهداتی که از معاملات نامشروع تولید شده باشد جاریست .

ماده ۶۵۵- در دوانیدن حیوانات سواری و همچنین در تیراندازی و شمشیرزنی گروبندي جایز و مفاد ماده قبل در مورد آنها رعایت نمیشود.

فصل سیزدهم - در وکالت

مبحث اول - در کلیات

ماده ۶۵۶- وکالت عقدي است که به موجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می نماید.

ماده ۶۵۷- تحقق وکالت منوط بقبول وکیل است .

ماده ۶۵۸- وکالت ایجاباً و قبولاً" بهر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن کند واقع میشود.

ماده ۵۶۹- وکالت ممکن است مجانی باشد یا با اجرت .

ماده ۶۶۰- وکالت ممکن است بطور مطلق و برای تمام امور موکل باشد یا مقید و برای امر یا امور خاصی .

ماده ۶۶۱- در صورتی که وکالت مطلق باشد فقط مربوط به اداره کردن اموال موکل خواهد بود.

ماده ۶۶۲- وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آنرا بجا آورد وکیل هم باید کسی باشد که برای انجام آن امر اهلیت داشته باشد .

ماده ۶۶۳- وکیل نمی تواند عملی را که از حدود وکالت او خارج است انجام دهد.

ماده ۶۶۴- وکیل در محاکمه وکیل در قبض حق نیست مگر اینکه قرائن دلالت بر آن نماید و همچنین وکیل در اخذ حق وکیل در مرافعه خواهد بود.

ماده ۶۶۵- وکالت در بیع وکالت در قبض ثمن نیست مگر اینکه قرینه قطعی دلالت بر آن کند.

مبحث دوم - در تعهدات وکیل

ماده ۶۶۶- هرگاه از تقصیر وکیل خسارتی به موکل متوجه شود که عرفاً وکیل مسبب آن محسوب می گردد مسئول خواهد بود.

ماده ۶۶۷- وکیل باید در تصرفات و اقدامات خود مصلحت موکل را مراعات نماید و از آنچه که موکل بالصراحه به او اختیار داده یا بر حسب قرائن و عرف و عادت داخل اختیار اوست تجاوز نکند.

ماده ۶۶۸- وکیل باید حساب مدت وکالت خود را به موکل بدهد و آنچه را که بجای او دریافت کرده است به او رد کند.

ماده ۶۶۹- هر گاه برای انجام امر دو یا چند نفر وکیل معین شده باشد هیچیک از آنها نمی تواند بدون دیگری یا دیگران دخالت در آن امر بنماید مگر اینکه هر يك مستقللاً وکالت داشته باشد در اینصورت هر کدام می تواند بتهایی آن امر را بجا آورد.

ماده ۶۷۰- در صورتی که دو نفر به نحو اجتماع وکیل باشند به موت یکی از آنها وکالت دیگری باطل میشود.

ماده ۶۷۱- وکالت در هر امر مستلزم وکالت در لوازم و مقدمات آن نیز هست مگر اینکه تصریح بعدم وکالت باشد.

ماده ۶۷۲- وکیل در امری نمی تواند برای آن امر به دیگری وکالت دهد مگر اینکه صریحاً یا به دلالت قرائن وکیل در توکیل باشد .

ماده ۶۸۳- اگر وکیل که وکالت در توکیل نداشته انجام امری را که در آن وکالت دارد به شخص ثالثی واگذار کند هر يك از وکیل و شخص ثالث در مقابل موکل نسبت به خساراتی که مسبب محسوب می شود مسئول خواهد بود.

مبحث سوم - در تعهدات موکل

ماده ۶۷۴- موکل باید تمام تعهداتی را که وکیل در حدود وکالت خود کرده است ، انجام دهد.

در مورد آنچه که در خارج از حدود وکالت انجام داده شده است موکل هیچگونه تعهد نخواهد داشت مگر اینکه اعمال فضولی وکیل را صراحتاً " یا ضمناً" اجازه کند.

ماده ۶۷۵- موکل باید تمام مخارجی را که وکیل برای انجام وکالت خود نموده است و همچنین اجرت وکیل را بدهد مگر اینکه در عقد وکالت طور دیگر مقرر شده باشد.

ماده ۶۷۶- حق الوکاله وکیل تابع قرارداد بین طرفین خواهد بود و اگر نسبت به حق الوکاله یا مقدار آن قرار داد نباشد تابع عرف و عادت است اگر عادت مسلمی نباشد وکیل مستحق اجرت المثل است .

ماده ۶۷۷- اگر در وکالت مجانی یا با اجرت بودن آن تصریح نشده باشد محمول بر این است که با اجرت باشد .

مبحث چهارم - در طرق مختلفه انقضاء وکالت

ماده ۶۷۸- وکالت به طریق ذیل مرتفع می شود:

۱- به عزل موکل .

۲- به استعفای موکل .

۳- به موت یا به جنون وکیل یا موکل .

ماده ۶۷۹- موکل می تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند مگر اینکه وکالت وکیل با عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد.

ماده ۶۸۰- تمام اموری که وکیل قبل از رسیدن خبر عزل به او در حدود وکالت خود بنماید نسبت به موکل نافذ است .

ماده ۶۸۱- بعد از اینکه وکیل استعفا داد مادامی که معلوم است موکل به اذن خود باقی است می تواند در آنچه وکالت داشته اقدام کند.

ماده ۶۸۲- محجوریت موکل موجب بطلان وکالت می شود مگر در اموری که حجر مانع از توکیل در آنها نمی باشد و همچنین است محجوریت وکیل مگر در اموری که حجر مانع از اقدام در آن نباشد.

ماده ۶۸۳- هر گاه متعلق وکالت از بین برود یا موکل عملی را که مورد وکالت است خود انجام دهد یا بطور کلی عملی که منافی با وکالت وکیل باشد بجا آورده مثل اینکه مالی را که برای فروش آن وکالت داده بود خود بفروشد وکالت منفسخ می شود.

فصل چهاردهم - در ضمان عقدی

مبحث اول - در کلیات

ماده ۶۸۴- عقد ضمان عبارت است از اینکه شخصی مالی را که بر ذمه دیگری است به عهده بگیرد.

متعهد را ضامن طرف دیگر را مضمون له و شخص ثالث را مضمون عنه یا مدیون اصلی میگویند.

ماده ۶۸۵- در ضمان رضای مدیون اصلی شرط نیست .

ماده ۶۸۶- ضامن باید برای معامله اهلیت داشته باشد .

ماده ۶۸۷- ضامن شدن از محجور و میت صحیح است .

ماده ۶۸۸- ممکن است از ضامن ضمانت کرد .

ماده ۶۸۹- هر گاه چند نفر ضامن شخصی شوند ضمانت هر کدام که مضمون له قبول کند صحیح است .

ماده ۶۹۰- در ضمان شرط نیست که ضامن مالدار باشد لیکن اگر مضمون له در وقت ضمان بعدم تمکن ضامن جاهل بوده باشد می تواند عقد ضمان را فسخ کند ولی اگر ضامن بعد از عقد غیر ملی شود مضمون له خیاری نخواهد داشت .

ماده ۶۹۱- ضمان دینی که هنوز سبب آن ایجاد نشده است ، باطل است .

ماده ۶۹۲- در دین حال ممکن است ضامن برای تادیه آن اجلی معین کند و همچنین می تواند در دین موجب تعهد پرداخت فوری آنرا بنماید.

ماده ۶۹۳- مضمون له می تواند در عقد ضمان از ضامن مطالبه رهن کند اگر چه دین اصلی رهنی نباشد.

ماده ۶۹۴- علم ضامن به مقدار و اوصاف و شرایط دینی که ضمانت آن را مینماید شرط نیست بنابراین اگر کسی ضامن دین شخص بشود بدون اینکه بداند آن دین چه مقدار است ضمان صحیح است لیکن ضمانت یکی از چند دین به نحو تردید باطل است .

- ماده ۶۹۵- معرفت تفصیلی ضامن به شخص مضمون له یا مضمون عنه لازم نیست .
- ماده ۶۹۶- هر دینی را ممکن است ضمانت نمود اگر چه شرط فسخی در آن موجود باشد .
- ماده ۶۹۷- ضمان عهده از مشتری یا بایع نسبت به درک مبیع یا ثمن در صورت مستحق للغير در آمدن آن جایز است .

مبحث دوم - در اثر ضمان بین ضامن و مضمون له

- ماده ۶۹۸- بعد از اینکه ضمان بطور صحیح واقع شد ذمه مضمون عنه بری و ذمه ضامن به مضمون له مشغول می شود.
- ماده ۶۹۹- تعلیق در ضمان مثل اینکه ضامن قید کند که اگر مدیون نداد من ضامنم باطل است ولی التزام به تادیه ممکن است معلق باشد.
- ماده ۷۰۰- تعلیق ضمان به شرط صحت آن مثل اینکه ضامن قید کند که اگر مضمون عنه مدیون باشد من ضامنم موجب بطلان آن نمیشود.
- ماده ۷۰۱- ضمان عقدي است لازم و ضامن یا مضمون له نمی توانند آن را فسخ کنند مگر در صورت اعسار ضامن به طوری که در ماده ۶۹۰ مقرر است یا در صورت بودن حق فسخ نسبت بدین مضمون له و یا در صورت تخلف از مقررات عقد.
- ماده ۷۰۲- هر گاه ضمان مدت داشته باشد مضمون له نمی تواند قبل از انقضاء مدت مطالبه طلب خود را از ضامن کند اگر چه دین حال باشد.
- ماده ۷۰۳- در ضمان حال مضمون له حق مطالبه طلب خود را دارد اگر چه دین موجد باشد.
- ماده ۷۰۴- ضمان مطلق محمول به حال است مگر آنکه به قرائن معلوم شود که موجد بوده است .
- ماده ۷۰۵- ضمان موجد به فوت ضامن حال میشود.

ماده ۷۰۶- حذف شد. (۶۱/۱۰/۸)

- ماده ۷۰۷- اگر مضمون له ذمه مضمون عنه را بری کند ضامن بری نمیشود مگر اینکه مقصود ابراء از اصل دین باشد .
- ماده ۷۰۸- کسی که ضامن درک مبیع است در صورت فسخ بیع به سبب اقاله یا خیار از ضمان بری میشود.

مبحث سوم - در اثر ضمان بین ضامن و مضمون عنه

- ماده ۷۰۹- ضامن حق رجوع به مضمون عنه ندارد مگر بعد از اداء دین ولی میتواند در صورتی که مضمون عنه ملتزم شده باشد که در مدت معینی برانت او را تحصیل نماید و مدت مزبور هم منقضی شده باشد رجوع کند.
- ماده ۷۱۰- اگر ضامن با رضایت مضمون له حواله کند به کسی که دین را بدهد و آن شخص قبول نماید مثل آنست که دین را ادا کرده است و حق رجوع به مضمون عنه دارد و همچنین است حواله مضمون له به عهده ضامن .
- ماده ۷۱۱- اگر ضامن دین را تادیه کند و مضمون عنه آن را ثانیا بپردازد ضامن حق رجوع به مضمون له نخواهد داشت و باید به مضمون عنه مراجعه کند و مضمون عنه می تواند از مضمون له آنچه را که گرفته است مسترد دارد.

ماده ۷۱۲- هرگاه مضمون له فوت شود و ضامن وارث او باشد حق رجوع به مضمون عنه دارد.

ماده ۷۱۳- اگر ضامن به مضمون له کمتر از دین داده باشد زیاده بر آنچه داده نمی تواند از مدیون مطالبه کند اگر چه دین را صلح به کمتر کرده باشد.

ماده ۷۱۴- اگر ضامن زیادتز از دین بدین بدهد حق رجوع به زیاده ندارد مگر در صورتی که به اذن مضمون عنه داده باشد.

ماده ۷۱۵- هرگاه دین مدت داشته و ضامن قبل از موعد آنرا بدهد مادام که دین حال نشده است نمی تواند از مدیون مطالبه کند.

ماده ۷۱۶- در صورتی که دین حال باشد هر وقت ضامن ادا کند می تواند رجوع به مضمون عنه نماید هر چند ضمان مدت داشته و موعد آن نرسیده باشد مگر آنکه مضمون عنه اذن به ضمان موجب داده باشد .

ماده ۷۱۷- هرگاه مضمون عنه دین را ادا کند ضامن بری می شود هر چند ضامن به مضمون عنه اذن در ادا نداده باشد .

ماده ۷۱۸- هرگاه مضمون له ضامن را از دین ابراء کند ضامن و مضمون عنه هر دو بری می شوند.

ماده ۷۱۹- هرگاه مضمون له ضامن را ابراء یا دیگری مجاناً دین را بدهد ضامن حق رجوع به مضمون عنه ندارد.

ماده ۷۲۰- ضامنی که به قصد تبرع ضمانت کرده باشد حق رجوع به مضمون عنه ندارد.

مبحث چهارم - در اثر ضمان بین ضامنین

ماده ۷۲۱- هر گاه اشخاص متعدد از يك شخص و برای يك قرض به نحو تسهیم ضمانت کرده باشند مضمون له بهر يك از آنها فقط به قدر سهم او حق رجوع دارد و اگر یکی از ضامنین تمام قرض را تادیه نماید بهر يك از ضامنین دیگر که اذن تادیه داده باشد می تواند به قدر سهم او رجوع کند.

ماده ۷۲۲- ضامن حق رجوع به مدیون اصلی ندارد و باید به مضمون عنه خود رجوع کند و بهمین طریق هر ضامنی به مضمون عنه خود رجوع می کند تا به مدیون اصلی برسد.

ماده ۷۲۳- ممکن است کسی در ضمن عقد لازمی به تادیه دین دیگری ملتزم شود در اینصورت تعلیق به التزام مبطل نیست مثل اینکه کسی التزام خود را به تادیه دین مدیون معلق بعدم تادیه او نماید.

فصل پانزدهم - در حواله

ماده ۷۲۴- حواله عقدي است که به موجب آن طلب شخصی از ذمه مدیون به ذمه شخص ثالثی منتقل میگردد.

مدیون را محیل ، طلبکار را محتال ، شخص ثالث را محال علیه می گویند.

ماده ۷۲۵- حواله محقق نمی شود مگر با رضای محتال و قبول محال علیه .

ماده ۷۲۶- اگر در مورد حواله محیل مدیون محتال نباشد احکام حواله در آن جاری نخواهد بود.

ماده ۷۲۷- برای صحت حواله لازم نیست که محال علیه مدیون به محیل باشد در اینصورت محال علیه پس از قبولی در حکم ضامن است .

ماده ۷۲۸- در صحت حواله ملائت محال علیه شرط نیست .

ماده ۷۲۹- هرگاه در وقت حواله محال علیه معسر بوده و محتال جاهل به اعسار او باشد محتال می تواند حواله را فسخ و به محیل رجوع کند.

ماده ۷۳۰- پس از تحقیق حواله ذمه محیل از دینی که حواله داده‌بری و ذمه محال علیه مشغول می‌شود.

ماده ۷۳۱- در صورتی که محال علیه مدیون محیل نبوده بعد از اداء وجه حواله میتواند بهمان مقداری که پرداخته‌است رجوع به محیل نماید.

ماده ۷۳۲- حواله عقدي است لازم و هیچیک از محیل و محتال و محال علیه نمیتواند آنرا فسخ کند مگر در مورد ماده ۷۲۹ و یا در صورتی که خیار فسخ شرط شده باشد.

ماده ۷۳۳- اگر در بیع بایع حواله داده باشد که مشتری ثمن را به شخصی بدهد یا مشتری حواله داده باشد که بایع ثمن را از کسی بگیرد و بعد بطلان بیع معلوم گردد حواله باطل می‌شود و اگر محتال ثمن را اخذ کرده باشد باید مسترد دارد ولی اگر بیع به واسطه فسخ یا اقاله منفسخ شود حواله باطل نبوده لیکن محال علیه بری و بایع یا مشتری می‌تواند بیکدیگر رجوع

کند. مفاد این ماده در مورد سایر تعهدات نیز جاری خواهد بود

فصل شانزدهم - در کفالت

ماده ۷۳۴- کفالت عقدي است که به موجب آن احد طرفین در مقابل طرف دیگر احضار شخص ثالثی را تعهد می‌کند. متعهد را کفیل، شخص ثالث را مکفول و طرف دیگر را مکفول له می‌گویند.

ماده ۷۳۵- کفالت به رضای کفیل و مکفول له واقع میشود.

ماده ۷۳۶- در صحت کفالت علم کفیل به ثبوت حقی بر عهده مکفول شرط نیست بلکه دعوی حق از طرف مکفول له کافی است اگر چه مکفول منکر آن باشد.

ماده ۷۳۷- کفالت ممکن است مطلق باشد یا موقت و در صورت موقت بودن باید مدت آن معلوم باشد.

ماده ۷۳۸- ممکن است شخص دیگری کفیل کفیل شود.

ماده ۷۳۹- در کفالت مطلق مکفول له هر وقت بخواهد می‌تواند احضار مکفول را تقاضا کند ولی در کفالت موقت قبل از رسیدن موعد حق مطالبه ندارد.

ماده ۷۴۰- کفیل باید مکفول را در زمان و مکانی که تعهد کرده است حاضر نماید والا باید از عهده حقی که بر عهده مکفول ثابت می‌شود بر آید.

ماده ۷۴۱- اگر کفیل ملتزم شده باشد که مالی در صورت عدم احضار مکفول بدهد باید به نحوی که ملتزم شده است عمل کند.

ماده ۷۴۲- اگر در کفالت محل تسلیم معین نشده باشد کفیل باید مکفول را در محل عقد تسلیم کند مگر اینکه عقد منصرف به محل دیگر باشد.

ماده ۷۴۳- اگر مکفول غایب باشد به کفیل مهلتی که برای حاضر کردن مکفول کافی باشد داده میشود.

ماده ۷۱۴- اگر کفیل مکفول را در غیر زمان و مکان مقرر یا بر خلاف شرایطی که کرده‌اند تسلیم کند قبول آن بر مکفول له لازم نیست لیکن اگر قبول کرد کفیل بری میشود و همچنین اگر مکفول له بر خلاف مقرر بین طرفین تقاضای تسلیم نماید کفیل ملتزم بقبول نیست.

ماده ۷۴۵- هر کس شخصی را از تحت اقتدار ذیحق یا قائم مقام او بدون رضای او خارج کند در حکم کفیل است و باید آن شخص را حاضر کند والا باید از عهده حقی که بر او ثابت شود بر آید.

ماده ۷۴۶- در موارد ذیل کفیل بری میشود :

۱- در صورت حاضر کردن مکفول به نحوی که متعهد شده است .

۲- در صورتی که مکفول در موقع مقرر شخصا حاضر شود.

۳- در صورتی که ذمه مکفول به نحوی از انحاء از حقی که مکفول له بر او دارد بری شود.

۴- در صورتی که مکفول له کفیل را بری نماید.

۵- در صورتی که حق مکفول له به نحوی از انحاء به دیگری منتقل شود.

۶- در صورت فوت مکفول .

ماده ۷۴۷- هر گاه کفیل مکفول خود را مطابق شرایط مقرر حاضر کند و مکفول له از قبول آن امتناع نماید کفیل می تواند احضار مکفول و امتناع مکفول له را با شهادت معتبر نزد حاکم و یا احضار نزد حاکم اثبات نماید.

ماده ۷۴۸- فوت مکفول له موجب برائت کفیل نمی شود.

ماده ۷۴۹- هر گاه یک نفر در مقابل چند نفر از شخصی کفالت نماید به تسلیم او بیکی از آنها در مقابل دیگران بری نمیشود.

ماده ۷۵۰- در صورتی که شخصی کفیل کفیل باشد و دیگری کفیل او و هکذا هر کفیل باید مکفول خود را حاضر کند و هر کدام از آنها که مکفول اصلی را حاضر کرد او و سایرین بری میشوند و هر کدام که بیکی از جهات مزبوره در ماده ۷۴۶ بری شد کفیل های ما بعد او هم بری میشوند.

ماده ۷۵۱- هر گاه کفالت به اذن مکفول بوده و کفیل با عدم تمکن از احضار حقی را که به عهده او است ادا نماید و یا به اذن او ادای حق کند می تواند به مکفول رجوع کرده آنچه را که داده اخذ کند و اگر هیچیک به اذن مکفول نباشد حق رجوع نخواهد داشت .

فصل هفدهم - در صلح

ماده ۷۵۲- صلح ممکن است یا در مورد رفع تنازع موجود و یا جلوگیری از تنازع احتمالی در مورد معامله و غیر آن واقع شود.

ماده ۷۵۳- برای صحت صلح طرفین باید اهلیت معامله و تصرف در مورد صلح داشته باشند.

ماده ۷۵۴- هر صلح نافذ است جز صلح بر امری که غیر مشروع باشد.

ماده ۷۵۵- صلح با انکار دعوی نیز جایز است بنابراین درخواست صلح اقرار محسوب نمی شود.

ماده ۷۵۶- حقوق خصوصی که از جرم تولید می شود ممکن است مورد صلح واقع شود.

ماده ۷۵۷- صلح بلاعوض نیز جائز است .

ماده ۷۵۸- صلح در مقام معاملات هر چند نتیجه معامله را که بجای آن واقع شده است می دهد لیکن شرایط و احکام خاصه آن معامله را ندارد بنابراین اگر مورد صلح عین باشد در مقابل عوض نتیجه آن همان نتیجه بیع خواهد بود بدون اینکه شرایط و احکام خاصه بیع در آن مجری شود.

ماده ۷۵۹- حق شفعه در صلح نیست هر چند در مقام بیع باشد.

ماده ۷۶۰- صلح عقد لازمست اگر چه در مقام عقود جائزه واقع شده باشد و بر هم نمی خورد مگر در موارد فسخ به خیار یا اقاله .

ماده ۷۶۱- صلحی که در مورد تنازع یا مینی به تسامح باشد قاطع بین طرفین است و هیچیک نمیتواند آنرا فسخ کند اگر چه به ادعای غبن باشد مگر در صورت تخلف شرط یا اشتراط خیار .

ماده ۷۶۲- اگر در طرف مصالحه و یا در مورد صلح اشتباهی واقع شده باشد صلح باطل است .

ماده ۷۶۳- صلح به اکراه نافذ نیست .

ماده ۷۶۴- تدلیس در صلح موجب خیار فسخ است .

ماده ۷۶۵- صلح دعوی مبتنی بر معامله باطله باطل است ولی صلح دعوی ناشی از بطلان معامله صحیح است .

ماده ۷۶۶- اگر طرفین بطور کلی تمام دعاوی واقعی و فرضیه خود را به صلح خاتمه داده باشند کلیه دعاوی داخل در صلح محسوب است اگر چه منشاء دعوی در حین صلح معلوم نباشد مگر اینکه صلح به حسب قرائن شامل آن نگردد.

ماده ۷۶۷- اگر بعد از صلح معلوم گردد که موضوع صلح منتفی بوده است صلح باطل است .

ماده ۷۶۸- در عقد صلح ممکن است احد طرفین در عوض مال الصلحی که می گیرد متعهد شود که نفقه معینی همه ساله یا همه ماهه تا مدت معین تادیه کند این تعهد ممکن است به نفع طرفین مصالحه یا به نفع شخص یا اشخاص ثالث واقع شود.

ماده ۷۶۹- در تعهد مذکوره در ماده قبل به نفع هر کس که واقع شده باشد ممکن است شرط نمود که بعد از فوت منتفع نفقه به وراثت او داده شود.

ماده ۷۷۰- صلحی که بر طبق دو ماده فوق واقع می شود به ورشکستگی یا افلاس متعهد نفقه فسخ نمی شود مگر اینکه شرط شده باشد.

فصل هیجدهم - در رهن

ماده ۷۷۱- رهن عقدي است که به موجب آن مدیون مالی را برای وثیقه بداین میدهد. رهن دهنده را راهن و طرف دیگر را مرتهن می گویند.

ماده ۷۷۲- مال مرهون باید به قبض مرتهن یا به تصرف کسی که بین طرفین معین میگردد داده شود ولی استمرار قبض شرط صحت معامله نیست .

ماده ۷۷۳- هر مالی که قابل نقل و انتقال قانونی نیست نمی تواند مورد رهن واقع شود.

ماده ۷۷۴- مال مرهون باید عین معین باشد و رهن دین و منفعت باطل است .

ماده ۷۷۵- برای هر مالی که در ذمه باشد ممکن است رهن داده شود ولو عقدي که موجب اشتغال ذمه است قابل فسخ باشد.

ماده ۷۷۶- ممکن است یکنفر مالی را در مقابل دو یا چند دین که بدو یا چند نفر دارد رهن بدهد در اینصورت مرتهنین باید به تراضی معین کنند که رهن در تصرف چه کسی باشد و همچنین ممکن است دو نفر يك مال را به یکنفر در مقابل طلبی که از آنها دارد رهن بدهند.

ماده ۷۷۷- در ضمن عقد رهن یا به موجب عقد علیحده ممکن است راهن مرتهن را وکیل کند که اگر در موعد مقرر راهن قرض خود را اداء ننموده مرتهن از عین مرهونه یا قیمت آن طلب خود را استیفاء کند و نیز ممکن است قرار دهد وکالت مزبور بعد از فوت مرتهن با ورثه او باشد و بالاخره ممکن است که وکالت به شخص ثالث داده شود.

ماده ۷۷۸- اگر شرط شده باشد که مرتهن حق فروش عین مرهونه را ندارد باطل است .

ماده ۷۷۹- هر گاه مرتهن برای فروش عین مرهونه وکالت نداشته باشد و راهن هم برای فروش آن و اداء دین حاضر نگردد مرتهن به حاکم رجوع مینماید تا اجبار به بیع یا اداء دین به نحو دیگر بکند.

ماده ۷۸۰- برای استیفاء طلب خود از قیمت رهن مرتهن بر هر طلبکار دیگری رجحان خواهد داشت .

ماده ۷۸۱- اگر مال مرهون به قیمتی بیش از طلب مرتهن فروخته شود مازاد مال مالک آن است و اگر بر عکس حاصل فروش کمتر باشد مرتهن باید برای نقیصه براهن رجوع کند.

ماده ۷۸۲- در مورد قسمت اخیر ماده قبل اگر راهن مفلس شده باشد مرتهن به اغرماء شریک می شود.

ماده ۷۸۳- اگر رهن مقداری از دین را ادا کند حق ندارد مقداری از رهن را مطالبه نماید و مرتهن می تواند تمام آن را تا تادیه کامل دین نگاهدارد مگر اینکه بین رهن و مرتهن ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۷۸۴- تبدیل رهن بمال دیگر به تراضی طرفین جایز است .

ماده ۷۸۵- هر چیزی که در عقد بیع بدون قید صریح به عنوان متعلقات جزو مبیع محسوب می شود در رهن نیز داخل خواهد بود.

ماده ۷۸۶- ثمره رهن و زیادتی که ممکن است در آن حاصل شود در صورتی که متصل باشد جزء رهن خواهد بود و در صورتی که منفصل باشد متعلق براهن است مگر اینکه ضمن عقد بین طرفین ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۷۸۷- عقد رهن نسبت به مرتهن جایز و نسبت براهن لازم است و بنابراین مرتهن می تواند هر وقت بخواهد آن را بر هم زند ولی رهن نمی تواند قبل از اینکه دین خود را ادا نماید و یا به نحوی از انحاء قانونی از آن بری شود رهن را مسترد دارد.

ماده ۷۸۸- به موت رهن یا مرتهن رهن منفسخ نمیشود ولی در صورت فوت مرتهن رهن می تواند تقاضا نماید که رهن به تصرف شخص ثالثی که به تراضی او و ورثه معین میشود داده شود. در صورت عدم تراضی شخص مزبور از طرف حاکم معین میشود.

ماده ۷۸۹- رهن درید مرتهن امانت محسوب است و بنابراین مرتهن مسئول تلف یا ناقص شدن آن نخواهد بود مگر در صورت تقصیر .

ماده ۷۹۰- بعد از برانت ذمه مدیون رهن درید مرتهن امانت است لیکن اگر با وجود مطالبه آن را رد ننماید ضامن آن خواهد بود اگر چه تقصیر نکرده باشد.

ماده ۷۹۱- اگر عین مرهونه به واسطه عمل خود رهن یا شخص دیگری تلف شود باید تلف کننده بدل آن را بدهد و بدل مزبور رهن خواهد بود.

ماده ۷۹۲- وکالت مذکور در ماده ۷۷۷ شامل بدل مزبور در ماده فوق نخواهد بود.

ماده ۷۹۳- رهن نمی تواند در رهن تصرفی کند که منافی حق مرتهن باشد مگر به اذن مرتهن.

ماده ۷۹۴- رهن می تواند در رهن تغییراتی بدهد یا تصرفات دیگری که برای رهن نافع باشد و منافی حقوق مرتهن هم نباشد به عمل آورد بدون اینکه مرتهن بتواند او را منع کند ، در صورت منع اجازه با حاکم است .

فصل نوزدهم - در هبه

ماده ۷۹۵- هبه عقدی است که به موجب آن یکنفر مالی را مجاناً به کس دیگری تملیک می کند تملیک کننده واهب طرف دیگر را متهب ، مالی را که مورد هبه است عین موهوبه می گویند.

ماده ۷۹۶- واهب باید برای معامله و تصرف در مال خود اهلیت داشته باشد.

ماده ۷۹۷- واهب باید مالک مالی باشد که هبه می کند.

ماده ۷۹۸- هبه واقع نمی شود مگر با قبول و قبض متهب اعم از اینکه مباشر قبض خود متهب باشد یا وکیل او و قبض بدون اذن واهب اثری ندارد.

ماده ۷۹۹- در هبه به صغیر یا مجنون یا سفیه قبض ولی معتبر است .

ماده ۸۰۰- در صورتی که عین موهوبه در ید متهب باشد محتاج به قبض نیست .

ماده ۸۰۱- هبه ممکن است معوض باشد و بنابراین واهب می تواند شرط کند که متهب مالی را به او هبه کند یا عمل مشروعی را مجاناً بجا آورد.

ماده ۸۰۲- اگر قبل از قبض و اهاب یا متهب فوت کند هبه باطل میشود.

ماده ۸۰۳- بعد از قبض نیز و اهاب میتواند به ابقاء عین موهوبه از هبه رجوع کند مگر در موارد ذیل :

۱- در صورتی که متهب پدر یا مادر یا اولاد و اهاب باشد.

۲- در صورتی که هبه معوض بوده و عوض هم داده شده باشد.

۳- در صورتی که عین موهوبه از ملکیت متعب خارج شده یا متعلق حق غیر واقع شود خواه قهرا" مثل اینکه متهب به واسطه فلس مهجور شود خواه اختیارا" مثل اینکه عین موهوبه به رهن داده شود.

ماده ۸۰۴- در صورت رجوع و اهاب نمآت عین موهوبه اگر متصل باشد مال و اهاب و اگر منفصل باشد مال متهب خواهد بود.

ماده ۸۰۵- بعد از فوت و اهاب یا متهب رجوع ممکن نیست .

ماده ۸۰۶- هرگاه داین طلب خود را به مدیون ببخشد حق رجوع ندارد.

ماده ۸۰۷- اگر کسی مالی را به عنوان صدقه به دیگری بدهد حق رجوع ندارد.

قسمت سوم - در اخذ شفعه

ماده ۸۰۸- هر گاه مال غیر منقول قابل تقسیمی بین دو نفر مشترك باشد و یکی از دو شریک حصه خود را به قصد بیع به شخص ثالث منتقل کند شریک دیگر حق دارد قیمتی را که مشتری داده است به او بدهد و حصه مبیعه را تملك کند. این حق را حق شفعه و صاحب آن را شفیع می گویند.

ماده ۸۰۹- هرگاه بنا و درخت بدون زمین فروخته شود حق شفعه نخواهد بود.

ماده ۸۱۰- اگر ملك دو نفر در ممر یا مجری مشترك باشد و یکی از آنها ملك خود را با حق ممر یا مجری بفروشد دیگری حق شفعه دارد اگر چه در خود ملك مشاعا" شریک نباشد ولی اگر ملك را بدون ممر یا مجری بفروشد دیگری حق شفعه ندارد.

ماده ۸۱۱- اگر حصه یکی از دو شریک وقف باشد متولی یا موقوف علیهم حق شفعه ندارد.

ماده ۸۱۲- اگر مبیع متعدد بوده و بعضی آن قابل شفعه و بعضی دیگر قابل شفعه نباشد حق شفعه را می توان نسبت به بعضی که قابل شفعه است به قدر حصه آن بعضی از ثمن اجرا نمود.

ماده ۸۱۳- در بیع فاسد حق شفعه نیست .

ماده ۸۱۴- خیار بیع بودن مانع از اخذ به شفعه نیست .

ماده ۸۱۵- حق شفعه را نمی توان فقط نسبت بیک قسمت از مبیع اجرا نمود صاحب حق مزبور یا باید از آن صرف نظر کند یا نسبت به تمام مبیع اجرا نماید.

ماده ۸۱۶- اخذ به شفعه هر معامله را که مشتری قبل از آن و بعد از عقد بیع نسبت به مورد شفعه نموده باشد ، باطل می نماید.

ماده ۸۱۷- در مقابل شریکی که بحق شفعه تملك می کند مشتری ضامن درك است نه بایع لیکن اگر در موقع اخذ به شفعه مورد شفعه هنوز به تصرف مشتری داده نشده باشد شفیع حق رجوع به مشتری نخواهد داشت .

ماده ۸۱۸- مشتری نسبت به عیب و خرابی و تلفی که قبل از اخذ به شفعه در ید او حادث شده باشد ضامن نیست و همچنین است بعد از اخذ به شفعه و مطالبه در صورتی که تعدی یا تفریط نکرده باشد.

ماده ۸۱۹- نمآتی که قبل از اخذ به شفعه در مبیع حاصل میشود در صورتی که منفصل باشد مال مشتری و در صورتی که متصل باشد مال شفیع است ولی مشتری میتواند بنایی را که کرده یا درختی را که کاشته قلع کند.

ماده ۸۲۰- هر گاه معلوم شود که مبیع حین البیع معیوب بوده و مشتری ارش گرفته است شفیع در موقع اخذ به شفعه مقدار ارش را از ثمن کسر می‌گذارد. حقوق مشتری در مقابل بایع راجع بدارک مبیع همان است که در ضمن عقد بیع مذکور شده است .

ماده ۸۲۱- حق شفعه فوری است .

ماده ۸۲۲- حق شفعه قابل اسقاط است و اسقاط آن بهر چیزی که دلالت بر صرف نظر کردن از حق مزبور نماید واقع میشود.

ماده ۸۲۳- حق شفعه بعد از موت شفیع به وارث یا وراث او منتقل میشود.

ماده ۸۲۴- هر گاه يك یا چند نفر از وراث حق خود را اسقاط کند باقی وراث نمی‌توانند آن را فقط نسبت به سهم خود اجرا نمایند و باید یا از آن صرف نظر کنند یا نسبت به تمام مبیع اجرا نمایند. متن قانون مدنی-قانون مدنی قسمت ششم

قسمت چهارم - در وصایا و ارث

باب اول - در وصایا

فصل اول - در کلیات

ماده ۸۲۵- وصیت بر دو قسم است : تملیکی و عهده .

ماده ۸۲۶- وصیت تملیکی عبارت است از اینکه کسی عین یا منفعتی را از مال خود برای زمان بعد از فوتش به دیگری مجاناً تملیک کند. وصیت عهده عبارت است از اینکه شخصی يك یا چند نفر را برای انجام امر یا اموری یا تصرفات دیگری مامور می‌نماید. وصیت کننده موصی ، کسی که وصیت تملیکی به نفع او شده است موصی له ، مورد وصیت موصی به و کسی که به موجب وصیت عهده ولی بر مورد ثلث یا بر صغیر قرار داده میشود وصی نامیده می‌شود.

ماده ۸۲۷- تملیک به موجب وصیت محقق نمی‌شود مگر با قبول موصی له پس از فوت موصی .

ماده ۸۲۸- هرگاه موصی له غیر محصور باشد مثل اینکه وصیت برای فقرا یا امور عام‌المنفعه شود قبول شرط نیست .

ماده ۸۲۹- قبول موصی له قبل از فوت موصی موثر نیست و موصی می‌تواند از وصیت خود رجوع کند حتی در صورتی که موصی له موصی به را قبض کرده باشد.

ماده ۸۳۰- نسبت به موصی له رد یا قبول وصیت بعد از فوت موصی معتبر است بنابراین اگر موصی له قبل از فوت موصی و نیت را رد کرده باشد بعد از فوت می‌تواند آن را قبول کند و اگر بعد از فوت آن را قبول و موصی به را قبض کرد دیگر نمی‌تواند آن را رد کند لیکن اگر قبل از فوت قبول کرده باشد بعد از فوت قبول ثانوی لازم نیست .

ماده ۸۳۱- اگر موصی له صغیر یا مجنون باشد رد یا قبول وصیت با ولی خواهد بود.

ماده ۸۳۲- موصی له می‌تواند وصیت را نسبت به قسمتی از موصی به قبول کند در این صورت وصیت نسبت به قسمتی که قبول شده صحیح و نسبت به قسمت دیگر باطل میشود.

ماده ۸۳۳- ورثه موصی نمی‌تواند در موصی به تصرف کند مادام که موصی له رد یا قبول خود را به آنها اعلام نکرده است .

اگر تاخیر این اعلام موجب تضرر ورثه باشد حاکم موصی له را مجبور می‌کند که تصمیم خود را معین نماید.

ماده ۸۳۴- در وصیت عهده قبول شرط نیست لیکن وصی می‌تواند مادام که موصی زنده است وصایت را رد کند و اگر قبل از فوت موصی رد نکرد بعد از آن حق رد ندارد اگر چه جاهل بر وصایت بوده باشد.

فصل دوم - در موصی

ماده ۸۳۵- موصي بايد نسبت به مورد وصيت جانز التصرف باشد.

ماده ۸۳۶- هر گاه كسي به قصد خود كشي خود را مجروح يا مسموم كند يا اعمال ديگر از اين قبيل كه موجب هلاكت است مرتكب گردد و پس از آن وصيت نمايد آن وصيت در صورت هلاكت باطل است و هرگاه اتفاقاً منتهي به موت نشد وصيت نافذ خواهد بود.

ماده ۸۳۷- اگر كسي به موجب وصيت يك يا چند نفر از ورثه خود را از ارث محروم كند وصيت مزبور نافذ نيست .

ماده ۸۴۸- موصي مي تواند از وصيت خود رجوع كند.

ماده ۸۳۹- اگر موصي ثانياً وصيتي بر خلاف وصيت اول نمايد وصيت دوم صحيح است .

فصل سوم - در موصي به

ماده ۸۴۰- وصيت به صرف مال در امر غير مشروع باطل است .

ماده ۸۴۱- موصي به بايد ملك موصي باشد و وصيت بمال غير ولو با اجازه مالك باطل است .

فصل سوم - در موصي به

ماده ۸۴۲- ممكن است مالي را كه هنوز موجود نشده است وصيت نمود.

ماده ۸۴۳- وصيت به زياده بر ثلث تركه نافذ نيست مگر به اجازه وراثت و اگر بعض از ورثه اجازه كند فقط نسبت به سهم او نافذ است .

ماده ۸۴۴- هر گاه موصي به مال معيني باشد آن مال تقويم مي شود اگر قيمت آن بيش از ثلث تركه باشد مازاد مال ورثه است مگر اينكه اجازه از ثلث كند.

ماده ۸۴۵- ميزان ثلث به اعتبار دارائي موصي در حين وفات معين مي شود نه به اعتبار دارائي او در حين وصيت.

ماده ۸۴۶- هرگاه موصي به منافع ملكي باشد دانما" يا در مدت معين به طريق ذيل از ثلث اخراج ميشود:

بدواً عين ملك با منافع آن تقويم ميشود سپس ملك مزبور با ملاحظه مسلوب المنفعه بودن در مدت وصيت تقويم شده تفاوت بين دو قيمت از ثلث حساب مي شود.

اگر موصي به منافع دانمي ملك بوده و بدین جبهه عين ملك قيمتي نداشته باشد قيمت ملك با ملاحظه منافع از ثلث محسوب مي شود.

ماده ۸۴۷- اگر موصي به كلي باشد تعيين فرد با ورثه است مگر اينكه در وصيت طور ديگر مقرر شده باشد.

ماده ۸۴۸- اگر موصي به جزء مشاع تركه باشد مثل ربع يا ثلث موصي له با ورثه در همان مقدار از تركه كه مشاعاً شريك خواهد بود.

ماده ۸۴۹- اگر موصي زياده بر ثلث به ترتيب معيني وصيت به اموري کرده باشد ورثه زياده بر ثلث را اجازه نکنند بهمان ترتيبي كه وصيت کرده است از تركه خارج مي شود تا ميزان ثلث و زايد بر ثلث باطل خواهد شد و اگر وصيت به تمام يكدفعه باشد زياده از همه كسر ميشود.

فصل چهارم - در موصي له

ماده ۸۵۰- موصي له بايد موجود باشد و بتواند مالك چيزي بشود كه براي او وصيت شده است .

ماده ۸۵۱- وصيت براي حمل صحيح است ليكن تملك او منوط است بر اينكه زنده متولد شود.

ماده ۸۵۲- اگر حمل در نتيجه جرمي سقط شود موصي به به ورثه او ميرسد مگر اينكه جرم مانع ارث باشد.

ماده ۸۵۳- اگر موصي لهم متعدد و محصور باشند موصي به بين آنها بالسويه تقسيم مي شود مگر اينكه موصي طور ديگر مقرر داشته باشد.

فصل پنجم - در وصي

ماده ۸۵۴- موصي مي تواند يك يا چند نفر وصي معين نمايد - در صورت تعدد اوصياء بايد مجتمعا" عمل به وصيت كنند مگر در صورت تصريح به استقلال هر يك .

ماده ۸۵۵- موصي ميتواند چند نفر را به نحو ترتيب وصي معين كند به اين طريق كه اگر اولي فوت كرد دومي وصي باشد و اگر دومي فوت كرد سومي باشد و هكذا.

ماده ۸۵۶- صغير را مي توان به اتفاق يك نفر كبير وصي قرار داد. در اين صورت اجراء وصايا با كبير خواهد بود تا موقع بلوغ و رشد صغير .

ماده ۸۵۷- موصي مي تواند يكنفر را براي نظارت در عمليات وصي معين نمايد. حدود اختيارات ناظر به طريقي خواهد بود كه موصي مقرر داشته است يا از قرائن معلوم شود.

ماده ۸۵۸- وصي نسبت به اموالي كه بر حسب وصيت در يد او مي باشد حكم امين را دارد و ضامن نميشود مگر در صورت تعدي يا تفریط .

ماده ۸۵۹- وصي بايد بر طبق وصاياي موصي رفتار كند والا ضامن و منعزل است .

ماده ۸۶۰- غير از پدر و جد پدري كس ديگر حق ندارد بر صغير وصي معين كند.

باب دوم - در ارث

فصل اول - در موجبات ارث و طبقات مختلفه وراث

ماده ۸۶۱- موجب ارث دو امر است : نسب و سبب .

ماده ۸۶۲- اشخاصي كه به موجب نسب ارث مي برند سه طبقه اند :

۱- پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد.

۲- اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها .

۳- اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها .

ماده ۸۶۳- وارثين طبقه بعد وقتي ارث مي برند كه از وارثين طبقه قبل كسي نباشد.

ماده ۸۶۴- از جمله اشخاصي كه به موجب سبب ارث مي برند هر يك از زوجين است كه در حين فوت ديگري زنده باشد.

ماده ۸۶۵- اگر در شخص واحد موجبات متعدده ارث جمع شود به جهت تمام آن موجبات ارث مي برد مگر اينكه بعضي از آنها مانع ديگري باشد كه در اين صورت فقط از جهت عنوان مانع مي برد.

ماده ۸۶۶- در صورت نبودن وارث امر ترکه متوفی راجع به حاکم است .

فصل دوم - در تحقق ارث

ماده ۸۶۷- ارث بموت حقیقی یا بموت فرضی مورث تحقق پیدا میکند.

ماده ۸۶۸- مالکیت ورثه نسبت به ترکه متوفی مستقر نمی شود مگر پس از اداء حقوق و دیونی که بترکه میت تعلق گرفته .

ماده ۸۶۹- حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق می گیرد و باید قبل از تقسیم آن اداء شود از قرار ذیل است :

۱- قیمت کفن میت و حقوقی که متعلق است به اعیان ترکه مثل عینی که متعلق رهن است .

۲- دیون و واجبات مالی متوفی .

وصایای میت تا ثلث ترکه بدون اجازه ورثه و زیاده بر ثلث با اجازه آنها.

ماده ۸۷۰- حقوق مزبوره در ماده قبل باید بترتیبی که در ماده مزبوره مقرر است تادیه شود و مابقی اگر باشد بین ورثه تقسیم گردد.

ماده ۸۷۱- هر گاه ورثه نسبت به اعیان ترکه معاملاتی نمایند مادام که دیون متوفی تادیه نشده است معاملات مزبوره نافذ نبوده و دیان می توانند آنرا بر هم زنند.

ماده ۸۷۲- اموال غایب مفقودالاثرت تقسیم نمیشود مگر بعد از ثبوت فوت او یا انقضای مدتی که عادتاً چنین شخصی زنده نمی ماند.

ماده ۸۷۳- اگر تاریخ فوت اشخاصیکه از یکدیگر ارث می برند مجهول و تقدم و تاخیر هیچیک معلوم نباشد اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمیبرند مگر آنکه موت به سبب غرق یا هدم واقع شود که در اینصورت از یکدیگر ارث میبرند.

ماده ۸۷۴- اگر اشخاصیکه بین آنها توارث باشد بمیرند و تاریخ فوت یکی از آنها معلوم و دیگری از حیث تقدم و تاخیر مجهول باشد فقط آنکه تاریخ فوتش مجهول است از آن دیگری ارث میبرد.

فصل سوم - در شرایط و جمله از موانع ارث

ماده ۸۷۵- شرط وراثت زنده بودن در حین فوت مورث است و اگر حملی باشد در صورتی ارث میبرد که نطفه او حین الموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود اگر چه فوراً پس از تولد بمیرد.

ماده ۸۷۶- با شك در حیوه حین ولادت حکم وراثت نمی شود.

ماده ۸۷۷- در صورت اختلاف در زمان انعقاد نطفه امارت قانونی که برای اثبات نسب مقرر است رعایت خواهد شد.

ماده ۸۷۸- هرگاه در حین موت مورث حملی باشد که اگر قابل وراثت متولد شود مانع از ارث تمام یا بعضی از ورثه دیگر میگردد تقسیم ارث بعمل نیاید تا حال او معلوم شود و اگر حمل مانع از ارث هیچیک از سایر ورثه نباشد و آنها بخواهند ترکه را تقسیم کنند باید برای حمل حصه ای که مساوی حصه دو پسر از همان طبقه باشد کنار گذارند و حصه هر يك از ورثه مراعاتاً است تا حال حمل معلوم شود.

ماده ۸۷۹- اگر بین ورثه غایب مفقود الاثری باشد سهم او کنار گذارده میشود تا حال او معلوم شود در صورتی که محقق گردد قبل از مورث مرده است حصه او به سایر ورثه بر میگردد و الا بخود او یا بورثه او میرسد.

ماده ۸۸۰- قتل از موانع ارث است بنابراین کسی که مورث خود را عمداً بکشد از ارث او ممنوع میشود اعم از اینکه قتل بالمباشره باشد یا بالتسبیب و منفرداً باشد یا بشرکت دیگری .

ماده ۸۸۱- در صورتیکه قتل عمدی مورث به حکم قانون یا برای دفاع باشد مفاد ماده فوق مجری نخواهد بود.

ماده ۸۸۱- مکرر- کافر از مسلم ارث نمیرد و اگر در بین ورثه متوفای کافری مسلم باشد وراثت کافر ارث نمیبیرند اگر چه از لحاظ طبقه و درجه مقدم بر مسلم باشند.

ماده ۸۸۲- بعد از لعان زن و شوهر از یکدیگر ارث نمیبیرند و همچنین فرزندی که بسبب انکار او لعان شده از پدر و پدر از او ارث نمیبیرد لیکن فرزند مزبور از مادر و خویشان مادری خود و همچنین مادر و خویشان مادری از او ارث میبیرند.

ماده ۸۸۳- هرگاه پدر بعد از لعان رجوع کند پسر از او ارث میبیرد لیکن از ارحام پدر و همچنین پدر و ارحام پدری از پسر ارث نمیبیرند.

ماده ۸۸۴- ولدالزنا از پدر و مادر و اقوام آنان ارث نمی برد لیکن اگر حرمت رابطه که طفل ثمره آنست نسبت بیکی از ابویین ثابت و نسبت بدیگری بواسطه اکراه یا شبهه زنا نباشد طفل فقط از این طرف و اقوام او ارث میبیرد و بالعکس .

ماده ۸۸۵- اولاد و اقوام کسانی که بموجب ماده ۸۸۰ از ارث ممنوع میشوند محروم از ارث نمیباشند بنابراین اولاد کسی که پدر خود را کشته باشد از جد مقتول خود ارث میبیرد اگر وارث نزدیکتری باعث حرمان آنان نشود.

فصل چهارم - در حجب

ماده ۸۸۶- حجب حالت وارثی است که بواسطه بودن وارث دیگر از بردن ارث کلاً یا جزناً محروم میشود.

ماده ۸۸۷- حجب بر دو قسم است :

قسم اول آنست که وارث از اصل ارث محروم میگردد مثل برادرزاده که به واسطه بودن برادر یا خواهر متوفی از ارث محروم میشود یا برادرانی که با بودن برادر ابویینی از ارث محروم می گردند.

قسم دوم آنست که فرض وارث از حد اعلی بحد ادنی نازل میگردد مثل تنزل حصه شوهر از نصف به ربع در صورتیکه برای زوجه اولاد باشد و همچنین تنزل حصه زن از ربع به ثمن در صورتی که برای زوج او اولاد باشد. ماده ۸۸۸- ضابطه حجب از اصل ارث رعایت اقریبیت بمیت است بنابراین هر طبقه از وراثت طبقه بعد را از ارث محروم می نمایند مگر در مورد ماده ۹۳۶ و موردی که وارث دورتر بتواند به سمت قائم مقامی ارث ببرد که در اینصورت هر دو ارث میبیرند.

ماده ۸۸۹- در بین وراثت طبقه اولی اگر برای میت اولادی نباشد اولاد اولاد او هر قدر که پانین بروند قائم مقام پدر یا مادر خود بوده و با هر یک از ابویین متوفی که زنده باشد ارث میبیرند ولی در بین اولاد اقرب به میت ابعداً از ارث محروم مینماید.

ماده ۸۹۰- در بین وراثت طبقه دوم اگر برای متوفی برادر یا خواهر نباشد اولاد اخوه هر قدر که پانین بروند قائم مقام پدر یا مادر خود بوده با هر یک از اجداد متوفی که زنده باشد ارث میبیرند لیکن در بین اجداد یا اولاد اخوه اقرب بمتوفی ابعداً از ارث محروم میکند. مفاد این ماده در مورد وارث طبقه سوم نیز مجری میباشد.

ماده ۸۹۱- وراثت ذیل حاجت از ارث ندارد :

پدر- مادر- پسر- دختر- زوج و زوجه.

ماده ۸۹۲- حجب از بعضی فرض در موارد ذیل است :

الف - وقتی که برای میت اولاد یا اولاد اولاد باشد در این صورت ابویین میت از بردن بیش از یک ثلث محروم میشوند مگر در مورد ماده ۹۰۸ و ۹۰۹ که ممکن است هر یک از ابویین بعنوان قرابت یا رد بیش از یک سدس ببرد و همچنین زوج از بردن بیش از یک ربع و زوجه از بردن بیش از یک ثمن محروم میشود.

ب - وقتی که برای میت چند برادر یا خواهر باشد در اینصورت مادر میت از بردن بیش از يك سدس محروم میشود مشروط بر اینکه:

اولا - لااقل دو برادر یا يك برادر یا دو خواهر یا چهار خواهر باشند.

ثانیا- پدر آنها زنده باشد.

ثالثا- از ارث ممنوع نباشد مگر بسبب قتل .

رابعا- ابویني یا ابي تنها باشند.

فصل پنجم - در فرض و صاحبان فرض

ماده ۸۹۳- وراثت بعضی به فرض بعضی به قرابت و بعضی گاه به فرض و گاهی به قرابت ارث می برند.

ماده ۸۹۴- صاحبان فرض اشخاصی هستند که سهم آنان از ترکه معین است و صاحبان قرابت کسانی هستند که سهم آنها معین نیست .

ماده ۸۹۵- سهام معینه که فرض نامیده میشود عبارت است از: نصف ، ربع ، ثمن ، دو ثلث ، ثلث و سدس ترکه.

ماده ۸۹۶- اشخاصی که به فرض ارث میبرند عبارتند از: مادر و زوج و زوجه .

ماده ۸۹۷- اشخاصی که گاه بفرض و گاهی به قرابت ارث میبرند عبارتند از: پدر، دختر، و دخترها، خواهر و خواهرهای ابي یا ابویني و کلاله امي.

ماده ۸۹۸- وراثت دیگر بغیر از مذکورین در دو ماده فوق فقط بقربان ارث میبرند.

ماده ۸۹۹- فرض سه وارث نصف ترکه است :

۱- شوهر در صورت نبودن اولاد برای متوفاه اگر چه از شوهر دیگر باشد.

۲- دختر اگر فرزند منحصر باشد.

۳- خواهر ابویني یا ابي تنها در صورتی که منحصر بفرد باشد.

ماده ۹۰۰- فرض دو وارث ربع ترکه است :

۱- شوهر در صورت فوت زن با داشتن اولاد.

۲- زوجه یا زوجهها در صورت فوت شوهر بدون اولاد.

ماده ۹۰۱- ثمن ، فریضه زوجه یا زوجهها است در صورت فوت شوهر با داشتن اولاد.

ماده ۹۰۲- فرض دو وارث دو ثلث ترکه است :

۱- دو دختر و بیشتر در صورت نبودن اولاد ذکور .

۲- دو خواهر و بیشتر ابویني یا ابي تنها با نبودن برادر.

ماده ۹۰۳- فرض دو وارث ثلث ترکه است :

۱- مادر متوفی در صورتی که میت اولاد و اخوه نداشته باشد.

۲- کلاله امي در صورتیکه بیش از یکی باشد .

ماده ۹۰۴- فرض سه وارث سدس ترکه است :

پدر و مادر و کلاله امي اگر تنها باشد.

ماده ۹۰۵- از ترکه میت هر صاحب فرض حصه خود را میبرد و بقیه با صاحبان قرابت میرسد و اگر صاحب قرابتی در آن طبقه مساوی با صاحب فرض در درجه نباشد باقی با صاحب فرض رد میشود مگر در مورد زوج و زوجه که به آنها رد نمیشود لیکن اگر برای متوفی وارثی بغیر از زوج نباشد زائد از فریضه به او رد می شود.

فصل ششم - در سهم الارث طبقات مختلفه وراث

مبحث اول - در سهم الارث طبقه اولی

ماده ۹۰۶- اگر برای متوفی اولاد یا اولاد اولاد از هر درجه که باشند موجود نباشد هر يك از ابوين در صورت انفراد تمام ارث را میبرد و اگر پدر و مادر میت هر دو زنده باشند مادر يك ثلث و پدر دو ثلث میبرد لیکن اگر مادر حاجب داشته باشد سدس از ترکه متعلق به مادر و بقیه مال پدر است .

ماده ۹۰۷- اگر متوفی ابوين نداشته و يك یا چند نفر اولاد داشته باشد ترکه بطریق ذیل تقسیم میشود :

اگر فرزند منحصر بیکی باشد خواه پسر خواه دختر تمام ترکه به او میرسد.

اگر اولاد متعدد باشند ولی تمام پسر یا تمام دختر ، ترکه بین آنها بالسویه تقسیم میشود.

اگر اولاد متعدد باشند و بعضی از آنها پسر و بعضی دختر ، پسر دو برابر دختر می برد.

ماده ۹۰۸- هر گاه پدر یا مادر متوفی یا هر دو ابوين او موجود باشند با يك دختر فرض هر يك از پدر و مادر سدس ترکه و فرض دختر نصف آن خواهد بود و مابقی باید بین تمام وراث به نسبت فرض آنها تقسیم شود مگر اینکه مادر حاجب داشته باشد که در این صورت مادر از مابقی چیزی نمیبرد.

ماده ۹۰۹- هر گاه پدر یا مادر متوفی یا هر دو ابوين او موجود باشند با چند دختر فرض تمام دخترها دو ثلث ترکه خواهد بود که بالسویه بین آنها تقسیم میشود و فرض هر يك از پدر و مادر يك سدس و مابقی اگر باشد بین تمام ورثه به نسبت فرض آنها تقسیم میشود مگر اینکه مادر حاجب داشته باشد در این صورت مادر از باقی چیزی نمیبرد.

ماده ۹۱۰- هرگاه میت اولاد داشته باشد گر چه به یکنفر، اولاد اولاد او ارث نمیبرند.

ماده ۹۱۱- هرگاه میت اولاد بلاواسطه نداشته باشد اولاد اولاد او قائم مقام اولاد بوده و بدین طریق جزو وارث طبقه اول محسوب و با هر يك از ابوين که زنده باشد ارث میبرد. تقسیم ارث بین اولاد اولاد بر حسب نسل بعمل می آید یعنی هر نسل حصه کسی را میبرد که بتوسط او بمیت میرسد بنابراین اولاد پسر دو برابر اولاد دختر میبرند. در تقسیم بین افراد يك نسل پسر دو برابر دختر میبرد.

ماده ۹۱۲- اولاد اولاد تا هر چه که پانین بروند بطریق مذکور در ماده فوق ارث میبرند با رعایت اینکه اقرب به میت ابعده را محروم میکند.

ماده ۹۱۳- در تمام صور مذکوره در این مبحث هر يك از زوجین که زنده باشد فرض خود را میبرد و این فرض عبارت است از نصف ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه در صورتی که میت اولاد یا اولاد اولاد نداشته باشد و از ربع ترکه برای زوج و ثمن آن برای زوجه در صورتی که میت اولاد یا اولاد اولاد داشته باشد و مابقی ترکه بر طبق مقررات مواد قبل مابین سایر وراث تقسیم میشود.

ماده ۹۱۴- اگر به واسطه بودن چندین نفر صاحبان فرض ترکه میت کفایت نصیب تمام آنها را نکند نقص بر بنت و بنتین وارد میشود و اگر پس از موضوع کردن نصیب صاحبان فرض زیادتی باشد و وارثی نباشد که زیاده را بعنوان قرابت ببرد این زیاده بین صاحبان فرض بر طبق مقررات مواد فوق تقسیم میشود لیکن زوج و زوجه مطلقا و مادر اگر حاجب داشته باشد از زیاده چیزی نمیبرد.

ماده ۹۱۵- انگشتی که میت معمولا استعمال می کرده و همچنین قرآن و رختهای شخصی و شمشیر او به پسر بزرگ او میرسد بدون اینکه از حصه او از این حیث چیزی کسر شود مشروط بر اینکه ترکه میت منحصر به این اموال نباشد.

مبحث دوم - در سهم الارث طبقه دوم

ماده ۹۱۶- هر گاه برای میت وارث طبقه اولی نباشد ترکه او بوارث طبقه ثانویه می رسد .

ماده ۹۱۷- هر يك از وراث طبقه دوم اگر تنها باشد تمام ارث را میبرد و اگر متعدد باشند ترکه بین آنها بر طبق مواد ذیل تقسیم میشود .

ماده ۹۱۸- اگر میت اخوه ابوینی داشته باشد اخوه ابي ارث نمیبرند در صورت نبودن اخوه ابوینی اخوه ابي حصه ارث آنها را میبرند. اخوه ابوینی و اخوه ابي هیچکدام اخوه امی را از ارث محروم نمی کند.

ماده ۹۱۹- اگر وارث میت چند برادر ابوینی یا چند برادر ابي یا چند خواهر ابوینی و چند خواهر ابي باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم میشود. ماده ۹۲۰- اگر وارث میت چند برادر و خواهر ابوینی یا چند برادر و خواهر ابي باشند حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

ماده ۹۲۱- اگر وراث چند برادر امی یا چند خواهر امی یا چند برادر و خواهر امی باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم میشود.

ماده ۹۲۲- هرگاه اخوه ابوینی و اخوه امی با هم باشند تقسیم بطریق ذیل میشود:

اگر برادر یا خواهر امی یکی باشد سدس ترکه را میبرد و بقیه مال اخوه ابوینی یا ابي است که بطریق مذکور در فوق تقسیم مینمایند. اگر کلالة امی متعدد باشد ثلث ترکه به آنها تعلق گرفته و بین خود بالسویه تقسیم می کنند و بقیه مال اخوه ابوینی یا ابي است که مطابق مقررات مذکور در فوق تقسیم می نمایند.

ماده ۹۲۳- هرگاه ورثه اجداد یا جدات باشد ترکه بطریق ذیل تقسیم میشود:

اگر جد یا جده تنها باشد اعم از ابي یا امی تمام ترکه به او تعلق میگیرد. اگر اجداد و جدات متعدد باشند در صورتیکه ابي باشند ذکور دو برابر اناث میبرد و اگر همه امی باشند بین آنها بالسویه تقسیم میگردد. اگر جد یا جده ابي وجد یا جده امی با هم باشند ثلث ترکه به جد یا جده امی میرسد و در صورت تعدد اجداد امی آن ثلث بین آنها بالسویه تقسیم میشود و دو ثلث دیگر به جد یا جده ابي میرسد و در صورت تعدد حصه ذکور از آن دو ثلث دو برابر حصه اناث خواهد بود.

ماده ۹۲۴- هرگاه میت اجداد و کلالة با هم داشته باشد دو ثلث ترکه به وراثی میرسد که از طرف پدر قرابت دارند و در تقسیم آن حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود و يك ثلث به وراثی میرسد که از طرف مادر قرابت دارند و بین خود بالسویه تقسیم مینمایند لیکن اگر خویش مادری فقط يك برادر یا يك خواهر امی باشد فقط سدس ترکه باو تعلق خواهد گرفت .

ماده ۹۲۵- در تمام صور مذکوره در مواد فوق اگر برای میت نه برادر باشد و نه خواهر اولاد اخوه قائم مقام آنها شده و با اجداد ارث میبرند در این صورت تقسیم ارث نسبت به اولاد اخوه بر حسب نسل بعمل میآید یعنی هر نسل حصه کسی را می برد که بواسطه او به میت میرسد بنابراین اولاد اخوه ابوینی یا ابي حصه اخوه ابوینی یا ابي تنها و اولاد کلالة امی حصه کلالة

امی را میبرند. در تقسیم بین افراد يك نسل اگر اولاد اخوه ابوینی یا ابي تنها باشند ذکور دو برابر اناث می برد و اگر از کلالة امی باشند بالسویه تقسیم می کنند.

ماده ۹۲۶- در صورت اجتماع کلالة ابوینی و ابي و امی کلالة ابي ارث نمیبرد.

ماده ۹۲۷- در تمام مواد مذکور در این مبحث هر يك از زوجین که باشد فرض خود را از اصل ترکه میبرد و این فرض عبارت است از نصف اصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه . متقربین به مادر هم اعم از اجداد یا کلالة فرض خود را از اصل ترکه میبرند. هرگاه به واسطه ورود زوج یا زوجه نقصی موجود گردد نقص بر کلالة ابوینی یا ابي یا بر اجداد ابي وارد می شود.

مبحث سوم - در سهم الارث وارث طبقه سوم

ماده ۹۲۸- هرگاه برای میت وراثت طبقه دوم نباشد ترکه او به وراثت طبقه سوم میرسد.

ماده ۹۲۹- هر يك از وراثت طبقه سوم اگر تنها باشد تمام ارث را میبرد و اگر متعدد باشند ترکه بین آنها بر طبق مواد ذیل تقسیم میشود.

ماده ۹۳۰- اگر میت اعمام یا احوال ابوینی داشته باشد اعمام یا احوال ابي ارث نمی برند در صورت نبودن اعمام یا احوال ابوینی اعمام یا احوال ابي حصه آنها را میبرند.

ماده ۹۳۱- هرگاه وارث متوفی چند نفر عمو یا چند نفر عمه باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم میشود در صورتی که همه آنها ابوینی یا همه ابي یا همه امی باشند. هرگاه عمو و عمه با هم باشند در صورتی که همه امی باشند ترکه را بالسویه تقسیم می نمایند و در صورتی که همه ابوینی یا ابي حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

ماده ۹۳۲- در صورتی که اعمام امی و اعمام ابوینی یا ابي با هم باشند عم یا عمه امی اگر تنها باشند سدس ترکه به او تعلق میگیرد و اگر متعدد باشند ثلث ترکه و این ثلث را مابین خود بالسویه تقسیم می کنند و باقی ترکه به اعمام ابوینی یا ابي میرسد که در تقسیم ذکور دو برابر اناث میبرند.

ماده ۹۳۳- هرگاه وارث متوفی چند نفر دانی یا چند نفر خاله با هم باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می شود خواه همه ابوینی خواه همه ابي و خواه همه امی باشند.

ماده ۹۳۴- اگر وراثت میت دانی و خاله ابي یا ابوینی یا دانی و خاله امی باشند طرف امی اگر یکی باشد سدس ترکه را میبرد و اگر متعدد باشند ثلث آنرا می برند و بین خود بالسویه تقسیم می کنند و مابقی مال دانی و خاله های ابوینی یا ابي است که آنها هم بین خود بالسویه تقسیم می نمایند.

ماده ۹۳۵- اگر برای میت يك یا چند نفر اعمام یا يك یا چند نفر احوال باشد ثلث ترکه باحوال دو ثلث آن به اعمام تعلق میگیرد. تقسیم ثلث بین احوال بالسویه بعمل میاید لیکن اگر بین احوال یک نفر امی باشد سدس حصه احوال باو میرسد و اگر چند نفر امی باشند ثلث آن حصه بانها داده میشود و در صورت اخیر تقسیم بین آنها بالسویه بعمل میاید. در تقسیم دو ثلث بین اعمام حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود لیکن اگر بین اعمام یک نفر امی باشد سدس حصه اعمام به او میرسد و اگر چند نفر امی باشند ثلث آن حصه بانها میرسد و در صورت اخیر آن ثلث را بالسویه تقسیم می کنند. در تقسیم پنج سدس و یا دو ثلث که از حصه اعمام باقی میماند بین اعمام ابوینی یا ابي حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

ماده ۹۳۶- با وجود اعمام یا احوال اولاد آنها ارث نمیبرند مگر در صورت انحصار وارث به يك پسر عموی ابوینی یا يك عموی ابي تنها که فقط در اینصورت پسر عمو را از ارث محروم میکند لیکن اگر با پسر عموی ابوینی خال یا خاله باشد یا اعمام متعدد باشند ولو ابي تنها پسر عمو ارث نمیبرد.

ماده ۹۳۷- هرگاه برای میت نه اعمام باشد و نه احوال اولاد آنها بجای آنها ارث میبرند و نصیب هر نسل نصیب کسی خواهد بود که بواسطه او بمیت متصل میشود.

ماده ۹۳۸- در تمام موارد مزبوره در این مبحث هر يك از زوجین که باشد فرض خود را از اصل ترکه میبرد و این فرض عبارت است از نصف اصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه. متقرب به مادر هم نصیب خود را از اصل ترکه می برد باقی ترکه مال متقرب به پدر است و اگر نقصی هم باشد بر متقربین به پدر وارد میشود.

ماده ۹۳۹- در تمام موارد مذکوره در این مبحث و دو مبحث قبل اگر وارث خنثی بوده و از جمله وراثی باشد که از ذکور آنها دو برابر اناث میبرند سهم الارث او بطریق ذیل معین میشود :

اگر علانم رجولیت غالب باشد سهم الارث يك پسر از طبقه خود و اگر علانم انائیت غلبه داشته باشد سهم الارث یک دختر از طبقه خود را میبرد و اگر هیچیک از علانم غالب نباشد نصف مجموع سهم الارث يك پسر و يك دختر از طبقه خود را خواهد برد.

مبحث چهارم - در میراث زوج و زوجه

ماده ۹۴۰- زوجین که زوجیت آنها دائمی بوده و ممنوع از ارث نباشند از یکدیگر ارث میبرند.

ماده ۹۴۱- سهم الارث زوج و زوجه از ترکه یکدیگر بطوری است که در مواد ۹۱۳- ۹۲۷ و ۹۳۸ ذکر شده است .

ماده ۹۴۲- در صورت تعدد زوجات ربع یا ثمن ترکه که تعلق بزوجه دارد بین همه آنان بالسویه تقسیم میشود.

ماده ۹۴۳- اگر شوهر زن خود را بطلاق رجعی مطلقه کند هر يك از آنها که قبل از انقضاء عده بمیرد دیگری از او ارث میبرد لیکن اگر فوت یکی از آنها بعد از انقضاء عده بوده و یا طلاق بائن باشد از یکدیگر ارث نمیبرند.

ماده ۹۴۴- اگر شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد و در ظرف یکسال از تاریخ طلاق بهمان مرض بمیرد زوجه او ارث میبرد اگر چه طلاق بائن باشد مشروط بر اینکه زن شوهر نکرده باشد.

ماده ۹۴۵- اگر مردی در حال مرض زنی را عقد کند و در همان مرض قبل از دخول بمیرد زن از او ارث نمیبرد لیکن اگر بعد از دخول یا بعد از صحت یافتن از آن مرض بمیرد زن از او ارث میبرد.

ماده ۹۴۶- زوج از تمام اموال زوجه ارث می برد لیکن زوجه از اموال ذیل :

۱- از اموال منقوله از هر قبیل که باشد.

۲- از ابنیه و اشجار .

ماده ۹۴۷- زوجه از قیمت ابنیه و اشجار ارث می برد و نه از عین آنها و طریقه تقویم آنست که ابنیه و اشجار با فرض استحقاق بقاء در زمین بدون اجرت تقویم می گردد.

ماده ۹۴۸- هرگاه در مورد ماده قبل ورثه از اداء قیمت ابنیه و اشجار امتناع کند زن می تواند حق خود را از عین آنها استیفاء نماید.

ماده ۹۴۹- در صورت نبودن هیچ وارث دیگر بغیر از زوج یا زوجه شوهر تمام ترکه زن متوفات خود را می برد لیکن زن فقط نصیب خود را و بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلاوارث و تابع ماده ۸۶۶ خواهد بود. متن قانون مدنی-
<قانون مدنی قسمت هفتم

کتاب سوم- در مقررات مختلفه

ماده ۹۵۰- مثلی که در این قانون ذکر شده عبارت از مالی است که اشباه و نظائر آن نوعاً زیاد و شایع باشد مانند حیوانات و نحو آن و قیمتی مقابل آن است معذالك تشخیص این معنی با عرف می باشد.

ماده ۹۵۱- تعدی ، تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف است نسبت بمال یا حق دیگری.

ماده ۹۵۲- تفریط عبارت است از ترك عملي که بموجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر لازم است .

ماده ۹۵۳- تفسیر اعم است از تفریط و تعدی.

ماده ۹۵۴- کلیه عقود جائزه بموت احد طرفین منفسخ می شود و همچنین به سغه در مواردی که رشد معتبر است .

ماده ۹۵۵- مقررات این قانون در مورد کلیه اموری که قبل از این قانون واقع شده ، معتبر است .

جلد دوم - در اشخاص

کتاب اول - در کلیات

ماده ۹۵۶- اهلیت برای دارا بودن حقوق با، زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام میشود.

ماده ۹۵۷- حمل از حقوق مدنی متمتع می‌گردد مشروط بر اینکه زنده متولد شود.

ماده ۹۵۸- هر انسان متمتع از حقوق مدنی خواهد بود لیکن هیچکس نمیتواند حقوق خود را اجرا کند مگر اینکه برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد.

ماده ۹۵۹- هیچکس میتواند بطور کلی حق تمتع و یا حق اجراء تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند.

ماده ۹۶۰- هیچکس نمیتواند از خود سلب حریت کند و یا در حدودی که مخالف قوانین و یا اخلاق حسنه باشد از استفاده از حریت خود صرفنظر نماید.

ماده ۹۶۱- جز در موارد ذیل اتباع خارجه نیز از حقوق مدنی متمتع خواهند بود:

۱- در مورد حقوقی که قانون آن را صراحتاً "منحصر به اتباع ایران نموده و یا آنرا صراحتاً" از اتباع خارجه سلب کرده است .

۲- در مورد حقوق مربوط به احوال شخصی که قانون دولت متبوع تبعه خارجه آنرا قبول نکرده.

۳- در مورد حقوق مخصوصه که صرفاً" از نقطه نظر جامعه ایرانی ایجاد شده باشد.

ماده ۹۶۲- تشخیص اهلیت هر کس برای معامله کردن بر حسب قانون دولت متبوع او خواهد بود معذک اگر یکنفر تبعه خارجه در ایران عمل حقوقی انجام دهد در صورتیکه مطابق قانون دولت متبوع خود برای انجام آن عمل واجد اهلیت نبوده و یا اهلیت ناقصی داشته است آن شخص برای انجام آن عمل واجد اهلیت محسوب خواهد شد در صورتی که قطع نظر از تابعیت خارجی او مطابق قانون ایران نیز بتوان او را برای انجام آن عمل دارای اهلیت تشخیص داد. حکم اخیر نسبت باعمال حقوقی که مربوط به حقوق خانوادگی و یا حقوق ارثی بوده و یا مربوط به نقل و انتقال اموال غیر منقول واقع در خارج ایران میباشد شامل نخواهد بود.

ماده ۹۶۳- اگر زوجین تبعه یک دولت نباشند روابط شخصی و مالی بین آنها تابع قوانین دولت متبوع شوهر خواهد بود.

ماده ۹۶۴- روابط بین ابویین و اولاد تابع قانون دولت متبوع پدر است مگر اینکه نسبت طفل فقط بپدر مسلم باشد که در این صورت روابط بین طفل و مادر او تابع قانون دولت متبوع مادر خواهد بود.

ماده ۹۶۵- ولایت قانونی و نصب قیم بر طبق قوانین دولت متبوع مولی علیه خواهد بود.

ماده ۹۶۶- تصرف و مالکیت و سایر حقوق بر اشیاء منقول یا غیر منقول تابع قانون مملکتی خواهد بود که آن اشیاء در آنجا واقع می باشند معذک حمل و نقل شدن شینی منقول از مملکتی به مملکت دیگر نمیتواند بحقوقی که ممکن است اشخاص مطابق قانون محل وقوع اولی شینی نسبت به آن تحصیل کرده باشند خللی وارد آورد.

ماده ۹۶۷- ترکه منقول یا غیر منقول اتباع خارجه که در ایران واقع است فقط از حیث قوانین اصلیه از قبیل قوانین مربوطه به تعیین وراثت و مقدار سهم الارث آنها و تشخیص قسمتی که متوفی میتوانسته است بموجب وصیت تملیک نماید تابع قانون دولت متبوع متوفی خواهد بود.

ماده ۹۶۸- تعهدات ناشی از عقود تابع قانون محل وقوع عقد است مگر اینکه متعاقدين اتباع خارجه بوده و آنرا صریحاً" یا ضمناً" تابع قانون دیگری قرارداده باشند.

ماده ۹۶۹- اسناد از حیث طرز تنظیم تابع قانون محل تنظیم خود می باشند.

ماده ۹۷۰- مامورین سیاسی یا قونسولی دول خارجه در ایران وقتی میتوانند به اجرای عقد نکاح مبادرت نمایند که طرفین عقد هر دو تبعه دولت متبوع آنها بوده و قوانین دولت مزبور نیز این اجازه را به آنها داده باشد در هر حال نکاح باید در دفاتر سجل احوال ثبت شود.

ماده ۹۷۱- دعای از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجعه به اصول محاکمات تابع قانون محلی خواهد بود که در آنجا اقامه میشود مطرح بودن همان دعوی در محکمه اجنبی رافع صلاحیت محکمه ایرانی نخواهد بود.

ماده ۹۷۲- احکام صادره از محاکم خارجه و همچنین اسناد رسمی لازم الاجراء تنظیم شده در خارجه را نمیتوان در ایران اجرا نمود مگر اینکه مطابق قوانین ایران امر به اجرای آنها صادر شده باشد.

ماده ۹۷۳- اگر قانون خارجه که بايد مطابق ماده ۷ جلد اول اين قانون و يا بر طبق مواد فوق رعايت گردد به قانون ديگري احاله داده باشد محکمه مکلف به رعايت اين احاله نيست مگر اينکه احاله به قانون ايران شده باشد.

ماده ۹۷۴- مقررات ماده ۷ و مواد ۹۶۲ تا ۹۷۴ اين قانون تا حدي بموقع اجرا گذارده ميشود که مخالف عهود بين المللي که دولت ايران آنها امضاء کرده و يا مخالف با قوانين مخصوصه نباشد.

ماده ۹۷۵- محکمه نميتواند قوانين خارجي و يا قراردادهاي خصوصي را که بر خلاف اخلاق حسنه بوده و يا بواسطه جريحه دار کردن احساسات جامعه يا بعثت ديگر مخالف با نظم عمومي محسوب ميشود به موقع اجرا گذارد اگر چه اجراء قوانين مزبور اصولاً مجاز باشد.

کتاب دوم - در تابعيت

ماده ۹۷۶- اشخاص ذيل تبعه ايران محسوب ميشوند :

۱- کليه ساکنين ايران باستثناي اشخاصي که تبعيت خارجي آنها مسلم باشد. تبعيت خارجي کساني مسلم است که مدارک تابعيت آنها مورد اعتراض دولت ايران نباشد.

۲- کساني که پدر آنها ايراني است اعم از اينکه در ايران يا در خارجه متولد شده باشند.

۳- کساني که در ايران متولد شده و پدر و مادر آنان غير معلوم باشند.

۴- کساني که در ايران از پدر و مادر خارجي که يکي از آنها در ايران متولد شده بوجود آمده‌اند.

۵- کساني که در ايران از پدري که تبعه خارجه است بوجود آمده و بلافاصله پس از رسيدن به سن هيچده سال تمام لااقل يکسال ديگر در ايران اقامت کرده باشند والا قبول شدن آنها به تابعيت ايران بر طبق مقرراتي خواهد بود که مطابق قانون براي تحصيل تابعيت ايران مقرر است .

۶- هر زن تبعه خارجي که شوهر ايراني اختيار کند.

۷- هر تبعه خارجي که تابعيت ايران را تحصيل کرده باشد.

تبصره- اطفال متولد از نمايندگان سياسي و قنصولي خارجه مشمول فقره ۴ و ۵ نخواهند بود.

ماده ۹۷۷- الف - هر گاه اشخاص مذکور در بند ۴ ماده ۹۷۶ پس از رسيدن به سن ۱۸ سال تمام بخواهند تابعيت پدر خود را قبول کنند بايد ظرف يك سال درخواست کتبي به ضميمه تصديق دولت متبوع پدرشان دابر به اين که آنها را تبعه خود خواهد شناخت به وزارت امور خارجه تسليم نمايند.

ب - هرگاه اشخاص مذکور در بند ۵ ماده ۹۷۶ پس از رسيدن به سن ۱۸ سال تمام بخواهند به تابعيت پدر خود باقي بمانند بايد ظرف يك سال درخواست کتبي به ضميمه تصديق دولت متبوع پدرشان دابر به اين که آنها را تبعه خود خواهد شناخت به وزارت امور خارجه تسليم نمايند.

ماده ۹۷۸- نسبت به اطفالي که در ايران از اتباع دولتي متولد شده‌اند که در مملکت متبوع آنها اطفال متولد از اتباع ايراني را به موجب مقررات تبعه خود محسوب داشته و رجوع آنها را به تبعيت ايران منوط به اجازه مي کنند معامله متقابل خواهد شد.

ماده ۹۷۹- اشخاصي که داراي شرايط ذيل باشند ميتوانند تابعيت ايران را تحصيل کنند:

۱- به سن هجده سال تمام رسيده باشند.

۲- پنجسال اعم از متوالي يا متناوب در ايران ساکن بوده باشند.

۳- فراري از خدمت نظامي نباشند.

۴- در هيچ مملکتي به جنحه مهم يا جنايت غير سياسي محکوم نشده باشند.

در مورد فقره دوم این ماده مدت اقامت در خارجه برای خدمت دولت ایران در حکم اقامت در خاک ایران است .

ماده ۹۸۰- کسانی که به امور عام المنفعه ایران خدمت یا مساعدت شایانی کرده باشند و همچنین اشخاصی که دارای عیال ایرانی و از او اولاد دارند و یا دارای مقامات عالی علمی و متخصص در امور عام المنفعه می باشند و تقاضای ورود به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران را مینمایند در صورتیکه دولت ورود آنها را به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران صلاح بداند بدون رعایت شرط اقامت ممکن است با تصویب هیئت وزیران به تبعیت ایران قبول شوند.

ماده ۹۸۱- حذف شده است .

ماده ۹۸۲- اشخاصی که تحصیل تابعیت ایرانی نموده یا بنمایند از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرر است به استثنای حق رسیدن به مقام ریاست جمهوری و وزارت و کفالت وزارت و یا هر گونه مهوریت سیاسی خارجه بهره مند میشوند لیکن نمیتوانند به مقامات ذیل نائل گردند مگر پس از دهسال از تاریخ صدور تابعیت :

۱- ریاست جمهوری و معاونین او.

۲- عضویت در شورای نگهبان و ریاست قوه قضائیه

۳- وزارت و کفالت وزارت و استانداری و فرمانداری

۴- عضویت در مجلس شورای اسلامی.

۵- عضویت شوراهای استان و شهرستان و شهر

۶- استخدام در وزارت امور خارجه و نیز احراز هر گونه پست و یا ماموریت سیاسی.

۷- قضاوت .

۸- عالیترین رده فرماندهی در ارتش و سپاه و نیروی انتظامی.

۹- تصدی پستهای مهم اطلاعاتی و امنیتی.

ماده ۹۸۳- درخواست تابعیت باید مستقیماً" یا به توسط حکام یا ولات به وزارت امور خارجه تسلیم شده و دارای منضمات ذیل باشد :

۱- سواد مصدق اسناد هویت تقاضا کننده و عیال و اولاد او.

۲- تصدیق نامه نظمیه داور به تعیین مدت اقامت تقاضا کننده در ایران و نداشتن سوء سابقه و داشتن مکنت کافی یا شغل معین برای تامین معاش وزارت امور خارجه در صورت لزوم اطلاعات راجعه به شخص تقاضا کننده را تکمیل و آنرا به هیئت وزراء ارسال خواهد نمود تا هیئت مزبور در قبول یا رد آن تصمیم مقتضی اتخاذ کند در صورت قبول شدن تقاضا سند تابعیت به درخواست کننده تسلیم خواهد شد.

ماده ۹۸۴- زن و اولاد صغیر کسی که بر طبق این قانون تحصیل تابعیت ایران مینمایند تبعه دولت ایران شناخته میشوند ولی زن در ظرف یکسال از تاریخ صدور سند تابعیت شوهر و اولاد صغیر در ظرف یکسال از تاریخ رسیدن به سن هجده سال تمام میتوانند اظهاریه کتبی به وزارت امور خارجه داده و تابعیت مملکت سابق شوهر و یا پدر را قبول کند لیکن به اظهاریه اولاد اعم از ذکور و اناث باید تصدیق مذکور در ماده ۹۷۷ ضمیمه شود.

ماده ۹۸۵- تحصیل تابعیت ایرانی پدر بهیچوجه درباره اولاد او که در تاریخ تقاضانامه به سن هجده سال تمام رسیده اند موثر نمی باشد.

ماده ۹۸۶- زن غیر ایرانی که در نتیجه ازدواج ایرانی می شود میتواند بعد از طلاق یا فوت شوهر ایرانی به تابعیت اول خود رجوع نماید مشروط بر اینکه وزارت امور خارجه را کتباً مطلع کند ولی هر زن شوهر مرده که از شوهر سابق خود اولاد دارد نمیتواند مادام که اولاد او به سن هجده سال تمام نرسیده از این حق استفاده کند و در هر حال زنی که مطابق این ماده تبعه خارجه میشود حق داشتن اموال غیر منقوله نخواهد داشت مگر در حدودی که این حق به اتباع خارجه داده

شده باشد و هر گاه داراي اموال غير منقول بيش از آنچه كه براي اتباع خارجه داشتن آن جايز است بوده يا بعدا به ارث اموال غير منقولي بيش از آن حد به او برسد بايد در ظرف يكسال از تاريخ خروج از تابعيت ايران يا دارا شدن ملك در مورد ارث مقدار مازاد را بنحوي از انحاء به اتباع ايران منتقل كند والا اموال مزبور با نظارت مدعي العموم محل بفروش رسيده و پس از وضع مخارج فروش قيمت به آنها داده خواهد شد.

ماده ۹۸۷- زن ايراني كه با تبعه خارجه مزاجت مي نمايد به تابعيت ايراني خود باقي خواهد ماند مگر اينكه مطابق قانون مملكت زوج ، تابعيت شوهر بواسطه وقوع عقد ازدواج به زوجه تحميل شود ولي در هر صورت بعد از وفات شوهر و يا تفريق به صرف تقديم درخواست به وزارت امور خارجه به انضمام ورقه تصديق فوت شوهر و يا سند تفريق تابعيت اصليه زن با جميع حقوق و امتيازات راجعه به آن مجدداً به او تعلق خواهد گرفت .

تبصره ۱- هرگاه قانون تابعيت مملكت زوج زن را بين حفظ تابعيت اصلي و تابعيت زوج مخير بگذارد در اين مورد زن ايراني كه بخواهد تابعيت مملكت زوج را دارا شود و علل موجهي هم براي تقاضاي خود در دست داشته باشد بشرط تقديم تقاضانامه كتبي به وزارت امور خارجه ممكن است با تقاضاي او موافقت گردد.

تبصره ۲- زنهاي ايراني كه بر اثر ازدواج تابعيت خارجي را تحصيل ميكنند حق داشتن اموال غير منقول را در صورتي كه موجب سلطه اقتصادي خارجي گردد ندارند. تشخيص اين امر با كميسيوني متشكل از نمايندگان وزارتخانه هاي امور خارجه و كشور و اطلاعات است . مقررات ماده ۹۸۸ و تبصره آن در قسمت خروج ايرانياني كه تابعيت خود را ترك نموده اند شامل زنان مزبور نخواهد بود.

ماده ۹۸۸- اتباع ايران نميتوانند تابعيت خود را ترك كنند مگر بشرايط ذيل:

۱- به سن ۲۵ سال تمام رسيده باشند.

۲- هينت وزراء خروج از تابعيت آنان را اجازه دهد.

۳- قبلاً تعهد نمايند كه در ظرف يكسال از تاريخ ترك تابعيت حقوق خود را بر اموال غير منقول كه در ايران دارا مي باشند و يا ممكن است بالوراثه دارا شوند ولو قوانين ايران اجازه تملك آنها به اتباع خارجه بدهد بنحوي از انحاء باتتابع ايراني منتقل كند زوجه و اطفال كسي كه بر طبق اين ماده ترك تابعيت مينمايند اعم از اينكه اطفال مزبور صغير يا كبير باشند از تبعيت ايراني خارج نميگردند مگر اينكه اجازه هينت وزرا شامل آنها هم باشد.

۴- خدمت تحت السلاح خود را انجام داده باشند.

تبصره الف - كساني كه بر طبق اين ماده مبادرت بتقاضاي ترك تابعيت ايران و قبول تابعيت خارجي مينمايند علاوه بر اجرائي مقرراتي كه ضمن بند (۳) از اين ماده در باره آنان مقرر است بايد ظرف مدت سه ماه از تاريخ صدور سند ترك تابعيت از ايران خارج شوند چنانچه ظرف مدت مزبور خارج نشوند مقامات صالحه امر به اخراج آنها و فروش اموالشان صادر خواهند نمود و تمديد مهلت مقرر فوق حداكثر تا يكسال موكول به موافقت وزارت امور خارجه ميباشد.

تبصره ب - هينت وزيران مي تواند ضمن تصويب ترك تابعيت زن ايراني بي شوهر ترك تابعيت فرزندان او را نيز كه فاقد پدر و جد پدري هستند و كمتر از ۱۸ سال تمام دارند و يا به جهات ديگري محجورند اجازه دهد. فرزندان زن مذكور نيز كه به سن ۲۵ سال تمام نرسيده باشند ميتوانند بتابعيت از درخواست مادر تقاضاي ترك تابعيت نمايند.

ماده ۹۸۹- هر تبعه ايراني كه بدون رعايت مقررات قانوني بعد از تاريخ ۱۲۸۰ شمسي تابعيت خارجي تحصيل کرده باشد تبعيت خارجي او كان لم يكن بوده و تبعه ايران شناخته مي شود ولي در عين حال كليۀ اموال غير منقوله او با نظارت مدعي العموم محل بفروش رسيده و پس از وضع مخارج فروش قيمت آن به او داده خواهد شد و بعلاوه از اشتغال به وزارت و معاونت وزارت و عضويت مجالس مقننه و انجمن هاي ايالتي و ولايتي و بلدي و هر گونه مشاغل دولتي محروم خواهد بود.

تبصره - هيات وزيران ميتواند بنا به مصالحه به پيشنهاد وزارت امور خارجه تابعيت خارجي مضمولين اين ماده را برسميت بشناسد. به اين گونه اشخاص با موافقت وزارت امور خارجه اجازه ورود به ايران يا اقامت ميتوان داد. (الحاقی موجب قانون ۱۳۳۷/۱/۱۱).

ماده ۹۹۰- از اتباع ايران كسي كه خود يا پدرشان موافق مقررات تبديل تابعيت کرده باشند و بخواهند به تبعيت اصليه خود رجوع نمايند بمجرد درخواست به تابعيت ايران قبول خواهند شد مگر آنكه دولت تابعيت آنها را صلاح نداند.

ماده ۹۹۱- تکالیف مربوط به اجرای قانون تابعیت و اخذ مخارج دفتری در مورد کسانی که تقاضای تابعیت یا ترک تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران و تقاضای بقاء بر تابعیت اصلی را دارند به موجب آیین نامه ای که بتصویب هیئت وزراء خواهد رسید معین خواهد شد.

کتاب سوم - در اسناد سجل احوال

ماده ۹۹۲- سجل احوال هر کس بموجب دفتری که برای این امر مقرر است معین میشود.

ماده ۹۹۳- امور ذیل باید در ظرف مدت و بطریقی که به موجب قوانین یا نظامات خصوصه مقرر است بدانرا سجل احوال اطلاع داده شود :

۱- ولادت هر طفل و همچنین سقط هر جنین که بعد از ماه ششم از تاریخ حمل واقع شود.

۲- ازدواج اعم از دائم و منقطع .

۳- طلاق اعم از بان و رجعی و همچنین بذل مدت .

۴- وفات هر شخص .

ماده ۹۹۴- حکم موت فرضی غایب که بر طبق مقررات کتاب پنجم از جلد دوم این قانون صادر میشود باید در دفتر سجل احوال ثبت شود.

ماده ۹۹۵- تغییر مطالبی که در دفاتر سجل احوال ثبت شده است ممکن نیست مگر بموجب حکم محکمه .

ماده ۹۹۶- اگر عدم صحت مطالبی که به دایره سجل احوال اظهار شده است در محکمه ثابت گردد یا هویت کسی که در دفتر سجل احوال بعنوان مجهول الهویه قید شده است معین شود و یا حکم فوت فرضی غایب ابطال گردد مراتب باید در دفاتر مربوطه سجل احوال قید شود.

ماده ۹۹۷- هر کس باید دارای نام خانوادگی باشد. اتخاذ نام های مخصوصی که بموجب نظامنامه اداره سجل احوال معین میشود، ممنوع است .

ماده ۹۹۸- هر کس که اسم خانوادگی او را دیگری بدون حق اتخاذ کرده باشد میتواند اقامه دعوی کرده و در حدود قوانین مربوطه تغییر نام خانوادگی غاصب را بخواهد. اگر کسی نام خانوادگی خود را که در دفاتر سجل احوال ثبت کرده است مطابق مقررات مربوطه به این امر تغییر دهد هر ذی نفع میتواند در ظرف مدت و به طریقی که در قوانین یا نظامات مخصوصه مقرر است اعتراض کند.

ماده ۹۹۹- سند ولادت اشخاصیکه ولادت آنها در مدت قانونی به دایره سجل احوال اظهار شده است سند رسمی محسوب خواهد بود.

ماده ۱۰۰۰- سایر مطالب راجع به سجل احوال بموجب قوانین و نظامنامه های مخصوصه مقرر است .

ماده ۱۰۰۱- مامورین قونسولی ایران در خارجه باید نسبت به ایرانیان مقیم حوزه ماموریت خود وظایفی را که بموجب قوانین و نظامات جاریه بعهدہ دواير سجل احوال مقرر است انجام دهند.

کتاب چهارم - در اقامتگاه

ماده ۱۰۰۲- اقامتگاه هر شخصی عبارت از محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد اگر محل سکونت شخصی غیر از مرکز مهم امور او باشد مرکز امور او اقامتگاه محسوب است . اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آنها خواهد بود.

ماده ۱۰۰۳- هیچکس نمیتواند بیش از يك اقامتگاه داشته باشد.

ماده ۱۰۰۴- تغییر اقامتگاه بوسیله سکونت حقیقی در محل دیگر بعمل میاید مشروط بر اینکه مرکز مهم امور او نیز بهمان محل انتقال یافته باشد.

ماده ۱۰۰۵- اقامتگاه زن شوهر دار همان اقامتگاه شوهر است معذک زنی که شوهر او اقامتگاه معلومی ندارد و همچنین زنی که با رضایت شوهر خود و یا با اجازه محکمه مسکن علیحده اختیار کرده میتواند اقامتگاه شخصی علیحده نیز داشته باشد.

ماده ۱۰۰۶- اقامتگاه صغیر و محجور همان اقامتگاه ولی یا قیم آنهاست .

ماده ۱۰۰۷- اقامتگاه مامورین دولتی ، محلی است که در آنجا ماموریت ثابت دارند.

ماده ۱۰۰۸- اقامتگاه افراد نظامی که در ساخلو هستند محل ساخلو آنها است .

ماده ۱۰۰۹- اگر اشخاص کبیر که معمولاً نزد دیگری کار یا خدمت میکنند در منزل کارفرما یا مخدوم خود سکونت داشته باشند اقامتگاه آنها همان اقامتگاه کارفرما یا مخدوم آنها خواهد بود.

ماده ۱۰۱۰- اگر ضمن معامله یا قراردادی طرفین معامله یا یکی از آنها برای اجرای تعهدات حاصله از آن معامله محلی غیر از اقامتگاه حقیقی خود انتخاب کرده باشد نسبت بدعوی راجعه بان معامله همان محلی که انتخاب شده است اقامتگاه او محسوب خواهد شد و همچنین است در صورتیکه برای ابلاغ اوراق دعوی و احضار و اخطار محلی را غیر از اقامتگاه حقیقی خود معین کند .

کتاب پنجم - در غایب مفقود الاثر

ماده ۱۰۱۱- غایب مفقود الاثر کسی است که از غیبت او مدت بالنسبه مدیدی گذشته و از او بهیچوجه خبری نباشد.

ماده ۱۰۱۲- اگر غایب مفقود الاثر برای اداره اموال خود تکلیفی معین نکرده باشد و کسی هم نباشد که قانوناً حق تصدی امور او را داشته باشد محکمه برای اداره اموال او یک نفر امین معین میکند و تقاضای تعیین امین فقط از طرف مدعی العموم و اشخاص ذی نفع در این امر قبول میشود.

ماده ۱۰۱۳- محکمه میتواند از امینی که معین میکند تقاضای ضامن یا تضمینات دیگر نماید.

ماده ۱۰۱۴- اگر یکی از وراث غایب تضمینات کافیه بدهد محکمه نمیتواند امین دیگری معین نماید و وارث مزبور باین سمت معین خواهد شد.

ماده ۱۰۱۵- وظایف و مسئولیت های امینی که بموجب مواد قبل معین می گردد ، همان است که برای قیم مقرر است .

ماده ۱۰۱۶- هر گاه هم فوت و هم تاریخ فوت غایب مفقود الاثر مسلم شود اموال او بین وراث موجود حین الموت تقسیم می گردد اگر چه يك یا چند نفر آنها از تاریخ فوت غایب بیعد فوت کرده باشد.

ماده ۱۰۱۷- اگر فوت غایب بدون تعیین تاریخ فوت ثابت گردد محکمه باید تاریخی را که فوت او در آن تاریخ محقق بوده معین کند در این صورت اموال غائب بین وراثیکه در تاریخ مزبور موجود بوده اند ، تقسیم میشود.

ماده ۱۰۱۸- مفاد ماده فوق در موردی نیز رعایت میگردد که حکم موت فرضی غایب صادر شود.

ماده ۱۰۱۹- حکم موت فرضی غایب در موردی صادر میشود که از تاریخ آخرین خبری که از حیات او رسیده است مدتی گذشته باشد که عادتاً چنین شخصی زنده نمی ماند.

ماده ۱۰۲۰- موارد ذیل از جمله مواردی محسوب است که عادتاً شخص غایب زنده فرض نمیشود :

۱- وقتی که دهسال تمام از تاریخ آخرین خبری که از حیات غایب رسیده است گذشته و در انقضاء مدت مزبور سن غایب از هفتاد و پنجسال گذشته باشد.

۲- وقتی که یکنفر بعنوانی از عناوین جزء قشون مسلح بوده و در زمان جنگ مفقود و سه سال تمام از تاریخ انعقاد صلح بگذرد بدون اینکه خبری از او برسد هر گاه جنگ منتهی به انعقاد صلح نشده باشد مدت مزبور پنجسال از تاریخ ختم جنگ محسوب می شود.

۳- وقتی که یکنفر حین سفر بحری در کشتی بوده که آن کشتی در آن مسافرت تلف شده است سه سال تمام از تاریخ تلف شدن کشتی گذشته باشد بدون اینکه از آن مسافر خبری برسد.

ماده ۱۰۲۱- در مورد فقره اخیر ماده قبل اگر با انقضاء مدتهای ذیل که مبداء آن از روز حرکت کشتی محسوب میشود کشتی بمقصد نرسیده باشد و در صورت حرکت بدون مقصد به بندری که از آنجا حرکت کرده برنگشته و از وجود آن بهیچوجه خبری نباشد کشتی تلف شده محسوب میشود :

الف - برای مسافرت در بحر خزر و داخل خلیج فارس یکسال .

ب - برای مسافرت در بحر عمان - اقیانوس هند - بحر احمر بحر سفید (مدیترانه) - بحر سیاه و بحر آزوف دو سال .

ج - برای مسافرت در سایر بحار سه سال .

ماده ۱۰۲۲- اگر کسی در نتیجه واقعه‌ای بغیر آنچه در فقره ۲ و ۳ ماده ۱۰۲۰ مذکور است دچار خطر مرگ گشته و مفقود شده و یا در طیاره بوده و طیاره مفقود شده باشد وقتی میتوان حکم موت فرضی او را صادر نمود که پنجسال از تاریخ دچار شدن بخاطر مرگ بگذرد بدون اینکه خبری از حیات مفقود رسیده باشد.

ماده ۱۰۲۳- در مورد مواد ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ محکمه وقتی میتواند حکم موت فرضی غایب را صادر نماید که در یکی از جراید محل و یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار تهران اعلانی در سه دفعه متوالی هر کدام بفاصله یکماه منتشر کرده و اشخاصی را که ممکن است از غایب خبری داشته باشند دعوت نماید که اگر خبر دارند باطلاع محکمه برسانند. هر گاه یکسال از تاریخ اولین اعلان بگذرد و حیات غایب ثابت نشود حکم موت فرضی او داده میشود.

ماده ۱۰۲۴- اگر اشخاص متعدد در يك حادثه تلف شوند فرض بر این میشود که همه آنها در آن واحد مرده‌اند . مفاد این ماده مانع از اجراء مقررات مواد ۸۷۳ و ۸۷۴ جلد اول این قانون نخواهد بود.

ماده ۱۰۲۵- وراثت غایب مفقودالاثر میتوانند قبل از صدور حکم موت فرضی او نیز از محکمه تقاضا نمایند که دارائی او را بتصرف آنها بدهد مشروط بر اینکه اولا غائب مزبور کسی را برای اداره کردن اموال خود معین نکرده باشد و ثانيا دو سال تمام از آخرین خبر غائب گذشته باشد بدون اینکه حیات یا ممات او معلوم باشد . در مورد این ماده رعایت ماده ۱۰۲۳ راجع باعلان مدت یکسال حتمی است .

ماده ۱۰۲۶- در مورد ماده قبل وراثت باید ضامن و یا تضمینات کافیه دیگر بدهد تا در صورت مراجعت غایب و یا در صورتیکه اشخاص ثالث حقی بر اموال او داشته باشند از عهده اموال و یا حق اشخاص ثالث برآیند تضمینات مزبور تا موقع صدور حکم موت فرضی غائب باقی خواهد بود.

ماده ۱۰۲۷- بعد از صدور حکم فوت فرضی نیز اگر غائب پیدا شود کسانیکه اموال او را بعنوان وراثت تصرف کرده‌اند باید آنچه را که از اعیان یا عوض و یا منافع اموال مزبور حین پیدا شدن غایب موجود میباشد مسترد دارند.

ماده ۱۰۲۸- امینی که برای اداره کردن اموال غایب مفقودالاثر معین میشود باید نفقه زوجه دانم یا منقطع که مدت او نگذشته و نفقه او را زوج تعهد کرده باشد و اولاد غایب را از دارائی غایب تادیه نماید در صورت اختلاف در میزان نفقه تعیین آن بعهده محکمه است .

ماده ۱۰۲۹- هر گاه شخصی چهار سال تمام غایب مفقودالاثر باشد و زن او میتواند تقاضای طلاق کند در این صورت با رعایت ماده ۱۰۲۳ حاکم او را طلاق میدهد.

ماده ۱۰۳۰- اگر شخص غائب پس از وقوع طلاق و قبل از انقضاء مدت عده مراجعت نماید نسبت به طلاق حق رجوع دارد ولی بعد از انقضاء مدت مزبور حق رجوع ندارد. متن قانون مدنی-قانون مدنی قسمت هشتم

ماده ۱۰۳۱- قرابت بر دو قسم است قرابت نسبی و قرابت سببی.

ماده ۱۰۳۲- قرابت نسبی بترتیب طبقات ذیل است :

طبقه اول - پدر و مادر اولاد و اولاد اولاد.

طبقه دوم - اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها.

طبقه سوم - اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها.

در هر طبقه درجات قرب و بعد قرابت نسبی بعده نسلها در آن طبقه معین میگردد مثلاً در طبقه اول قرابت پدر و مادر با اولاد در درجه اول و نسبت به اولاد اولاد در درجه دوم خواهد بود و هكذا در طبقه دوم قرابت برادر و خواهر وجد و جده در درجه اول از طبقه دوم و اولاد برادر و خواهر و جد پدر در درجه دوم از طبقه دوم خواهد بود و در طبقه سوم قرابت عم و دایی و عمه و خاله در درجه اول از طبقه سوم و درجه اولاد آنها در درجه دوم از آن طبقه است .

ماده ۱۰۳۳- هر کس در هر خط و بهر درجه که با يك نفر قرابت نسبی داشته باشد در همان خط و به همان درجه قرابت سببی با زوج یا زوجه او خواهد داشت بنابراین پدر و مادر زن يك مرد اقریای درجه اول آن مرد و برادر و خواهر شوهر يك زن از اقریای سببی درجه دوم آن زن خواهند بود.

کتاب هفتم - در نکاح و طلاق

باب اول - در نکاح

فصل اول - در خواستگاری

ماده ۱۰۳۴- هر زنی را که خالی از موانع نکاح باشد می توان خواستگاری نمود.

ماده ۱۰۳۵- وعده ازدواج ایجاد علقه زوجیت نمیکند اگر چه تمام یا قسمتی از مهریه که بین طرفین برای موقع ازدواج مقرر گردیده پرداخت شده باشد بنابراین هر يك از زن و مرد مادام که عقد نکاح جاری نشده می تواند از وصیت امتناع کند و طرف دیگر نمی تواند بهیچوجه او را مجبور به ازدواج کرده و یا از جهت صرف امتناع از وصلت مطالبه خسارتي نماید.

ماده ۱۰۳۶- حذف شد.

ماده ۱۰۳۷- هر يك از نامزدها می تواند در صورت بهم خوردن وصلت منظور هدایایی را که بطرف دیگر یا ابوی او برای وصلت منظور داده است مطالبه کند. اگر عین هدایا موجود نباشد مستحق قیمت هدایایی خواهد بود که عادتاً نگاه داشته میشود مگر اینکه آن هدایا بدون تقصیر طرف دیگر تلف شده باشد.

ماده ۱۰۳۸- مفاد ماده قبل از حیث رجوع بقیمت در موردی که وصلت منظور در اثر فوت یکی از نامزدها بهم بخورد مجری نخواهد بود.

ماده ۱۰۳۹- حذف شد.

ماده ۱۰۴۰- هر يك از طرفین میتواند برای انجام وصلت منظور از طرف مقابل تقاضا کند که تصدیق طبیب بصحت از امراض مسریه مهم از قبیل سفلیس و سوزاک و سل ارائه دهد.

فصل دوم - قابلیت صحي براي ازدواج

ماده ۱۰۴۱- نکاح قبل از بلوغ ممنوع است .

تبصره- عقد نکاح قبلا از بلوغ با اجازه ولي و به شرط رعایت مصلحت مولي عليه صحيح مي باشد.

ماده ۱۰۴۲- حذف شد.

ماده ۱۰۴۳- نکاح دختری که هنوز شوهر نکرده اگر چه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جد پدری او است و هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند اجازه او ساقط و در این صورت دختر میتواند با معرفی کامل مردی که میخواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید.

ماده ۱۰۴۴- در صورتی که پدر یا جد پدری در محل حاضر نباشند و استیذان از آنها نیز عادتاً" غیر ممکن بوده و دختر نیز احتیاج به ازدواج داشته باشد، وی می تواند اقدام به ازدواج نماید.

تبصره - ثبت این ازدواج در دفترخانه منوط به احراز موارد فوق در دادگاه مدنی خاص می باشد.

فصل سوم - در موانع نکاح

ماده ۱۰۴۵- نکاح با اقارب نسبی ذیل ممنوع است اگر چه قرابت حاصل از شبهه یا زنا باشد :

۱- نکاح با پدر و اجداد و با مادر و جدات هر قدر که بالا برود.

۲- نکاح با اولاد هر قدر که پائین برود.

۳- نکاح با برادر و خواهر و اولاد آنها تا هر قدر که پائین برود.

۴- نکاح با عمات و خالات خود و عمات و خالات پدر و مادر و اجداد و جدات .

ماده ۱۰۴۶- قرابت رضاعی از حیث حرمت نکاح در حکم قرابت نسبی است مشروط بر اینکه:

اولا - شیر زن از حمل مشروع حاصل شده باشد.

ثانیا - شیر مستقیماً از پستان مکیده شده باشد.

ثالثاً - طفل لااقل يك شبانه روز و یا ۱۵ دفعه متوالی شیر کامل خورده باشد بدون اینکه در بین غذایی دیگر یا شیر زن دیگر را بخورد.

رابعا - شیر خوردن طفل قبل از تمام شدن دو سال از تولد او باشد.

خامساً - مقدار شیری که طفل خورده است از يك زن و از يك شوهر باشد بنابراین اگر طفل در شبانه روز مقداری از شیر يك زن و مقداری از شیر زن دیگر بخورد موجب حرمت نمیشود اگر چه شوهر آن دو زن یکی باشد. و همچنین اگر يك زن يك دختر و يك پسر رضاعی داشته باشد که هر يك را از شیر متعلق بشوهر دیگر شیر داده باشد آن پسر و یا آن دختر برادر و خواهر رضاعی نبوده و ازدواج بین آنها از این حیث ممنوع نمیشود.

ماده ۱۰۴۷- نکاح بین اشخاص ذیل بواسطه مصاهره ممنوع دائمی است :

۱- بین مرد و مادر و جدات زن او از هر درجه که باشد اعم از نسبی و رضاعی.

۲- بین مرد و زنی که سابقاً زن پدر و یا زن یکی از اجداد یا زن پسر یا زن یکی از احفاد او بوده است هر چند قرابت رضاعی باشد.

۳- بین مرد با انث از اولاد زن از هر درجه که باشد ولو رضاعی مشروط بر اینکه بین زن و شوهر زناشویی واقع شده باشد.

ماده ۱۰۴۸- جمع بین دو خواهر ممنوع است اگر چه بعقد منقطع باشد.

ماده ۱۰۴۹- هیچکس نمیتواند دختر برادر زن و یا دختر خواهر زن خود را بگیرد مگر با اجازه زن خود.

ماده ۱۰۵۰- هر کس زن شوهر دار را با علم بوجود علقه زوجیت و حرمت نکاح و یا زنی را که در عده طلاق یا در عده وفات است با علم بعده و حرمت نکاح برای خود عقد کند باطل و آن زن مطلقاً بر آن شخص حرام موبد میشود.

ماده ۱۰۵۱- حکم مذکور در ماده فوق در موردی نیز جاری است که عقد از روی جهل بتمام یا یکی از امور مذکوره فوق بوده و نزدیکی هم واقع شده باشد در صورت جهل و عدم وقوع نزدیکی عقد باطل ولی حرمت ابدی حاصل نمیشود.

ماده ۱۰۵۲- تفریقی که بالعان حاصل میشود موجب حرمت ابدی است .

ماده ۱۰۵۳- عقد در حال احرام باطل است و با علم بحرمت موجب حرمت ابدی است .

ماده ۱۰۵۴- زنا با زن شوهر دار یا زنی که در عده و رجعیه است موجب حرمت ابدی است .

ماده ۱۰۵۵- نزدیکی بشبهه و زنا اگر سابق بر نکاح باشد از حیث مانعیت نکاح در حکم نزدیکی با نکاح صحیح است ولی مبطل نکاح سابق نیست .

ماده ۱۰۵۶- اگر کسی با پسری عمل شنیع کند نمیتواند مادر یا خواهر یا دختر او را تزویج کند.

ماده ۱۰۵۷- زنی که سه مرتبه متوالی زوجه یکنفر بوده و مطلقه شده بر آن مرد حرام میشود مگر اینکه بعقد دائم بزوجیت مرد دیگری در آمده و پس از وقوع نزدیکی با او بواسطه طلاق یا فسخ یا فوت فراق حاصل شده باشد.

ماده ۱۰۵۸- زن هر شخصی که به نه طلاق که شش تای آن عددی است مطلقه شده باشد بر آن شخص حرام موبد میشود.

ماده ۱۰۵۹- نکاح مسلمه با غیر مسلم جایز نیست .

ماده ۱۰۶۰- ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد موکول به اجازه مخصوص از طرف دولت است .

ماده ۱۰۶۱- دولت میتواند ازدواج بعضی از مستخدمین و مامورین رسمی و محصلین دولتی را با زنی که تبعه خارجه باشد موکول به اجازه مخصوص نماید.

فصل چهارم - شرایط صحت نکاح

ماده ۱۰۶۲- نکاح واقع میشود به ایجاب و قبول بالفاظی که صریحاً دلالت بر قصد ازدواج نماید.

ماده ۱۰۶۳- ایجاب و قبول ممکنست از طرف خود مرد و زن صادر شود و یا از طرف اشخاصی که قانوناً حق عقد دارند.

ماده ۱۰۶۴- عاقد باید عاقل و بالغ و قاصد باشد.

ماده ۱۰۶۵- توالی عرفی ایجاب و قبول شرط صحت عقد است .

ماده ۱۰۶۶- هر گاه یکی از متعاقبین یا هر دو لال باشند عقد با اشاره از طرف لال نیز واقع میشود مشروط بر اینکه بطور وضوح حاکی از انشاء عقد باشد.

ماده ۱۰۶۷- تعیین زن و شوهر بنحوی که برای هیچیک از طرفین در شخص طرف دیگر شبهه نباشد شرط صحت نکاح است .

ماده ۱۰۶۸- تعلیق در عقد موجب بطلان است .

ماده ۱۰۶۹- شرط خیار فسخ نسبت بعقد نکاح باطل است ولی در نکاح دائم شرط خیار نسبت به صداق جایز است مشروط بر اینکه مدت آن معین باشد و بعد از فسخ مثل آنست که اصلاً مهر ذکر نشده باشد.

ماده ۱۰۷۰- رضای زوجین شرط نفوذ عقد است و هر گاه مکره بعد از زوال کره عقد را اجازه کند نافذ است مگر اینکه اکراه بدرجه بوده که عاقد فاقد قصد باشد.

فصل پنجم - وکالت در نکاح

ماده ۱۰۷۱- هر يك از مرد و زن می تواند برای عقد نکاح وکالت بگیرد.

ماده ۱۰۷۲- در صورتیکه وکالت بطور اطلاق داده شود وکیل نمی تواند موکله را برای خود تزویج کند مگر اینکه این اذن صریحاً باو داده شده باشد.

ماده ۱۰۷۳- اگر وکیل از آنچه که موکل راجع بشخص یا مهر یا خصوصیات دیگر معین کرده تخلف کند صحت عقد متوقف بر تنفیذ موکل خواهد بود.

ماده ۱۰۷۴- حکم ماده فوق در موردی نیز جاری است که وکالت بدون قید بوده و وکیل مراعات مصلحت موکل را نکرده باشد.

فصل ششم - در نکاح منقطع

ماده ۱۰۷۵- نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده باشد.

ماده ۱۰۷۶- مدت نکاح منقطع باید کاملاً معین شود.

ماده ۱۰۷۷- در نکاح منقطع احکام راجع بوراثت زن و به مهر او همانست که در باب ارث و در فصل آتی مقرر شده است .

فصل هفتم- در مهر

ماده ۱۰۷۸- هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تملك نیز باشد می توان مهر قرار داد.

ماده ۱۰۷۹- مهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آنها بشود معلوم باشد.

ماده ۱۰۸۰- تعیین مقدار مهر منوط بتراضی طرفین است .

ماده ۱۰۸۱- اگر در عقد نکاح شرط شود که در صورت عدم تادیه مهر در مدت معین نکاح باطل خواهد بود نکاح و مهر صحیح ولی شرط باطل است .

ماده ۱۰۸۲- بمجرد عقد ، زن مالک مهر می شود میتواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید.

ماده ۱۰۸۳- برای تادیه تمام یا قسمتی از مهر می توان مدت یا اقساطی قرار داد.

ماده ۱۰۸۴- هر گاه مهر عین معین باشد و معلوم گردد قبل از عقد معیوب بوده و یا بعد از عقد و قبل از تسلیم عیوب و یا تلف شود شوهر ضامن عیب و تلف است .

ماده ۱۰۸۵- زن می تواند تا مهر باو تسلیم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود.

ماده ۱۰۸۶- اگر زن قبل از اخذ مهر با اختیار خود بایفاء و وظائفی که در مقابل شوهر دارد قیام نمود دیگر نمی تواند از حکم ماده قبل استفاده کند معذالك حقی که برای مطالبه مهر دارد ساقط نخواهد شد.

ماده ۱۰۸۷- اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین میتوانند بعد از عقد مهر را بتراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین بین آنها نزدیکی واقع شود زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود .

ماده ۱۰۸۸- در مورد ماده قبل اگر یکی از زوجین قبل از تعیین مهر و قبل از نزدیکی بمیرد زن مستحق هیچگونه مهری نیست .

ماده ۱۰۸۹- ممکن است اختیار تعیین مهر بشوهر یا شخص ثالثی داده شود در این صورت شوهر یا شخص ثالث می تواند مهر را هر قدر بخواهد معین کند.

ماده ۱۰۹۰- اگر اختیار تعیین مهر به زن داده شود زن نمیتواند بیشتر از مهرالمثل معین نماید.

ماده ۱۰۹۱- برای تعیین مهرالمثل باید حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به اماتل و اقربان اقارب و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود.

ماده ۱۰۹۲- هر گاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر پیش از نصف مهر را قبلاً داده باشد حق دارد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتاً استرداد کند.

ماده ۱۰۹۳- هر گاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد زن مستحق مهرالمتعه است و اگر بعد از آن طلاق دهد مستحق مهرالمثل خواهد بود.

ماده ۱۰۹۴- برای تعیین مهرالمتعه حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه می شود.

ماده ۱۰۹۵- در نکاح منقطع عدم مهر در عقد موجب بطلان است .

ماده ۱۰۹۶- در نکاح منقطع موت زن در اثناء مدت موجب سقوط مهر نمیشود و همچنین است اگر شوهر تا آخر مدت با او نزدیکی نکند.

ماده ۱۰۹۷- در نکاح منقطع هر گاه شوهر قبل از نزدیکی تمام مدت نکاح را ببخشد باید نصف مهر را بدهد.

ماده ۱۰۹۸- در صورتی که عقد نکاح اعم از دائم یا منقطع باطل بوده و نزدیکی واقع نشده زن حق مهر ندارد و اگر مهر را گرفته شوهر میتواند آن را استرداد نماید.

ماده ۱۰۹۹- در صورت جهل زن بفساد نکاح و وقوع نزدیکی زن مستحق مهرالمثل است .

ماده ۱۱۰۰- در صورتیکه مهرالمسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد یا ملک غیر باشد در صورت اول و دوم زن مستحق مهرالمثل خواهد بود و در صورت سوم مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود مگر اینکه صاحب مال اجازه نماید.

ماده ۱۱۰۱- هر گاه عقد نکاح قبل از نزدیکی بجهتی فسخ شود زن حق مهر ندارد مگر در صورتیکه موجب فسخ ، عنن باشد که در این صورت با وجود فسخ نکاح زن مستحق نصف مهر است .

فصل هشتم - در حقوق و تکالیف زوجین نسبت بیکدیگر

ماده ۱۱۰۲- همینکه نکاح بطور صحت واقع شد روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار میشود.

- ماده ۱۱۰۳- زن و شوهر مکلف بحسن معاشرت با یکدیگرند.
- ماده ۱۱۰۴- زوجین باید در تشییع مباتی خانواده و تربیت اولاد خود بیکدیگر معاضدت نمایند.
- ماده ۱۱۰۵- در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است .
- ماده ۱۱۰۶- در عقد دائم نفقه زن بعهدہ شوهر است .
- ماده ۱۱۰۷- نفقه عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت که بطور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن بداشتن خادم یا احتیاج او بواسطه مرض یا نقصان اعضاء.
- ماده ۱۱۰۸- هر گاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود.
- ماده ۱۱۰۹- نفقه مطلقه رجعیه در زمان عده بر عهده شوهر است مگر اینکه طلاق در حال نشوز واقع شده باشد لیکن اگر عده از جهت فسخ نکاح یا طلاق باین باشد زن حق نفقه ندارد مگر در صورت حمل از شوهر خود که در اینصورت تا زمان وضع حمل حق نفقه خواهد داشت .
- ماده ۱۱۱۰- در عده وفات زن حق نفقه ندارد.
- ماده ۱۱۱۱- زن میتواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه بمحکمه رجوع کند در اینصورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را بدادن آن محکوم خواهد کرد.
- ماده ۱۱۱۲- اگر اجراء حکم مذکور در ماده قبل ممکن نباشد مطابق ماده ۱۱۲۹ رفتار خواهد شد.
- ماده ۱۱۱۳- در عقد انقطاع زن حق نفقه ندارد مگر اینکه شرط شده یا آنکه عقد مبنی بر آن جاری شده باشد.
- ماده ۱۱۱۴- زن باید در منزلی که شوهر تعیین میکند سکنی نماید مگر آنکه اختیار تعیین منزل بزن داده شده باشد.
- ماده ۱۱۱۵- اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد زن میتواند مسکن علیحده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور محکمه حکم بازگشت بمنزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن بمنزل مزبور معذور است نفقه بر عهده شوهر خواهد بود.
- ماده ۱۱۱۶- در مورد ماده فوق مادام که محاکمه بین زوجین خاتمه نیافته محل سکناي زن بتراضی طرفین معین می شود و در صورت عدم تراضی محکمه با جلب نظر اقرباي نزدیک طرفین منزل زنا معین خواهد نمود و در صورتیکه اقرباي نباشد خود محکمه محل مورد اطمینانی را معین خواهد کرد.
- ماده ۱۱۱۷- شوهر می تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند.
- ماده ۱۱۱۸- زن مستقلا می تواند در دارائی خود هر تصرفی را که می خواهد بکند.
- ماده ۱۱۱۹- طرفین عقد ازدواج میتوانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند مثل اینکه شرط شود هر گاه شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غائب شود یا ترک انفاق نماید یا بر علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آنها با یکدیگر غیر قابل تحمل شود زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی خود را مطلقه سازد.

باب دوم - در انحلال عقد نکاح

ماده ۱۱۲۰- عقد نکاح به فسخ یا به طلاق یا به بذل مدت در عقد انقطاع منحل می- شود.

فصل اول - در مورد امکان فسخ نکاح

ماده ۱۱۲۱- جنون هر يك از زوجين بشرط استقرار اعم از اينكه مستمر يا ادواري باشد براي طرف مقابل موجب حق فسخ است .

ماده ۱۱۲۲- عيوب ذيل در مرد كه مانع از ايفاء وظيفه زناشويي باشد موجب حق فسخ براي زن خواهد بود:

۱- عنن بشرط اينكه بعد از گذشتن مدت يكسال از تاريخ رجوع زن به حاكم رفع نشود .

۲- خصاء

۳- عنن به شرط اينكه ولو يكبار عمل زناشويي را انجام نداده باشد.

۴- مقطوع بودن آلت تناسلي به اندازه اي كه قادر به عمل زناشويي نباشد.

ماده ۱۱۲۳- عيوب ذيل در زن موجب حق فسخ براي مرد خواهد بود :

۱- قرن .

۲- جذام .

۳- برص .

۴- افضاء

۵- زمين گيري .

۶- نابينائي از هر دو چشم .

ماده ۱۱۲۴- عيوب زن در صورتي موجب حق فسخ براي مرد است كه عيب مزبور در حال عقد وجود داشته است .

ماده ۱۱۲۵- جنون و عنن در مرد هر گاه بعد از عقد هم حادث شود موجب حق فسخ براي زن خواهد بود.

ماده ۱۱۲۶- هر يك از زوجين كه قبل از عقد عالم بامراض مذكوره در طرف ديگر بوده بعد از عقد حق فسخ نخواهد داشت .

ماده ۱۱۲۷- هرگاه شوهر بعد از عقد مبتلا به يكي از امراض مقاربتی گردد زن حق خواهد داشت كه از نزديكي با او امتناع نمايد و امتناع بعلت مزبور مانع حق نفقه نخواهد بود.

ماده ۱۱۲۸- هر گاه در يكي از طرفين صفت خاصي شرط شده و بعد از عقد معلوم شود كه طرف مذکور فاقد وصف مقصود بود براي طرف مقابل حق فسخ خواهد بود خواه وصف مذکور در عقد تصريح شده يا عقد متبانيا بر آن واقع شده باشد.

ماده ۱۱۲۹- در صورت استنكاف شوهر از دادن نفقه و عدم امكان اجراء حكم محكمه و الزام او بدادن نفقه زن ميتواند براي طلاق بحاكم رجوع كند و حاكم شوهر او را اجبار بطلاق مينمايد. همچنين است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه .

ماده ۱۱۳۰- در مورد زير زن ميتواند به حاكم شرع مراجعه و تقاضاي طلاق نمايد در صورتيكه براي محكمه ثابت شود كه دوام زوجيت موجب عسر و حرج است ميتواند براي جلوگیری از ضرر و حرج زوج را اجبار به طلاق نمايد و در صورت ميسر نشدن به اذن حاكم شرع طلاق داده ميشود.

ماده ۱۱۳۱- خيار فسخ فوري است و اگر طرفي كه حق فسخ دارد بعد از اطلاع بعلت فسخ نكاح را فسخ نكند خيار او ساقط ميشود بشرط اينكه علم بحق فسخ و فوريت آن داشته باشد تشخيص مدتیکه براي امكان استفاده از خيار لازم بوده بنظر عرف و عادت است .

ماده ۱۱۳۲- در فسخ نكاح رعايت ترتيباتي كه براي طلاق مقرر است شرط نيست .

فصل دوم - در طلاق

مبحث اول - در كليات

- ماده ۱۱۳۳- مرد میتواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد.
- ماده ۱۱۳۴- طلاق باید بصیغه طلاق و در حضور لااقل دو نفر مرد عادل که طلاق را بشنوند واقع گردد.
- ماده ۱۱۳۵- طلاق باید منجر باشد و طلاق معلق بشرط باطل است .
- ماده ۱۱۳۶- طلاق دهنده باید بالغ و عادل و قاصد و مختار باشد .
- ماده ۱۱۳۷- ولی مجنون دائمی میتواند در صورت مصلحت مولی علیه زن او را طلاق دهد.
- ماده ۱۱۳۸- ممکن است صیغه طلاق را بتوسط وکیل اجرا نمود.
- ماده ۱۱۳۹- طلاق مخصوص عقد دائم است و زن منقطعه بانقضاء مدت یا بذل آن از طرف شوهر از زوجیت خارج میشود.
- ماده ۱۱۴۰- طلاق زن در مدت عادت زنانگی یا در حال نفاس صحیح نیست مگر اینکه زن حامل باشد یا طلاق قبل از نزدیکی با زن واقع شود یا شوهر غائب باشد بطوری که اطلاع از عادت زنانگی بودن زن نتواند حاصل کند.
- ماده ۱۱۴۱- طلاق در طهر موقعه صحیح نیست مگر اینکه زن یائسه یا حامل باشد.
- ماده ۱۱۴۲- طلاق زنی که با وجود اقتضای سن عادت زنانگی نمی شود وقتی صحیح است که از تاریخ آخرین نزدیکی با زن سه ماه گذشته باشد.

مبحث دوم - در اقسام طلاق

- ماده ۱۱۴۳- طلاق بر دو قسم است : بانن و رجعی
- ماده ۱۱۴۴- در طلاق بانن برای شوهر حق رجوع نیست .
- ماده ۱۱۴۵- در موارد ذیل طلاق بانن است :
- ۱- طلاقیکه قبل از نزدیکی واقع شود.
 - ۲- طلاق یائسه .
 - ۳- طلاق خلع و مبارات مادام که زن رجوع بعوض نکرده باشد.
 - ۴- سومین طلاق که بعد از سه وصلت متوالی بعمل آید اعم از اینکه وصلت در نتیجه رجوع باشد یا در نتیجه نکاح جدید .
- ماده ۱۱۴۶- طلاق خلع آنستکه زن بواسطه کراهتی که از شوهر خود دارد در مقابل مالی که بشوهر می دهد طلاق بگیرد اعم از اینکه مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از مهر باشد.
- ماده ۱۱۴۷- طلاق مبارات آنستکه کراهت از طرفین باشد ولی در این صورت عوض باید زاند بر میزان مهر نباشد.
- ماده ۱۱۴۸- در طلاق رجعی برای شوهر در مدت عده حق رجوع است .
- ماده ۱۱۴۹- رجوع در طلاق بهر لفظ یا فعلی حاصل می شود که دلالت بر رجوع کند مشروط بر اینکه مقرون بقصد رجوع باشد.

مبحث سوم - در عده

ماده ۱۱۵۰- عده عبارت است از مدتی که تا انقضای آن زنی که عقد نکاح او منحل شده است نمیتواند شوهر دیگر اختیار کند.

ماده ۱۱۵۱- عده طلاق و عده فسخ نکاح سه طهر است مگر اینکه زن با اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت عده او سه ماه است .

ماده ۱۱۵۲- عده طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضاء آن در مورد نکاح منقطع در غیر حامل دو طهر است مگر اینکه زن با اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت چهل و پنج روز است .

ماده ۱۱۵۳- عده طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضاء آن در مورد زن حامله تا وضع حمل است .

ماده ۱۱۵۴- عده وفات چه در دامن و چه در منقطع در هر حال چهار ماه و ده روز است مگر اینکه زن حامل باشد که در این صورت عده وفات تا موقع وضع حمل است مشروط بر اینکه فاصله بین فوت شوهر و وضع حمل از چهار ماه و ده روز بیشتر باشد والا مدت عده همان چهار ماه و ده روز خواهد بود.

ماده ۱۱۵۵- زنی که بین او و شوهر خود نزدیکی واقع نشده و همچنین زن یائسه نه عده طلاق دارد و نه عده فسخ نکاح ولی عده وفات در هر مورد باید رعایت شود.

ماده ۱۱۵۶- زنی که شوهر او غایب مفقودالاثراثر بوده و حاکم او را طلاق داده باشد باید از تاریخ طلاق عده وفات نگاهدارد.

ماده ۱۱۵۷- زنی که به شبهه با کسی نزدیکی کند باید عده طلاق نگاهدارد.

کتاب هشتم - در اولاد

باب اول - در نسب

ماده ۱۱۵۸- طفل متولد در زمان زوجیت ملحق به شوهر است مشروط بر اینکه از تاریخ نزدیکی تا زمان تولد کمتر از شش ماه و بیشتر از ده ماه نگذشته باشد.

ماده ۱۱۵۹- هر طفلی که بعد از انحلال نکاح متولد شود ملحق به شوهر است مشروط بر اینکه مادر هنوز شوهر نکرده و از تاریخ انحلال نکاح تا روز ولادت طفل بیش از دو ماه نگذشته باشد مگر آن که ثابت شود که از تاریخ نزدیکی تا زمان ولادت کمتر از شش ماه و یا بیش از ده ماه گذشته باشد.

ماده ۱۱۶۰- در صورتیکه عقد نکاح پس از نزدیکی منحل شود و زن مجددا شوهر کند و طفلی از او متولد گردد طفل بشوهری ملحق می شود که مطابق مواد قبل الحاق او به آن شوهر ممکن است در صورتی که مطابق مواد قبل الحاق طفل بهر دو شوهر ممکن باشد طفل ملحق بشوهر دوم است مگر آنکه امارات قطعیه بر خلاف آن دلالت کند.

ماده ۱۱۶۱- در مورد مواد قبل هر گاه شوهر صریحا یا ضمنا اقرار به ابوت خود نموده باشد دعوی نفی ولد از او مسموع نخواهد بود.

ماده ۱۱۶۲- در مورد مواد قبل دعوی نفی ولد باید در مدتیکه عادتاً پس از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل برای امکان اقامه دعوی کافی می باشد اقامه گردد و در هر حال دعوی مزبور پس از انقضاء دو ماه از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل مسموع نخواهد بود.

ماده ۱۱۶۳- در موردیکه شوهر مطلع از تاریخ حقیقی تولد طفل نبوده و تاریخ تولد را برای او مشتبه نموده باشند بنوعی که موجب الحاق طفل به او باشد و بعدها شوهر از تاریخ حقیقی تولد مطلع شود مدت مرور زمان دعوی نفی دو ماه از تاریخ کشف خدعه خواهد بود.

ماده ۱۱۶۴- احکام مواد قبل در مورد طفل متولد از نزدیکی به شبهه نیز جاری است اگر چه مادر طفل مشتبه نباشد.

ماده ۱۱۶۵- طفل متولد از نزدیکی بشبهه فقط ملحق بطرفی می شود که در اشتباه بوده و در صورتیکه هر دو در اشتباه بوده اند ملحق بهر دو خواهد بود.

ماده ۱۱۶۶- هر گاه بواسطه وجود مانعی نکاح بین ابویین طفل باطل باشد نسبت طفل بهر يك از ابویین که جاهل بر وجود مانع بوده مشروع و نسبت بدیگری نامشروع خواهد بود. در صورت جهل هر دو نسب طفل نسبت بهر دو مشروع است .
ماده ۱۱۶۷- طفل متولد از زنا ملحق به زانی نمیشود.

باب دوم - در نگاهداری و تربیت اطفال

ماده ۱۱۶۸- نگاهداری اطفال هم حق و هم تکلیف ابویین است .

ماده ۱۱۶۹- برای نگاهداری طفل مادر تا دو سال از تاریخ ولادت او اولویت خواهد داشت پس از انقضاء اینمدت حضانت با پدر است مگر نسبت باطفال اناث که تا سال هفتم حضانت آنها با مادر خواهد بود.

ماده ۱۱۷۰- اگر مادر در مدتیکه حضانت طفل با او است مبتلا بجنون شود یا بدیگری شوهر کند حق حضانت با پدر خواهد بود.

ماده ۱۱۷۱- در صورت فوت یکی از ابویین حضانت طفل با آنکه زنده است خواهد بود هر چند متوفی پدر طفل بوده و برای او قیم معین کرده باشد.

ماده ۱۱۷۲- هیچیک از ابویین حق ندارند در مدتیکه حضانت طفل بعهده آنها است از نگاهداری او امتناع کند در صورت امتناع یکی از ابویین حاکم باید بتقاضای دیگری یا تقاضای قیم یا یکی از اقربا و یا بتقاضای مدعی المعموم نگاهداری طفل را بهر يك از ابویین که حضانت بعهده او است الزام کند و در صورتی که الزام ممکن یا موثر نباشد حضانت را بخرج پدر و هر گاه پدر فوت شده باشد بخرج مادر تامین کند.

ماده (۱۱۷۳) در تاریخ ۷۶/۶/۱۱ بشرح زیر اصلاح می گردد:

ماده ۱۱۷۳- هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست ، صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد ، محکمه میتواند بتقاضای اقربای طفل یا بتقاضای قیم او یا بتقاضای رئیس حوزه قضایی هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند اتخاذ کند.

موارد ذیل از مصادیق عدم مواظبت و یا انحطاط اخلاقی هر يك از والدین است :

- ۱- اعتیاد زیان آور به الکل ، مواد مخدر و قمار .
- ۲- اشتهارد به فساد اخلاقی و فحشاء.
- ۳- ابتلا به بیماریهای روانی با تشخیص پزشکی قانونی .
- ۴- سوء استفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل ضد اخلاقی مانند فساد و فحشاء، تکدی گری و قاچاق .
- ۵- تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف .

ماده ۱۱۷۴- در صورتیکه بعنت طلاق یا بهر جهت دیگر ابویین طفل در يك منزل سکونت نداشته باشند هر يك از ابویین که طفل تحت حضانت او نمی باشد حق ملاقات طفل خود را دارد تعیین زمان و مکان ملاقات و سایر جزئیات مربوطه بان در صورت اختلاف بین ابویین با محکمه است .

ماده ۱۱۷۵- طفل را نمیتوان از ابویین و یا از پدر و یا از مادری که حضانت با اوست گرفت مگر در صورت وجود علت قانونی .

ماده ۱۱۷۶- مادر مجبور نیست که به طفل خود شیر بدهد مگر در صورتیکه تغذیه طفل بغير شیر مادر ممکن نباشد.

ماده ۱۱۷۷- طفل باید مطیع ابویین خود بوده و در هر سنی که باشد باید به آنها احترام کند.

ماده ۱۱۷۸- ابوين مكلف هستند كه در حدود توانائي خود بتربيت اطفال خویش بر حسب مقتضي اقدام كنند و نبايد آنها را مهمل بگذارند.

ماده ۱۱۷۹- ابوين حق تنبيه طفل خود را دارند ولي بااستناد اين حق نمیتوانند طفل خود را خارج از حدود تاديب تنبيه نمايند.

باب سوم - در ولايت قهري پدر و جد پدري

ماده ۱۱۸۰- طفل صغير تحت ولايت قهري پدر و جد پدري خود میباشد و همچنين است طفل غير رشيد يا مجنون در صورتی كه عدم رشد يا جنون او متصل به صغر باشد.

ماده ۱۱۸۱- هر يك از پدر و جد پدري نسبت به اولاد ولايت دارند.

ماده ۱۱۸۲- هر گاه طفل هم پدر و هم جد پدر داشته باشد و يكي از آنها محجور يا بعلي ممنوع از تصرف در اموال مولي عليه گردد ولايت قانوني او ساقط مي شود.

ماده ۱۱۸۳- در كليه امور مربوطه به اموال و حقوق مالي مولي عليه ولي نماينده قانوني او میباشد.

ماده ۱۱۸۴- هر گاه ولي قهري طفل لياقت اداره كردن اموال مولي عليه را نداشته باشد و يا در مورد اموال او مرتكب حيف و ميل گردد بتقاضاي اقرباي طفل يا بتقاضاي مدعي العموم بعد از ثبوت عدم لياقت يا خيانت او در اموال مولي عليه بطرفيت مدعي العموم در محكمه حاكم يك نفر امين بولي منضم ميكند همين حكم در موردی نيز جاري است كه ولي طفل بواسطه كبر سن يا مرض يا امثال آن قادر به اداره كردن اموال مولي عليه نباشد.

ماده ۱۱۸۵- هر گاه ولي قهري طفل محجور شود مدعي العموم مكلف است مطابق مقررات راجعه بتعيين قيم قيمي براي طفل معين كند.

ماده ۱۱۸۶- در مواردی كه براي عدم امانت ولي قهري نسبت بدارائي طفل امارات قويه موجود باشد مدعي العموم مكلف است از محكمه ابتدائي رسيدگی به عمليات او را بخواهد محكمه در اين مورد رسيدگی کرده در صورتیكه عدم امانت او معلوم شد مطابق ماده ۱۱۸۴ رفتار مي نمايد.

ماده ۱۱۸۷- هر گاه ولي قهري منحصر بواسطه غيبت يا حبس بهر علتی كه نتواند بامور مولي عليه رسيدگی كند و كسي را هم از طرف خود معين نکرده باشد حاكم يکنفر امين به پيشنهاده مدعي العموم براي تصدي و اداره اموال مولي عليه و ساير امور راجعه به او موقتا معين خواهد کرد.

ماده ۱۱۸۸- هر يك از پدر و جد پدري بعد از وفات ديگري میتواند براي اولاد خود كه تحت ولايت او میباشد وصي معين كند تا بعد از فوت خود در نگاهداري و تربيت آنها مواظبت کرده و اموال آنها را اداره نمايد.

ماده ۱۱۸۹- هيچيك از پدر و جد پدري نمیتواند با حيات ديگري براي مولي عليه خود وصي معين كند.

ماده ۱۱۹۰- ممكن است پدر يا جد پدري به كسي كه بسمت وصايت معين کرده اختيار تعيين وصي بعد فوت خود را براي مولي عليه بدهد.

ماده ۱۱۹۱- اگر وصي منصوب از طرف ولي قهري به نگاهداري يا تربيت مولي عليه و يا اداره امور او اقدام نکند يا امتناع از انجام وظائف خود نمايد منزل ميشود.

ماده ۱۱۹۲- ولي مسلم نمی تواند براي امور مولي عليه خود وصي غير مسلم معين كند.

ماده ۱۱۹۳- همينكه طفل كبير و رشيد شد از تحت ولايت خارج ميشود و اگر بعداً "سفيه يا مجنون شود قيمي براي او معين مي شود.

ماده ۱۱۹۴- پدر و جد پدري و وصي منصوب از طرف يكي از آنان ولي خاص طفل نمايده ميشود. متن قانون مدني-
<قانون مدني قسمت نهم

ماده ۱۱۹۵- احکام نفقه زوجه همانست که بموجب فصل هشتم از باب اول از کتاب هفتم مقرر شده و بر طبق همین فصل مقرر میشود.

ماده ۱۱۹۶- در روابط بین اقارب فقط اقارب نسبی در خط عمودی اعم از صعودی یا نزولی ملزم به انفاق یکدیگرند.

ماده ۱۱۹۷- کسی مستحق نفقه است که ندار بوده و نتواند بوسیله اشتغال به شغلی وسائل معیشت خود را فراهم سازد.

ماده ۱۱۹۸- کسی ملزم به انفاق است که متمکن از دادن نفقه باشد یعنی بتواند نفقه بدهد بدون اینکه از این حیث در وضع معیشت خود دچار مضیقه گردد. برای تشخیص تمکن باید کلیه تعهدات و وضع زندگانی شخصی او در جامعه در نظر گرفته شود.

ماده ۱۱۹۹- نفقه اولاد بر عهده پدر است پس از فوت پدر یا عدم قدرت او به انفاق بعهدہ اجداد پدری است با رعایت الاقرب فالاقرب در صورت نبودن پدر و اجداد پدری و یا عدم قدرت آنها نفقه بر عهده مادر است. هر گاه مادر هم زنده و یا قدر به انفاق نباشد با رعایت الاقرب فالاقرب به عهده اجداد و جدات مادری و جدات پدری واجب النفقه است و اگر چند نفر از اجداد و جدات مزبور از حیث درجه اقربیت مساوی باشند نفقه را باید بحصه متساوی تادیه کنند.

ماده ۱۲۰۰- نفقه ابویین با رعایت الاقرب فالاقرب بعهدہ اولاد و اولاد اولاد است.

ماده ۱۲۰۱- هر گاه یکنفر هم در خط عمودی صعودی و هم در خط عمودی نزولی اقارب داشته باشد که از حیث الزام به انفاق در درجه مساوی هستند نفقه او را باید اقارب مزبور بحصه متساوی تادیه کنند بنابراین اگر مستحق نفقه پدر و مادر و اولاد بلافصل داشته باشد نفقه او را باید پدر و اولاد او متساویاً تادیه کنند بدون اینکه مادر سهمی بدهد و همچنین اگر مستحق نفقه مادر و اولاد بلافصل داشته باشد نفقه او را باید مادر و اولاد متساویاً بدهند.

ماده ۱۲۰۲- اگر اقارب واجب النفقه متعدد باشند و منفق نتواند نفقه همه آنها را بدهد اقارب در خط عمودی نزولی مقدم بر اقارب در خط عمودی صعودی خواهند بود.

ماده ۱۲۰۳- در صورت بودن زوجه و يك یا چند نفر واجب النفقه دیگر زوجه مقدم بر سایرین خواهد بود.

ماده ۱۲۰۴- نفقه اقارب عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت بقدر رفع حاجب با در نظر گرفتن درجه استطاعت منفق.

ماده ۱۲۰۵- در موارد غیبت یا استنکاف از پرداخت نفقه، چنانچه الزام کسی که پرداخت نفقه بر عهده اوست ممکن نباشد دادگاه با مطالبه افراد واجب النفقه می تواند از اموال او به مقدار نفقه در اختیار آنها یا متکفلین مخارج قرار دهد در صورتی که اموال منفق در اختیار نباشد مادر یا دیگری با اجازه دادگاه می توانند نفقه آنها را بعنوان قرض بپردازد و از شخص مستنکف یا غایب مطالبه کند. (اصلاحی منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۹۱۶ بتاریخ ۶۴/۱۱/۲)

ماده ۱۲۰۶- زوجه در هر حال میتواند برای نفقه زمان گذشته خود اقامه دعوی نماید و طلب او از بابت نفقه مزبور طلب ممتاز بوده و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر زن مقدم بر غرما خواهد بود ولی اقارب فقط نسبت به آتیه میتوانند مطالبه نفقه نمایند.

ماده ۱۲۰۷- اشخاص ذیل محجور و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند :

۱- صغار .

۲- اشخاص غیر رشید.

۳- مجانین .

ماده ۱۲۰۸- غیر رشید کسی است که تصرفات او در اموال و حقوقی مالی خود عقلانی نباشد.

ماده ۱۲۰۹- حذف شد .

ماده ۱۲۱۰- هیچکس را نمیتوان بعد از رسیدن به سن بلوغ بعنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد.

تبصره ۱- سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است .

تبصره ۲- اموال صغیری را که بالغ شده است در صورتی میتوان به او داد که رشد او ثابت شده باشد.

ماده ۱۲۱۱- جنون بهر درجه که باشد موجب حجر است .

ماده ۱۲۱۲- اعمال و اقوام صغیر تاحدی که مربوط به اموال و حقوق مالی او باشد باطل و بلا اثر است معذالك صغیر ممیز میتواند تملك بلاعوض کند مثل قبول هبه و صلح بلاعوض و حیات مباحات .

ماده ۱۲۱۳- مجنون دائمی مطلقاً و مجنون ادواری در حال جنون نمیتواند هیچ تصرفی در اموال و حقوق مالی خود بنماید ولو با اجازه ولی یا قیم خود لکن اعمال حقوقی که مجنون ادواری در حال افاقه مینماید نافذ است مشروط بر آنکه افاقه او مسلم باشد.

ماده ۱۲۱۴- معاملات و تصرفات غیر رشید در اموال خود نافذ نیست مگر با اجازه ولی یا قیم او اعم از آنکه این اجازه قبلاً داده شده باشد یا بعد از انجام عمل و معذالك تملکات بلاعوض از هر قبیل که باشد بدون اجازه هم نافذ است .

ماده ۱۲۱۵- هر گاه کسی مالی را بتصرف صغیر غیر ممیز و یا مجنون بدهد صغیر یا مجنون مسئول ناقص یا تلف شدن آن مال نخواهد بود.

ماده ۱۲۱۶- هر گاه صغیر یا مجنون یا غیر رشید باعث ضرر شود ضامن است .

ماده ۱۲۱۷- اداره اموال صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید بعهدہ ولی یا قیم آنان است بطوری که در باب سوم از کتاب هشتم و مواد بعد مقرر است .

فصل دوم - در موارد نصب قیم و ترتیب آن

ماده ۱۲۱۸- برای اشخاص ذیل نصب قیم میشود :

۱- برای صغاری که ولی خاص ندارند.

۲- برای مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل بزمان صغر آنها بوده و ولی خاص نداشته باشند.

۳- برای مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل بزمان صغر آنها نباشد.

ماده ۱۲۱۹- هر يك از ابویین مكلف است در مواردی که بموجب ماده قبل باید برای اولاد آنها قیم معین شود مراتب را به دادستان حوزه اقامت خود و یا نماینده او اطلاع داده ، از او تقاضا نماید که اقدام لازم برای نصب قیم بعمل آورد.

ماده ۱۲۲۰- در صورت نبودن هیچک از ابویین یا عدم اطلاع آنها انجام تکلیف مقرر در ماده قبل بعهده اقریبانی است که با شخص محتاج به قیم در یکجا زندگی مینمایند.

ماده ۱۲۲۱- اگر کسی بموجب ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قیم شود زن یا شوهر داشته باشد زوج یا زوجه نیز مکلف به انجام تکلیف مقرر در ماده ۱۲۱۹ خواهند بود.

ماده ۱۲۲۲- در هر موردی که دادستان بنحوی از انحاء بوجود شخصی که مطابق ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قیم شود مسبوق گردید باید به دادگاه مدنی خاص رجوع و اشخاصی را که برای قیمومت مناسب میدانند به آن دادگاه مدنی مزبور معرفی کند. دادگاه مدنی خاص از میان اشخاص مزبور یک یا چند نفر را بسمت قیم معین و حکم نصب او را صادر میکند و نیز دادگاه مذکور میتواند علاوه بر قیم یک یا چند نفر را بعنوان ناظر معین نماید در اینصورت دادگاه باید حدود اختیارات ناظر را تعیین کند. اگر دادگاه مدنی خاص اشخاصی را که معرفی شده اند معتمد ندید اشخاص دیگری را از دادسرا خواهد خواست .

ماده ۱۲۲۳- در مورد مجائین دادستان باید قبلا " رجوع به خبره کرده نظریات خبره را به دادگاه مدنی خاص ارسال دارد. در صورت اثبات جنون دادستان به دادگاه رجوع میکند تا نصب قیم شود در مورد اشخاص غیر رشید نیز دادستان مکلف است که قبلا" بوسیله مطلعین اطلاعات کافی در باب سفاقت او بدست آورده و در صورتی که سفاقت را مسلم دید در دادگاه مدنی خاص اقامه دعوی نماید و پس از صدور حکم عدم رشد برای نصب قیم به دادگاه رجوع نماید.

ماده ۱۲۲۴- حفظ و نظارت در اموال صغار و مجائین و اشخاص غیر رشید مادام که برای آنها قیم معین نشده بعهده مدعی العموم خواهد بود طرز حفظ و نظارت مدعی العموم بموجب نظامنامه وزارت عدلیه معین خواهد شد.

ماده ۱۲۲۵- همین که حکم جنون یا عدم رشد یکنفر صادر و بتوسط محکمه شرع برای او قیم معین گردید مدعی العموم میتواند حجر آنرا اعلان نماید انتشار حجر هر کسی که نظر بوضعیت دارائی او ممکن است طرف معاملات بالنسبه عمده واقع گردد الزامی است .

ماده ۱۲۲۶- اسامی اشخاصی که بعد از کیر و رشد بعلت جنون یا سفه محجور میگردند باید در دفتر مخصوص ثبت شود مراجعه بدفتر مزبور برای عموم آزاد است .

ماده ۱۲۲۷- فقط کسی را محاکم و ادارات و دفاتر اسناد رسمی به قیمومت خواهند شناخت که نصب او مطابق قانون توسط دادگاه بعمل آمده باشد.

ماده ۱۲۲۸- در خارج ایران قنسولی ایران و یا جانشین وی می تواند نسبت به ایرانیانی که باید مطابق ماده ۱۲۱۸ برای آنها قیم نصب شود و در حوزه ماموریت او ساکن یا مقیم اند موقتا" نصب قیم کند و باید تا ۱۰ روز پس از نصب قیم مدارک عمل خود را به وسیله وزارت امور خارجه به وزارت دادگستری بفرستند. نصب قیم مزبور وقتی قطعی میگردد که دادگاه مدنی خاص تهران تصمیمی کنسول یا جانشین او را تنفیذ کند.

ماده ۱۲۲۹- وظایف و اختیاراتی که بموجب قوانین و نظامات مربوطه در مورد دخالت مدعیان عمومی در امور صغار و مجائین و اشخاص غیر رشید مقرر است در خارج ایران بعهده مامورین قنسولی خواهد بود.

ماده ۱۲۳۰- اگر در عهد و قراردادهای منعقد شده بین دولت ایران و دولتی که مامور قنسولی ماموریت خود را در مملکت آن دولت اجرا میکند ترتیبی بر خلاف مقررات دو ماده فوق اتخاذ شده باشد مامورین مذکور مفاد آن دو ماده را تا حدی که با مقررات عهدنامه یا قرار داد مخالف نباشد اجرا خواهند کرد.

ماده ۱۲۳۱- اشخاص ذیل نباید بسمت قیمومت معین شوند :

۱- کسانیکه خود تحت ولایت یا قیمومت هستند.

۲- کسانیکه بعلت ارتکاب جنایت یا یکی از جنحه‌های ذیل بموجب حکم قطعی محکوم شده باشند :

سرقت - خیانت در امانت - کلاهبرداری - اختلاس - هتک ناموس - یا منافیات عفت - جنحه نسبت باطفال - ورشکستگی بتقصیر.

۳- کسانیکه حکم ورشکستگی آنها صادر و هنوز عمل ورشکستگی آنها تصفیه نشده است .

۴- کسانیکه معروف بفساد اخلاق باشند.

۵- کسیکه خود را اقربا طبقه اول او دعوانی بر محجور داشته باشند.

ماده ۱۲۳۲- با داشتن صلاحیت برای قیمومت اقربا محجور مقدم بر سایرین خواهند بود.

ماده ۱۲۲۳- زن نمیتواند بدون رضایت شوهر خود سمت قیمومت را قبول کند.

ماده ۱۲۳۴- در صورتیکه محکمه بیش از یک نفر را برای قیمومت معین کند میتواند وظایف آنها را تفکیک نماید.

فصل سوم- در اختیارات و وظائف و مسئولیت قیم و حدود آن نظارت مدعی العموم در امور صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید

ماده ۱۲۳۵- مواظبت شخص مولی علیه و نمایندگی قانونی او در کلیه امور مربوطه به اموال و حقوق مالی او با قیم است

ماده ۱۲۳۶- قیم مکلف است قبل از مداخله در امور مالی مولی علیه صورت جامعی از کلیه دارایی او تهیه کرده یک نسخه از آن را به امضای خود برای دادستانی که مولی علیه در حوزه آن سکونت دارد، بفرستد و دادستان یا نماینده او باید نسبت بمیزان دارایی مولی علیه تحقیقات لازمه بعمل آورد.

ماده ۱۲۳۷- مدعی العموم یا نماینده او باید بعد از ملاحظه صورت دارایی مولی علیه مبلغی را که ممکن است خارج سالیانه مولی علیه بالغ بر آن گردد و مبلغی را که برای اداره کردن دارایی مزبور ممکن است لازم شود معین نماید قیم نمیتواند بیش از مبالغ مزبور خرج کند مگر با تصویب مدعی العموم.

ماده ۱۲۳۸- قیمی که تقصیر در حفظ مال مولی علیه بنماید مسئول ضرر و خساراتی است که از نقصان یا تلف آن مال حاصل شده اگر چه نقصان یا تلف مستند بتفریط یا تعدی قیم نباشد.

ماده ۱۲۳۹- هرگاه معلوم شود که قیم عامداً مالی را که متعلق بمولی علیه بوده جزو صورت دارایی او قید نکرده و یا باعث شده است که آن مال در صورت مزبور قید نشود مسئول هر ضرر و خساراتی خواهد بود که از این حیث ممکن است به مولی علیه وارد شود بعلاوه در صورتیکه عمل مزبور از روی سوء نیت بوده قیم معزول خواهد شد.

ماده ۱۲۴۰- قیم نمیتواند بسمت قیمومت از طرف مولی علیه با خود معامله کند اعم از اینکه مال مولی علیه را بخود منتقل کند یا مال خود را به او انتقال دهد.

ماده ۱۲۴۱- قیم نمیتواند اموال غیر منقول مولی علیه را بفروشد و یا رهن گذارد یا معامله کند که در نتیجه آن مدیون مولی علیه شود مگر با لحاظ غبطه مولی علیه و تصویب مدعی العموم در صورت اخیر شرط حتمی تصویب مدعی العموم ملانت قیم می باشد و نیز نمیتواند برای مولی علیه بدون ضرورت و احتیاج قرض کند مگر با تصویب مدعی العموم.

ماده ۱۲۴۲- قیم نمیتواند دعوی مربوط به مولی علیه را بصلح خاتمه دهد مگر با تصویب مدعی العموم.

ماده ۱۲۴۳- در صورت وجود موجبات موجه دادستان میتواند از دادگاه مدنی خاص تقاضا کند که از قیم تضمیناتی راجع به اداره اموال مولی علیه بخواهد تعیین نوع تضمین بنظر دادگاه است. هرگاه قیم برای تعیین نوع تضمین حاضر نشد از قیمومیت عزل میشود.

ماده ۱۲۴۴- قیم باید لااقل سالی یکمرتبه حساب تصدی خود را بمدعی العموم یا نماینده او بدهد و هرگاه در ظرف یکماه از تاریخ مطالبه مدعی العموم حساب ندهد بتقاضای مدعی العموم معزول میشود.

ماده ۱۲۴۵- قیم باید حساب زمان تصدی خود را پس از کبر و رشد یا رفع حجر به مولی علیه سابق خود بدهد. هرگاه قیمومت او قبل از رفع حجر خاتمه یابد حساب زمان تصدی باید به قیم بعدی داده شود.

ماده ۱۲۴۶- قیم میتواند برای انجام امر قیمومت مطالبه اجرت کند میزان مزبور با رعایت کار قیم و مقدار اشتغالی که از امر قیمومت برای او حاصل میشود و محلی که قیم در آنجا اقامت دارد و میزان عایدی مولی علیه تعیین میگردد.

ماده ۱۲۴۷- مدعی العموم میتواند اعمال نظارت در امور مولی علیه را کلاً یا بعضاً به اشخاص موثق یا هیئت یا مؤسسه واگذار نماید. شخص یا هیئت یا مؤسسه که برای اعمال نظارت تعیین شده در صورت تقصیر یا خیانت مسئول ضرر و خسارت وارده بمولی علیه خواهند بود.

فصل چهارم - در موارد عزل قیم

ماده ۱۲۴۸- در موارد ذیل قیم معزول میشود :

- ۱- اگر معلوم شود که قیم فاقد صفت امانت بوده و یا این صفت از او سلب شود.
 - ۲- اگر قیم مرتکب جنایت و یا مرتکب یکی از جنحه های ذیل شده و بموجب حکم قطعی محکوم گردد:
سرقه - خیانت در امانت - کلاهبرداری - اختلاس - هتک ناموس - منافیات عفت - جنحه نسبت به اطفال - ورشکستگی به تقصیر یا تقلب .
 - ۳- اگر قیم بعلتی غیر از علل فوق محکوم بحبس شود بدینجهت نتواند امور مالی مولی علیه را اداره کند.
 - ۴- اگر قیم ورشکسته اعلان شود .
 - ۵- اگر عدم لیاقت یا توانایی قیم در اداره اموال مولی علیه معلوم شود.
 - ۶- در مورد مواد ۱۲۳۹ و ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ با تقاضای مدعی العموم .
- ماده ۱۲۴۹- اگر قیم مجنون یا فاقد رشد گردد معزول میشود.

ماده ۱۲۵۰- هرگاه قیم در امور مربوطه به اموال مولی علیه یا جنحه یا جنایت نسبت بشخص او مورد تعقیب مدعی العموم واقع شود محکمه بتقاضای مدعی العموم موقتاً قیم دیگری برای اداره اموال مولی علیه معین خواهد کرد.

ماده ۱۲۵۱- هرگاه زن بی شوهری ولو مادر مولی علیه که بسمت قیمومت معین شده است اختیار شوهر کند باید مراتب را در ظرف یکماه از تاریخ انعقاد نکاح به دادستان حوزه اقامت خود یا نماینده او اطلاع دهد . در اینصورت دادستان یا نماینده او میتواند با رعایت وضعیت جدید آن زن تقاضای تعیین قیم جدید و یا ضم ناظر کند.

ماده ۱۲۵۲- در مورد ماده قبل اگر قیم ازدواج خود را در مدت مقرر به مدعی العموم یا نماینده او اطلاع ندهد مدعی العموم میتواند تقاضای عزل او را بکند .

فصل پنجم - در خروج از تحت قیمومت

ماده ۱۲۵۳- پس از زوال سبب که موجب تعیین قیم شده قیمومت مرتفع میشود.

ماده ۱۲۵۴- خروج از تحت قیمومت را ممکن است خود مولی علیه یا هر شخص ذینفع دیگری تقاضا نماید، تقاضانامه ممکن است مستقیماً یا توسط دادستان حوزه ای که مولی علیه در آنجا سکونت دارد یا نماینده او به دادگاه مدنی خاص همان حوزه داده شود .

ماده ۱۲۵۵- در مورد ماده قبل مدعی العموم یا نماینده او مکلف است قبلاً نسبت به رفع علت تحقیقات لازمه بعمل آورده مطابق نتیجه حاصله از تحقیقات در محکمه اظهار عقیده نماید. در مورد کسانی که حجر آنها مطابق ماده ۱۲۲۵ اعلان می شود رفع حجر نیز باید اعلان گردد.

ماده ۱۲۵۶- رفع حجر هر محجور باید در دفتر مذکور در ماده ۱۲۲۶ و در مقابل اسم آن محجور قید شود.

قانون مدني

جلد سوم - در ادله اثبات دعوي

ماده ۱۲۵۷- هر کس مدعي حقي باشد بايد آنرا اثبات کند و مدعي عليه هرگاه در مقام دفاع مدعي امري شود که محتاج به دليل باشد اثبات امر به عهده او است .

ماده ۱۲۵۸- دلایل اثبات دعوي از قرار ذیل است :

۱- اقرار.

۲- اسناد کتبي .

۳- شهادت .

۴- امارات .

۵- قسم .

کتاب اول - در اقرار

باب اول - در شرایط اقرار

ماده ۱۲۵۹- اقرار عبارت است از اخبار به حقي است براي غير بر ضرر خود.

ماده ۱۲۶۰- اقرار واقع ميشود بهر لفظي که دلالت بر آن نمايد.

ماده ۱۲۶۱- اشاره شخص لال که صريحا" حاكي از اقرار باشد صحيح است .

ماده ۱۲۶۲- اقرار کننده بايد بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد بنابرین اقرار صغير و مجنون در حال ديوانگي و غير قاصد و مکره مؤثر نيست .

ماده ۱۲۶۳- اقرار سفیه در امور مالي مؤثر نيست .

ماده ۱۲۶۴- اقرار مفلس و ورشکسته - سبت به اموال خود بر ضرر ديان نافذ نيست .

ماده ۱۲۶۵- اقرار مدعي افلاس و ورشکستگي در امور راجعه به اموال خود بملاحظه حفظ حقوق ديگران منش اثر نمي شود. تا افلاس يا عدم افلاس او معين گردد.

ماده ۱۲۶۶- در مقررله اهليت شرط نيست ليکن بر حسب قانون بايد بتوان داراي آنچه که بنفع او اقرار شده است بشود.

ماده ۱۲۶۷- اقرار بنفع متوفي دربارہ ورثه او مؤثر خواهد بود.

ماده ۱۲۶۸- اقرار معلق مؤثر نيست .

ماده ۱۲۶۹- اقرار به امري که عقلا" يا عاداتا" ممکن نباشد و يا بر حسب قانون صحيح نيست اثری ندارد.

ماده ۱۲۷۰- اقرار براي حمل در صورتي مؤثر است که زنده متولد شود.

ماده ۱۲۷۱- مقررله اگر بکلي مجهول باشد اقرار اثری ندارد و اگر في الجملة معلوم باشد مثل اقرار براي يکي از دو نفر معين صحيح است .

ماده ۱۲۷۲- در صحت اقرار تصديق مقررله شرط نيست ليکن اگر مفاد اقرار را تکذيب کند اقرار مزبور در حق او اثری نخواهد داشت .

ماده ۱۲۷۳- اقرار به نسب در صورتی صحیح است که اولاً "تحقق نسبت بر حسب عادت و قانون ممکن باشد ثانیاً" کسی که به نسب او اقرار شده تصدیق کند مگر در مورد صغیری که اقرار بر فرزندی او شده بشرط آنکه منازعی در بین نباشد.

ماده ۱۲۷۴- اختلاف مقر مقرله در سبب اقرار مانع صحت اقرار نیست .

باب دوم - در آثار اقرار

ماده ۱۲۷۵- هر کس اقرار به حقی برای غیر کند ملزم به اقرار خود خواهد بود.

ماده ۱۲۷۶- اگر کذب اقرار نزد حاکم ثابت شود آن اقرار اثری نخواهد داشت .

ماده ۱۲۷۷- انکار بعد از اقرار مسموع نیست لیکن اگر مقر ادعا کند اقرار او فاسد یا مبنی بر اشتباه یا غلط بوده شنیده میشود و همچنین است در صورتیکه برای اقرار خود عذری ذکر کند که قابل قبول باشد مثل اینکه بگوید اقرار بگرفتن وجه در مقابل سند یا حواله بوده که وصول نشده لیکن دعاوی مذکوره مادامی که اثبات نشده مضر به اقرار نیست .

ماده ۱۲۷۸- اقرار هر کس فقط نسبت بخود آن شخص و قائم مقام نافذ است و در حق دیگری نافذ نیست مگر در موردی که قانون آنرا ملزم قرار داده باشد .

ماده ۱۲۷۹- اقرار شفاهی واقع در خارج از محکمه را در صورتی میتوان بشهادت شهود اثبات کرد که اصل دعوی بشهادت شهود قابل اثبات باشد و یا ادله و قرآنی بر وقوع اقرار موجود باشد.

ماده ۱۲۸۰- اقرار کتبی در حکم اقرار شفاهی است .

ماده ۱۲۸۱- قید دین در دفتر تجار بمنزله اقرار کتبی است .

ماده ۱۲۸۲- اگر موضوع اقرار در محکمه مفید به قید یا وصفی باشد مقرله نمیتواند آنرا تجزیه کرده و از قسمتی از آن که بنفع او است بر ضرر استفاده نماید و از جزء دیگر آن صرفنظر کند.

ماده ۱۲۸۳- اگر اقرار دارای دو جزء مختلف الاثر باشد که ارتباطی تامی با یکدیگر داشته باشند مثل اینکه مدعی علیه اقرار به اخذ وجه از مدعی نموده و مدعی رد شود مطابق ماده ۱۱۳۴ اقدام خواهد شد.

کتاب دوم - در اسناد

ماده ۱۲۸۴- سند عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد.

ماده ۱۲۸۵- شهادتنامه سند محسوب نمیشود و فقط اعتبار شهادت را خواهد داشت .

ماده ۱۲۸۶- سند بر دو نوع است : رسمی و عادی .

ماده ۱۲۸۷- اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر ممورین رسمی در حدود صلاحیت آنها و بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند رسمی است .

ماده ۱۲۸۸- مفاد سند در صورتی معتبر است که مخالف قوانین نباشد.

ماده ۱۲۸۹- غیر از اسناد مذکور در ماده ۱۲۸۷ سایر اسناد عادی است .

ماده ۱۲۹۰- اسناد رسمی دربارہ طرفین و وراث و قائم مقام آنان معتبر است و اعتبار آنها نسبت به اشخاص ثالث در صورتی است که قانون تصریح کرده باشد.

ماده ۱۲۹۱- اسناد عادی در دو مورد اعتبار اسناد رسمی را داشته درباره طرفین و وراثت و قائم مقام آنان معتبر است :

۱- اگر طرفی که سند بر علیه او اقاله شده است صدور آنرا از منتسب - الیه تصدیق نماید.

۲- هرگاه در محکمه ثابت شود که سند مزبور را طرفی که آنرا تکذیب یا تردید کرده فی الواقع امضاء یا مهر کرده است .

ماده ۱۲۹۲- در مقابل اسناد رسمی یا اسنادی که اعتبار اسناد رسمی را دارد انکار و تردید مسموع نیست و طرف میتواند ادعای جعلیت به اسناد مزبور کند یا ثابت نماید که اسناد مزبور بجهتی از جهات قانونی از اعتبار افتاده است .

ماده ۱۲۹۳- هرگاه سند بوسیله یکی از مأمورین رسمی تنظیم اسناد تهیه شده لیکن مأمور صلاحیت تنظیم آن سند را نداشته و یا رعایت ترتیبات مقرر قانونی را در تنظیم سند نکرده باشد سند مزبور در صورتیکه دارای امضاء یا مهر طرف باشد عادی است .

ماده ۱۲۹۴- عدم رعایت مقررات راجعه بحق تبر که به اسناد تعلق میگیرد سند را از رسمیت خارج نمی کند .

ماده ۱۲۹۵- محاکم ایران به اسناد تنظیم شده در کشور های خارجه همان اعتباری را خواهد داد که آن اسناد مطابق قوانین کشوری که در آنجا تنظیم شده دارا می باشد مشروط بر اینکه:

اولاً- اسناد مزبوره بعلمتی از علل قانونی از اعتبار نیفتاده باشد.

ثانیاً- مفاد آنها مخالف با قوانین مربوطه بنظم عمومی یا اخلاق حسنه ایران نباشد.

ثالثاً- کشوری که اسناد در آنجا تنظیم شده بموجب قوانین خود یا عهود اسناد تنظیم شده در ایران را معتبر بشناسد.

رابعاً- نماینده سیاسی یا قنصلی ایران در کشوری که سند در آنجا تنظیم شده یا نماینده سیاسی و قنصلی کشور مزبور در ایران تصدیق کرده باشد که سند موافق قوانین محل تنظیم یافته است .

ماده ۱۲۹۶- هرگاه موافقت اسناد مزبور در ماده قبل با قوانین محل تنظیم خود بتوسط نماینده سیاسی یا قنصلی خارجه در ایران تصدیق شده باشد قبول شدن سند در محاکم ایران متوقف بر این است که وزارت امور خارجه و یا در خارج تهران حکام ایالات و ولایات امضاء نماینده خارجه را تصدیق کرده باشد.

ماده ۱۲۹۷- دفاتر تجاری در موارد دعوی تجاری بر تاجر دیگر در صورتی که دعوی از محاسبات و مطالبات تجاری حاصل شده باشد دلیل محسوب میشود مشروط بر اینکه دفاتر مزبوره مطابق قانون تجارت تنظیم شده باشد.

ماده ۱۲۹۸- دفتر تاجر در مقابل غیر تاجر سندیت ندارد فقط ممکن است جزء قرائن و امارات قبول شود لیکن اگر کسی به دفتر تاجر استناد کرد نمیتواند تفکیک کرده آنچه را که بر نفع او است قبول و آنچه که بر ضرر او است رد کند مگر آنکه بی اعتباری آنچه را که بر ضرر اوست ثابت کند.

ماده ۱۲۹۹- دفتر تجاری در موارد مفصله ذیل دلیل محسوب نمیشود :

۱- در صورتیکه مدلل شود اوراق جدیدی بدفتر داخل کرده اند یا تراشیدگی دارد.

۲- وقتی که در دفتر بی ترتیبی و اغتشاشی کشف شود که بر نفع صاحب دفتر باشد.

۳- وقتی که بی اعتباری دفتر سابقاً بجهتی از جهات در محکمه مدلل شده باشد.

ماده ۱۳۰۰- در مواردی که دفتر تجاری بر نفع صاحب آن دلیل نیست بر ضرر او سندیت دارد .

ماده ۱۳۰۱- امضایی که در روی نوشته یا سندی باشد بر ضرر امضاء کننده دلیل است .

ماده ۱۳۰۲- هرگاه در ذیل یا حاشیه یا ظهور سندی که در دست ابراز کننده بوده مندرجاتی باشد که حکایت از بی اعتباری یا از اعتبار افتادن تمام یا قسمتی از مفاد سند نماید مندرجات مزبوره معتبر محسوب است اگر چه تاریخ و امضاء نداشته و یا بوسیله خط کشیدن و یا نحو دیگر باطل شده باشد.

ماده ۱۳۰۳- در صورتیکه بطلان مندرجات مذکوره در ماده قبل ممضی به امضاء طرف

بوده و یا طرف بطلان آنرا قبول کند و یا آنکه بطلان آن در محکمه ثابت شود مندرجات مزبوره بلاثر خواهد بود.

ماده ۱۳۰۴- هرگاه امضای تعهدی در خود تعهد نامه نشده و در نوشته علیحده شده باشد آن تعهد نامه بر علیه امضاء کننده دلیل است در صورتیکه در نوشته مصرح باشد که به کدام تعهد یا معامله مربوط است .

ماده ۱۳۰۵- در اسناد رسمی تاریخ تنظیم معتبر است حتی بر علیه اشخاص ثالث ولی در اسناد عادی تاریخ فقط درباره اشخاصی که شرکت در تنظیم آنها داشته و ورثه آنان و کسی که بنفع او وصیت شده معتبر است .

کتاب سوم - در شهادت

باب اول - در موارد شهادت

مواد ۱۳۰۶-۱۳۰۷-۱۳۰۸ حذف شده است

ماده ۱۳۰۹- در مقابل سند رسمی یا سندی که اعتبار آن در محکمه محرز شده دعوی که مخالف با مفاد یا مندرجات آن باشد به شهادت اثبات نمی گردد.

ماده ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ حذف شده است .

ماده ۱۳۱۲- احکام مذکور در فوق در موارد ذیل جاری نخواهد بود.

۱- در مواردی که اقامه شاهد برای تقویت یا تکمیل دلیل باشد مثل اینکه دلیلی بر اصل دعوی موجود بوده ولی مقدار یا مبلغ مجهول باشد و شهادت بر تعیین مقدار یا مبلغ اقامه گردد.

۲- در مواردی که بواسطه حادثه گرفتن سند ممکن نیست از قبیل حریق و سیل و زلزله و غرق کشتی که کسی مال خود را بدیگری سپرده و تحصیل سند برای صاحب مال در آن موقع ممکن نیست .

۳- نسبت بکلیه تعهداتی که عادتاً" تحصیل سند معمول نمیشد مثل اموالی که اشخاص در مهمانخانه ها و قهوه خانه ها و کاروانسراها و نمایندگانها می سپارند و مثل حق الزحمه اطباء و قابله همچنین انجام تعهداتی که برای آن عادتاً" تحصیل سند معمول نیست مثل کارهائی که بمقاطععه و نحو آن تعهد شده اگر چه اصل تعهد بموجب سند باشد.

۴- در صورتی که سند بواسطه حوادث غیر منتظره مفقود یا تلف شده باشد.

۵- در موارد ضمان قهری و امور دیگری که داخل در عقود و ایقاعات نباشد.

ماده ۱۳۱۳- شهادت اشخاص ذیل پذیرفته نمی شود

۱- اشخاص ولگرد و کسانیکه تکدی را شغل خود قرار دهند.

۲- اشخاص معروف به فساد اخلاق.

۳- کسی که نفع شخصی در دعوی داشته باشد.

۴- شهادت دیوانه در حال دیوانگی .

۵- کسانی که عدالت شرعی آنها محرز نباشد

ماده ۱۳۱۳- مکرر- در شاهد: بلوغ - عقل - عدالت - ایمان و طهارت مولد شرط است .

تبصره- عدالت شاهد باید با یکی از طرق شرعی برای دادگاه احراز شود.

ماده ۱۳۱۴- شهادت اطفالی را که به سن پانزده سال تمام نرسیده اند فقط ممکن است برای مزید اطلاع استماع نمود مگر در مواردی که قانون شهادت این قبیل اطفال را معتبر شناخته باشد.

باب دوم - در شرایط شهادت

ماده ۱۳۱۵- شهادت باید از روی قطع و یقین باشد نه بطور شك و تردید.

ماده ۱۳۱۶- شهادت باید مطابق با دعوی باشد ولی اگر در لفظ مخالف و در معنی موافق یا کمتر از ادعا باشد ضرری ندارد.

ماده ۱۳۱۷- شهادت شهود باید مفادا" متحد باشد، بنابراین اگر شهود به اختلاف شهادت دهند قابل اثر نخواهد بود مگر در صورتیکه از مفاد اظهارات آنها قدر متقینی بدست آید.

ماده ۱۳۱۸- اختلاف شهود در خصوصیات امر اگر موجب اختلاف در موضوع شهادت نباشند اشکالی ندارد.

ماده ۱۳۱۹- در صورتیکه شاهد از شهادت خود رجوع کند یا معلوم شود بر خلاف شهادت داده است بشهادت او ترتیب اثر داده نمیشود.

ماده ۱۳۲۰- شهادت برشهادت در صورتی مسموع است که شاهد اصل وفات یافته یا بواسطه مانع دیگری مثل بیماری و سفر و حبس و غیره نتواند حاضر شود.

کتاب چهارم - در امارات

ماده ۱۳۲۱- اماره عبارت از اوضاع و احوالی است که به حکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته میشود:

ماده ۱۳۲۲- امارات قانونی اماراتی است که قانون آنرا دلیل بر امری قرار داده مثل امارات مذکور در این قانون از قبیل مواد ۳۵ و ۱۰۹ و ۱۱۰۰-۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ و غیر آنها و سایر امارات مصرحه در قوانین دیگر.

ماده ۱۳۲۳- امارات قانونی در کلیه دعاوی اگر چه از دعاوی باشد که به شهادت شهود قابل اثبات نیست معتبر است مگر آنکه دلیل بر خلاف آن موجب باشد.

ماده ۱۳۲۴- اماراتی که بنظر قاضی واگذار شده عبارت است از اوضاع و احوالی در خصوص مورد و در صورتی قابل استناد است که دعوی بشهادت شهود قابل اثبات باشد یا ادله دیگر را تکیل کند.

کتاب پنجم - در قسم

ماده ۱۳۲۵- درد دعاوی که به شهادت شهود قابل اثبات است مدعی میتواند حکم بدعوی خود را که مورد انکار مدعی علیه است منوط به قسم او نماید.

ماده ۱۳۲۶- در موارد ماده فوق مدعی علیه نیز میتواند در صورتیکه مدعی سقوط دین یا تعهد یا نحو آن باشد حکم بدعوی را منوط به قسم مدعی کند.

ماده ۱۳۲۷- مدعی یا مدعی علیه در مورد دو ماده قبل در صورتی میتواند تقاضای قسم از طرف دیگر نماید که عمل یا موضوع دعوی منتسب به شخص آن طرف باشد. بنابراین در دعاوی بر صغیر و مجنون نمیتوان قسم را بر ولی یا وصی یا قیم متوجه کرد نسبت به اعمال صادره از شخص آنها مادامیکه بولایت یا وصایت یا قیمومت باقی هستند و همچنین است در کلیه مواردی که امر منتسب به يك طرف باشد.

ماده ۱۳۲۸- کسی که قسم متوجه او شده است در صورتیکه نتواند بطلان دعوی طرف را اثبات کند یا باید قسم یاد نماید یا قسم را بطرف دیگر رد کند و اگر نه قسم یاد می کند و نه آنرا بطرف دیگر رد نماید با سوگند مدعی به حکم حاکم مدعی علیه نسبت به ادعایی که تقاضای قسم برای آن شده است محکوم می گردد.

ماده ۱۳۲۸- مکرر- دادگاه میتواند نظر به اهمیت موضوع دعوی و شخصیت طرفین و اوضاع و احوال مؤثر مقرر دارد که قسم با انجام تشریفات خاص مذهبی یاد شود یا آنرا بنحو دیگری تغلیظ نماید.

تبصره- چنانچه کسی که قسم به او متوجه شده تشریفات خاص یا تغلیظ را قبول نکند و قسم بخورد ناکل محسوب نمیشود. ماده ۱۳۲۹- قسم به کسی متوجه می گردد که اگر اقرار کند اقرارش نافذ باشد.

ماده ۱۳۳۰- تقاضای قسم قابل توکیل است و وکیل نمیتواند بجای موکل قسم یاد کند.

ماده ۱۳۳۱- قسم قاطع دعوی است و هیچگونه اظهاری که منافی با قسم باشد از طرف پذیرفته نخواهد شد.

ماده ۱۳۳۲- قسم فقط نسبت به اشخاصی که طرف دعوی بوده اند و قائم مقام آنها مؤثر است .

ماده ۱۳۳۳- در دعوی بر متوفی در صورتی که اصل حق ثابت شده و بقاء آن در نظر حاکم ثابت نباشد حاکم میتواند از مدعی بخواهد که بر بقاء حق خود قسم یاد کند. در این مورد کسی که از او مطالبه قسم شده است نمیتواند قسم را به مدعی علیه رد کند. حکم این ماده در موردی که مدرک دعوی سند رسمی است جاری نخواهد بود.

ماده ۱۳۳۴- در مورد ماده ۱۲۸۳ کسی که اقرار کرده است میتواند نسبت به آنچه که مورد ادعای او است از طرف مقابل تقاضای قسم کند. مگر اینکه مدرک دعوی مدعی سند رسمی یا سندی باشد که اعتبار آن در محکمه محرز شده است .

ماده ۱۳۳۵- توسل به قسم وقتی ممکن است که دلایل مذکور در کتابهای اول تا چهارم جلد سوم این قانون برای اثبات مدعی موجود نباشد. در این صورت مدعی می تواند حکم به دعوی خود را که مورد انکار مدعی علیه است منوط به قسم او نماید.